



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

Worker-communist Party - Hekmatist

میلیتاریسم غرب، ایران و کمونیسم

طبقه کارگر قطعنامه حزب حکمتیست ص ۳

خطر سناریوی سیاه و جنگ آترناتیوها

آزمدرسی - ص ۴

تحریم و فضای جنگی، چپ و آترناتیوها

خلد حاج محمدی

چند سال اخیر شاهد مباحثات فراوانی در میان طیف های متنوع از جریانات سیاسی ایرانی، حول "سرنگونی جمهوری اسلامی"، "گزار مسالمت آمیز به دموکراسی و اصلاحات"، "داخلت بشر دوستانه غرب" و ... بوده ایم. در چند ماه گذشته و همراه با تشدید اختلافات آمریکا با جمهوری اسلامی و تهدیدات نظامی اسرائیل، دامنه این مباحثات و امیدواری این جریانات به طرز باورنکردنی فزونی یافته است.

سال ۸۸ و شروع تحریکات جنبش سبز حول اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری، یکی از آن مقاطع بود که همین جریانات، در واقع کل نیروهای سیاسی از طیفهایی ناراضی در حاکمیت، تا جریانات راست و چپ در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، زیر پرچم بورژوازی لیبرال ایران حضور به هم رساندند. همه آنها غیر از حزب حکمتیست و تعدادی معدودی از گروه های چپ، در جنبش سبز بهم پیوستند و هر کس به زبانی اهداف خود در آن جنبش را بیان میکرد. جناح راست جنبش سبز و عده اصلاحات در ابعاد فرهنگی و گشایش سیاسی و جناح چپ آن و عده سرنگونی را میداد. همه آنها تلاش کردند منفعت بورژوازی لیبرال ایران و اعتراض و سهم خواهی آن در قدرت و ثروت جامعه را، با سرمایه گذاری بر نفرت به حق مردم از جمهوری اسلامی، به نام منفعت مردم و کمک رسانه های دست راستی به مردم معترض ایران بفروشد. همه به یاد داریم که در این دوران نشستها، دید و بازدیدها، وحدتها و امیدها در میان کل اپوزیسیون پیوسته به سبز ایران زنده شد. مسئله امید به رفتن جمهوری اسلامی خصوصاً قبل از ۲۲ بهمن ۸۸ و در روزهایی چون تاسوعا و عاشورا و نماز جمعه به امامت رفسنجانی، روز قدس و همه مناسبتهای ارتجاعی و اسلامی، در میان بخشی از احزاب سیاسی ایرانی، بسیار بالا بود. مردم را دعوت میکردند و به آنها قول میدادند که اگر در مراسمهای ارتجاعی سینه زنی تاسوعا و نماز جمعه رفسنجانی و مراسم مرگ منتظری و روز قدس و ... وسیعاً شرکت کنند، جمهوری اسلامی تضعیف میشود. این جریانات تلاش کردند بر نفرت عمومی از جمهوری اسلامی در خدمت جناحی از بورژوازی ایران سرمایه گذاری کنند. تلاش کردن اهداف بورژوازی ایران را منفعت عموم اعلام کنند و مردم را به زیر چتر و رهبری این بخش جمع کنند و فریب دهند.

امروز و بعد از فروکش کردن جنبش سبز، بار دیگر این فضای کاذب امید به رفتن جمهوری اسلامی در میان اپوزیسیون ایران و این بار درست در شرایطی که تحریمهای وسیع علیه ایران اعمال شده و هر روز بحث از خطر حمله اسرائیل به ایران است، براه افتاده است. تقریباً هر کس و جریانی با تعجیل در فکر آترناتیو ساختن به جای جمهوری اسلامی است. این بار نیز ظاهراً رفتن جمهوری اسلامی و ضرورت ایجاد آترناتیو برای آن در دستور روز بخش عمده و اساسی جریانات، گروهها، احزاب و محافل مختلف قرار گرفته است.

در یکسال گذشته انواع کنفرانسهای مختلف از پاریس و لندن تا استکهلم و واشنگتن در میان طیفهای راست و حتی جریاناتی که خود را چپ مینامند، با همراهی دولتهای غربی و برای آترناتیو سازی به جای جمهوری اسلامی، در جریان بوده است. ماههای اخیر احزاب چپ ایرانی نیز وارد این میدان شده اند و هر کس و جریانی در فکر اتحاد نزدیکان و همسایه گان خود به عنوان جواب چپ به این اوضاع است. چپ و راست جامعه آترناتیو درست میکنند و دوران سرنوشت سازی در سیاست ایران و فرجه هائی برای تغییرات اساسی و بنیادی را وعده میدهند. یکی برای جواب به این تحولات دولت در تبعید، کنگره ملی و شوراهای انتقالی و... میسازد و دیگری نوع سوسیالیستی آن را معماری میکند. در این نوشته تلاش میکنم به دلایل این همگرایی و حقایق دیگری در این راستا، به جایگاه و برداشت چپ ایران و امیدهای آن، به موانعهای تحولاتی که مایه دلخوشی احزاب ایرانی و مشخصتر چپ ایران است بپردازم. همزمان تلاش میکنم به دو فضای متناقض، یکی فضای رسانه های دست راستی غربی و احزاب و جریانات ایرانی و هیاهوی تحولات سرنوشت ساز و آترناتیو سازی آنها، و دیگری فضای ترس و نگرانی و خطر استیصال میان مردم ایران، بپردازم و دلیل این وارونگی و منافع متضاد این اپوزیسیون با کارگر و مردم محروم را نشان دهم. ص ۲

حکمتیست های "کارگر کارگری" و چپ های "غیر کارگر کارگری" پاسخ به انتقادات و سوالات و توهومات در مورد حکمتیست ها محمد فتاحی - ص ۶

تشدید تهدیدات جنگی و صف مشتاقان در اپوزیسیون!

بیانیه حزب حکمتیست - ص ۱۲

ایران در سالی که گذشت

مصاحبه کورش مدرسی با برنامه نگاه دیگر - ص ۱۰

زنده باد اتحاد کارگری علیه تبعیض و نژادپرستی!

پیرامون تعرض به شهروندان افغانی ص ۱۶

موقعیت کارگران در کردستان

"سخنرانی در مجمع کادرهای کمیته کردستان" مظفر محمدی - ص ۱۳

تهدید حمله نظامی آمریکا - اسرائیل به ایران

پیرامون مواضع احزاب ناسیونالیست کرد

زنده باد اول مه روز همبستگی

بین المللی کارگری

اطلاعیه حزب حکمتیست - ص ۷

ریشه های گسست "کومه له" از کارگر و کمونیسم

دومطلب از ؛ محمد جعفری

شاهرخ زمانی از زندان مرکزی تبریز

گرامی باد روز جهانی کارگر

جمعی از کارگران پتروشیمی بندرماهشهر

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر ص ۱۶

نامه سرگشاده به کارگران اخراجی ایران

نگارید هر بلایی که خواستند بر سر کارگر بیاورند!

ص ۱۷

به: کمیته ها، اعضا و کادرهای حزب حکمتیست - ص ۱۷

موضوع: هفته حکمت

اطلاعیه پایانی پلنوم بیست و پنجم حزب

کمونیست کارگری - حکمتیست - ص ۱۵

رضا شهابی باید بی قید و شرط آزاد شود

اطلاعیه حزب حکمتیست - ص ۱۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری

تحریم و فضلی جنگی...

تلاش میکنم پرو آمریکائی بودن و پرو پنتاگونی بودن این آلترناتیوسازیها و ضدیت آنها را با منافع طبقه کار و صف آزادیخواهی نشان دهم.

صوت مسئله و جایگاه چپ

اولین سوالی که هر ناظر بی طرف میتواند از خود داشته باشد، این است که صورت مسئله چیست و چه اتفاقی افتاده است؟ کدام مؤلفه های اصلی در سیاست ایران تغییر کرده است؟ "تحولات سرنوشت ساز" و "پایان" عمر جمهوری اسلامی و دوران "تاریخساز" راست و چپ اپوزیسیون ایران از چه سرچشمه میگیرد؟

در سه سال قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، جناحی از جمهوری اسلامی اعتراض داشت و معتقد بود، کودتا و تقلب شده است و در نتیجه این تقلب احمدی نژاد به جای موسوی رئیس جمهور شده است. در جامعه ایران و برای چند ماه و شاید بیشتر شاهد تظاهراتهای خیابانی وسیع علیه انتخابات و تقلب در آن جامعه بودیم. بخشی از مردم معترض و شریف به امید تحولاتی مثبت و تضعیف جمهوری اسلامی به این اعتراضات پیوست. امیدی هر چند کاذب میان افشار زحمتکش و نسل جوان جامعه به آن تحركات ایجاد شد. این جنبش ضدکارگری و ارتجاعی که جناحی از بورژوازی ایران در رأس بود، عقب گردی جدی به کل جامعه و به فضای سیاسی آن تحمیل کرد. اما با هر برداشتی که من و هر کس از ماهیت آن اعتراضات داشته باشیم، واقعیتی در آن جامعه در جریان بود و تحركات وسیعی در اعتراض به نتیجه انتخابات راه افتاد. اما امروز از چنین تحولات یا اعتراضاتی در این ابعاد خبری نیست. آن جنبش که به نام جنبش سبز معروف شد عقب رانده شد و بخشی از صاحبان آن اتمام و شکست آنرا رسماً بیان میکنند.

تحولات انقلابی در کشورهای عربی و مشخصاً انقلاب مصر و تونس و تأثیرات مثبت آن بر منطقه فاکتوری جدی از تحولات این دوره در دنیای ما است. متأسفانه این تحولات و ادامه آن عملاً در ماجرای لیبی و بدنبال در سوریه و سایر کشورها با دخالت هدفمند و آگاهانه دولتهای غربی و اتکاء به جناحهایی از بورژوازی، کل صورت مسئله را عوض کرد. جدال میان مردم معترض و حق طلب در مصر و تونس که به کنار گذاشتن دیکتاتورهای حاکم و ایجاد فضائی انقلابی منجر شد، در کشورهای دیگر عملاً نقش مردم انقلابی و حق طلب حاشیه ای شد و به جدال قطبهای ارتجاعی بر سر قدرت گیری خود تغییر شیفت داد. سرنوشت تحولات انقلابی در مصر به هر جا کشیده شود، لیبی عملاً دیگر ادامه تحولات مصر نبود. در سوریه دیگر دو قطب ارتجاعی در مقابل هم صف آرایی کرده و هر کدام در میان دولتهای امپریالیستی و دول ارتجاعی منطقه طرفداران و مخالفان خود را دارند. در این اتفاقات چه در لیبی و چه در سوریه، این اپوزیسیون قطبهای ارتجاع طرفدار دول غربی را قطب انقلاب نام نهاند، مبداران شهرهای لیبی توسط پنتاگون را کمک به ادامه انقلاب و دخالت بشردوستانه غرب اسم گذاشتند. سازمان دادن دسته های مرتجع و مسلح توسط ناتو هم در لیبی و هم در سوریه، مردم انقلابی مسلح نام گذاشته شد. به هر رو تحولات انقلابی مصر و تونس علیرغم امیدواری و خوشبینی که میان طبقه کارگر و مردم ایران هم ایجاد کرد، همانطور که انتظار میرفت، نمیتوانست مستقیم به ایران سرازیر شود و در ایران تکرار شود. با هر تعبیری که هر جریانی از تأثیرات تحولات مصر و تونس بر ایران داشته است، امروز میبینیم که دامنه آن تحولات به ایران کشیده نشد و لذا تحرك و امیدواری این اپوزیسیون به اتفاقات نوع مصر و تونس مربوط نیست. امید آنها در دنیای واقعی به تکرار مورد لیبی و سوریه در ایران است. علاوه بر این، بخش عمده این اپوزیسیون ماندن جمهوری اسلامی را هزار بار بر تکرار تحولاتی چون مصر در ایران ترجیح میدهند. لباس ضد "خشونت" که این بخش پوشیده است، بیانهراس و نگرانی آنها از تحولات نوع مصر در ایران است. این بخش به میدان آمدن طبقه کارگر با مطالبات و صف مستقل خود را علیه منافع خود میداند. هزار بار ترجیح میدهد جمهوری اسلامی صد سال دیگر سر کار باشد و طبقه کارگر به میدان نیاید. این اپوزیسیون به نام گزار مسالمت آمیز و

کمونیست ۱۶۴

عدم "خشونت"، نفرت خود از قدرتگیری طبقه کارگر و از حق خواهی و دخالت این طبقه در سرنوشت جامعه را نشانه گرفته است. با این وصف باید دید که دلیل این امیدواری در میان نیروهای سیاسی ایران و خصوصاً نیروهائی که به نام مدافع کارگر سخن میگویند، از کجا می آید و جزر و مد تحولات مهم و مثبت این بخش بر چه پایه ای استوار است. چه چیزی میزان الحارره و امیدواری این بخش را به اوج رسانده است. **واقعیت این است که منشا این امیدواری و تحرك در میان این جریانات تشدید فضای جنگی و تحریم وسیع علیه ایران است. امیدواری کل این جبهه از راست ترین و ارتجاعی ترین جریانات تا آنهایی که خود را چپ و حتی کمونیست میدانند، احتمال حمله نظامی به ایران از طرف اسرائیل و ادامه تحریمهای غرب است.** همه آنها از گروههای فاشیستی و قومی تا احزاب و جریانات ناسیونالیستی و بورژوائی، تا آنهایی که به خود چپ و سوسیالیست میگویند، در انتظار حمله به ایران و بهره دهی تحریم وسیع غرب هستند و برای میوه این "تحول" کیسه دوخته اند. در این زمینه تأکید بر چند حقیقت برای نشان دادن جایگاه کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی و نقش و جایگاه چپ ایران در این اوضاع حیاتی است.

ایران اتمی، تحریم و فضای جنگی

اولین مسئله این است که تشدید فضای جنگی و تحریم علیه ایران ربطی به ماجرای اتمی ندارد. مسئله خطر ایران اتمی، همچنانکه بارها گفته ایم، بهانه ای در دست غرب برای مقبولیت دادن به یک دخالت امپریالیستی است. در حقیقت این دعوا به هر جا بینجامد، یک طرف دارد و آن قلدری امپریالیستی غرب و در راس آن دولت آمریکا است. ارتجاعی بودن جمهوری اسلامی و ضد بشری بودن آن توجیه اپوزیسیون ایران برای همسویی و دفاع مستقیم با خجولانه از این دخالت امپریالیستی است. آنها عملاً صورت مسئله را از آمریکا و اسرائیل و همپیمانان آنها قبول کرده اند و عملاً در کنار تبلیغات دست راستی بی بی سی و سایر میدیای غرب قرار گرفته اند. دولتهائی که ایران اتمی را خطری برای بشریت میدانند، خود راساً اگر از جمهوری اسلامی و هر دولت مرتجعدیگری برای بشریت در سراسر جهان بیشتر مخرب نباشند، کمتر نیستند. عربستان و پاکستان و اسرائیل و دهها دولت اتمی مرتجع و هم پیمان غرب در منطقه اند و کسی هم در فکر مخاطرات آنها برای بشریت و مردم منطقه نیست. آنچه در جریان است قلدری آمریکا و تلاش برای بهبود موقعیت تضعیف شده خود به عنوان ژاندارم منطقه است. "حقوق بشر" و عدم رعایت آن، غیر صلح آمیز بودن ماجرای هسته ای و غنی سازی اورانیوم، همه و همه مستقل از صحت و سقم آن، تنها توجیه یک دخالت امپریالیستی توسط غرب و در راس آن دولت آمریکا است. معلوم نیست دولتی که به اندازه ده بار نابود کردن کره زمین بمب اتم در اختیار دارد، تنها دولتی که علیه مردم بمب اتم بکار برده است، از کجا نمایندگی مردم جهان و مدافع صلح، آسایش و دنیای غیر هسته ای شده است.

همزمان تحریم اقتصادی ایران توسط دول غربی دمار از روزگار مردم در آورده است. دامنه تحریم امروز امکانات پزشکی و داروی کودکان را هم تحت تأثیر قرار داده است. افزایش هر روزه قیمتها به بهانه تحریم و بازارهای سیاهی که در شهرهای مختلف ایجاد شده است، زندگی مردم را تباه کرده و برای مثنی سرمایه دار انگل دنیائی ثروت آفریده است. فضای جنگی حاکم بر ایران همراه با تحریمهای وسیع که اعمال شده است، جامعه ایران را با مخاطرات بسیار جدی روبرو کرده است، و قربانیان این اوضاع قبل از هر کس طبقه کارگر و

اقتشار پائینی جامعه است.

حمله نظامی به ایران که در دنیای واقعی مبنای دلخوشی و آلترناتیو سازی اپوزیسیون راست و چپ ایران است، چه توسط اسرائیل صورت بگیرد و چه مستقیم توسط آمریکا، در اولین لحظات دهها هزار کارگر صنعتی ایران را نابود میکند و هیچ تضمینی برای قطع این حملات و کنترل دامنه آن موجود نیست. این اتفاق در هر سطحی بیفتد، برای مردم ایران، برای میلیونها انسان متفرق از جمهوری اسلامی و برای طبقه کارگر ایران جز تباهی و کشتار، جز مرگ و گرسنگی و آوارگی و استیصال و جز تمهیل یک عقب گرد سیاسی عمیق

به کل جامعه چیزی را در بر ندارد. تحریمها و فضای جنگی تا هم اکنون دست جمهوری اسلامی را علیه مردم ایران باز کرده است. روزانه دهها هزار کارگر ایرانی به بهانه تحریم و... دستمزدهایشان پرداخت نمیشود. در همین یکماه گذشته همگی شاهد ابعاد وسیع بیکاری به دلیل یا به بهانه ورشکستگی مراکز تولیدی بوده ایم. آمار کارگران اخراج شده در یکسال گذشته از جانب خانه کارگر جمهوری اسلامی ۲۰۰ هزار نفر اعلام شده است. بر بستر این اوضاع

شاهدیم که جمهوری اسلامی به یک تعرض وسیع سیاسی به نام ایرانیت و دفاع از ایران و سرمایه ایرانی، علیه طبقه کارگر دست زده است. فضاناسیونالیستی را تا جایی باد زده اند که بار دیگر کارگر افغانستانی به نام عامل بیکاری معرفی میشود و فضای نژاد پرستانه و ضد انسانی را علیه آنها وسعت داده اند. هم اکنون فضای انشقاق در میان طبقه کارگر، محافظه کاری و قناعت به وضع موجود بدلیل ترس از اخراج و بیکاری، اتحاد و احساس همسرنوشتی و اعتراض و حق طلبی کارگر را شدیداً تضعیف کرده است. اینها تنها گوشه ای بسیار کوچک از تأثیرات مخرب تحریم و فضای نظامی حاکم بر مردم ایران است. جریاناتی که از چنین جنایاتی رهائی مردم و رفتن جمهوری اسلامی را نوید میدهند، یا خود بخشی از طرفداران آمریکا و سهیم در چنین جنایاتی هستند و یا در بهترین حالت سفیه اند.

در پس ایران اتمی و بهانه های فراوان دیگر که جنایتکارترین دولتهای دنیا در راس آنند، مسائل مهمتر و اساسی تری در میان قطبهای اصلی سرمایه و قدرتهای بزرگ امپریالیستی و تقسیم دوباره قدرت میان آنها در سطح جهان تعیین تکلیف میشود. در حال حاضر بسیار غیر محتمل بنظر میرسد که دولت آمریکا با مشکلات عدیده ای که خود با آن روبرو است، با عواقب جنگش در عراق و افغانستان و... وارد حمله نظامی به ایران بشود. اما وقتی که همه امکانات جنگی تمام عیار مهیا شده است، و دولتهای مرتجع و تا دندان مسلح برای چنین احتمالی آماده شده اند، هیچ تضمین قطعی برای عدم شروع حمله به ایران مثلاً توسط اسرائیل را نمیتواند داد. به هر روی در صورت شروع حمله ای به ایران، علاوه بر مصیبتی که نصیب مردم ایران میشود، تأثیرات مخرب آن بر کل جهان برای مدتها ماندگار خواهد بود. بار دیگر و در ابعادی به مراتب وسیعتر و همه جانبه تر از حمله به عراق، سیمای کل خاورمیانه و جهان دچار تغییراتی اساسی خواهد شد.

چنین جنگی عقب گردی سیاسی، فرهنگی و اخلاقی را به کل جهان تحمیل میکند. نتیجه چنین دخالتی عادی شدن هر نوع دخالت امپریالیستی از جانب دولتهای بزرگ جهان به هر نقطه ای از دنیا و به هر کشوری خواهد بود که گردن به تسلیم در مقابل این یا آن دولت امپریالیستی نهد. تأثیرات چنین اتفاقی رشد نژاد پرستی و ناسیونالیسم و مینهن پرستی، رشد تعصبات کور ملی و مذهبی در ابعادی به مراتب وسیعتر از آن است که امروز می بینیم و رشد وسیع و همه جانبه فضای ارباب به کل طبقه کارگر در سراسر جهان و به همه بشریت متمن است. تلاش برای دخالت دول امپریالیستی همیشه پروژه جریانات قومی و فاشیستی و بخش زیادی از اپوزیسیون راست در سه دهه گذشته بوده است. اما کیسه دوختن اپوزیسیون چپ ایرانی برای نتایج چنین اتفاقی، آگاهانه یا ناآگاهانه آنها را در دل یک دخالت امپریالیستی در کمپ ارتجاع قرار میدهد. اعلام مخالفت بخشی از این اپوزیسیون با حمله نظامی و تحریم، در موقعیتی که همه منتظر نتایج مثبت تحریم و حمله نظامی هستند، چیزی جز ریاکاری نیست.

تضاد منافع طبقه کارگر و این اپوزیسیون

همچنانکه اشاره شد، اولین قربانیان تحریم و فضای جنگی کنونی، طبقه کارگر و اقتشار پایین جامعه است.

تحریم و فضای جنگی تا کنونی موقعیت طبقه کارگر ایران را در مقابل سرمایه بشدت تضعیف کرده است. ترس از بیکاری و اخراج، بخش پیشرو و قدرتمند طبقه کارگر ایران در مراکز

صنعتی را بشدت محافظه کار کرده است. نگرانی از حمله نظامی به ایران و معضلات فراوان دیگری که

دامنگیر جامعه میشود، به موقعیت طبقه کارگر

لطمه جدی زده است. اگر فضای اپوزیسیون ایران با

تهدید جنگی علیه ایران و با افزایش تحریمها،

ملتهب میشود و امیدوار میگردند، و تب و تاب

میلیتاریسم غرب، ایران و کمونیسم طبقه کارگر

۱ - شکاف و کشمکش دائم میان دول غربی و راس آن آمریکا و جمهوری اسلامی، سیکل ظاهرا بسته مذاکره و سازش، تحریم اقتصادی و دیپلماسی، بالا و پائین رفتن مداوم بارومترخطرحمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران، امروز دیگر تماما به یک مولفه در دیپلماسی جهانی تبدیل شده است و فاکتور مهمی در صف بندیهای طبقاتی، بخصوص در ایران و در خاورمیانه، محسوب میشود.

۲- این شکاف و تخصص، نه بر سر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است، نه بر سر نقض حقوق بشر توسط حکومت ایران و کمبود "دمکراسی"، و نه به خاطر محدود کردن ایران از دستیابی به سلاح اتمی. ادعاهای فوق، همان اندازه واقعی است که داعیه عدالتخواهی و "مستصف پناهی" ارتجاع اسلامی در حمله به غیرنظامیان، و با ادعاهای امنیتی دولت اسرائیل در بمباران و کشتار فلسطینیان بی دفاع.

۳- تحولات انقلابی در مصر و تونس، و گسترده تر شدن جنبش اعتراضی در سایر نقاط خاورمیانه، پای نیروی انقلابی و جنبش های اعتراضی در خاورمیانه را به این منطقه "کنترل شده" و ظاهرا "بی صاحب" بازمانده از دوران جنگ سرد، باز کرد. و خاورمیانه، حیات خلوت زورآزمایی های امپریالیستی، را بیش از پیش به کانون تحولات سیاسی، و این بار با شرکت نیروی انقلابات در خاورمیانه، تبدیل کرد.

۴- صورت مسأله تحرکات انقلابی و آزادیخواهانه در تونس و مصر، با دخالت نظامی ناتو در کبش لیبی و تحرکات ارتجاع امپریالیستی در سوریه، کاملا تغییر کرده و به محملی برای گسترش میلیتاریسم غرب در منطقه تبدیل شد.

۵- شکاف در صف ارتجاع محلی و بین المللی در خاورمیانه، سیطره خود را بر اصلی ترین تقابلهای طبقاتی در سطح جهان، و بر هر تک کشور و جغرافیایی در خاورمیانه، افکنده است. اهداف و سیاستهای دو طرف کشمکش و نزاع در صف ارتجاع محلی و بین المللی، در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه، مطلقا ربطی به منافع مردم ایران و کشورهای منطقه ندارد، بلعکس تماما در مقابل آن است.

۶- طبقه کارگر در کشورهای منطقه، در این شرایط باید در اتحاد با طبقه کارگر جهانی، نه تنها با تحرکات ارتجاع بومی و بین المللی مقابله کند، که شرایط را برای پیشروی جنبش خود، برای درهم شکستن نظم ارتجاعی حاکم، فراهم کند. و شالوده یک استراتژی پرولتری برای دخالت در بحران خاورمیانه را به نفع جنبش سوسیالیستی - کمونیستی طبقه کارگر فراهم کند.

۷- یک رکن استراتژی پرولتری مقابله با توهماتی است که دوستان دروغین مردم و طرفداران ریاکار طبقه کارگر، شامل صفی از سازمانهای

که تماما امری در خدمت ارتجاع جهانی است.

د: بر متن تحریمها و تهدیدات نظامی آمریکا و اسرائیل، دارو دسته های اسلامی و قومی نیز در کنار جناح راست اپوزیسیون پرو ناتو، چشم انتظار دخالت نظامی غرب در ایران و در حسرت ایفای نقشی برای خود اند. تا در متن از هم پاشیده شدن شیرازه زندگی مدنی و تبدیل شدن جامعه ایران به باطلاقی چون عراق و لیبی، در مراسم آلترناتیو سازیهای امپریالیستی، شریک شوند.

ه: جناح چپ و سرنگونی طلب اپوزیسیون پرو ناتو، در پوشش ضدیت با جمهوری اسلامی و به بهانه دشمنی با ارتجاع بومی، عملا به بلندگوهای دول غربی تبدیل شده و "به امید گشایش سیاسی و مبارزاتی" در صفوف طبقه کارگر توهم میپروراند و دنباله روی از سیاست های ارتجاع امپریالیستی را تبلیغ میکنند. این نیروها بر متن استیصال، تحریم اقتصادی و فضای جنگی، فریبکارانه به مردم و طبقه کارگر نوید یک "انقلاب رهایی بخش" میدهند.

حزب حکمتیست اعلام میکند:

۱- تحریمهای اقتصادی، تهدیدات نظامی و میلیتاریستی کردن خاورمیانه توسط آمریکا و اسرائیل باید فوراً و بدون قید و شرط، خاتمه یابد. به میلیتاریسم و قلدرمنشی آمریکا در منطقه، به تبدیل شدن خاورمیانه به پادگان آمریکا و ناتو باید هرچه سریعتر پایان داد.

۲- تحریمها و فضای جنگی مانعی جدی در مقابل مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش علیه حاکمیت بورژوازی، و مستقیماً به نفع جمهوری اسلامی است. حمله نظامی آمریکا و اسرائیل موجب پاشیده شدن شیرازه جامعه ایران، و تحمیل یک بربریت اجتماعی، سیاسی و نظامی بر مردم و "لیبیانیزه" کردن ایران است.

۳- هرگونه حمایت از دخالت دولت آمریکا و دول غربی در ایران، حمایت رسمی و غیر رسمی از سناریوهای ارتجاعی این دولتها، آلترناتیو سازی بر متن چنین شرایطی به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی، محکوم است.

۴- هر گونه سازش با جمهوری اسلامی به بهانه مقابله با آمریکا و "جنگ با دشمن خارجی"، محکوم است. سرنگونی جمهوری اسلامی، شرط هرگونه تحول آزادیخواهانه در ایران است. از کار انداختن دستگاههای سرکوب و ترور جمهوری اسلامی و سرنگونی آن، کار جنبش های انقلابی - کارگری، در ایران است.

۵- نباید اجازه داد در اروپا و آمریکا اعتراض مردم مترقی، علیه تحریم و میلیتاریسم آمریکا و متحدینش، توسط حرکت های ضدکارگری و ارتجاعی طرفدار جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی و قومی، مورد سوء استفاده قرار گیرد.

۶- تنها در غیاب صف متحد، متشکل و قدرتمند طبقه

کارگر است که ارتجاع میتواند چنین افق تاریکی از فقر و سرکوب و عجز را در برابر جامعه قرار دهد و امید به هر دخالتگری و تغییر انقلابی را کور کند.

۷- تجربه سیاسی و تاریخی طبقه کارگرایران، حضور صف وسیعی از فعالین و رهبران کمونیست و مجرب کارگری در مراکز مهم صنعتی، اعتبار تاریخی کمونیسم در این جامعه، موقعیت متفاوت و ممتازی به طبقه کارگر در ایران در منطقه داده است. تحرک اجتماعی طبقه کارگر ایران میتواند یکبار دیگر امید به انقلاب کارگری در خاورمیانه و کل جهان بحران زده را در دل ها و در صفوف اعتراضی بردگان دنیای امروز زنده کند. این امر امروز مستقیماً به تلاش و تحرک سیاسی رهبران کمونیست طبقه کارگر در ایران گره خورده است. حلقه اول این حرکت شروع ایجاد تحزب در این صف است.

۸- طبقه کارگر در ایران باید در اتحاد با طبقه کارگر جهانی، و همبستگی با جنبش های مترقی در خاورمیانه، از عراق تا اسرائیل و فلسطین و مصر، در مقابل تحرکات امپریالیستی و ارتجاعی بورژوازی جهانی و بومی، در اتحاد طبقاتی با صف متحد جنبش کارگری - سوسیالیستی در خاورمیانه، سدی محکم ببندد.

۹- امروز شکل دادن به این صف متحد و متشکل، با مطالبات مستقل طبقاتی خود، در مقابل کل ارتجاع محلی و بین المللی، وظیفه کارگران کمونیست و رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر در ایران است. ابراز وجود سیاسی و اجتماعی قدرتمند طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن در خنثی کردن سناریوهای ارتجاعی که بورژوازی در برابر او قرار میدهد، حیاتی است.

۱۰- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در صدر حرکت های اعتراضی علیه تهدیدات نظامی و تحریمها، حقایق این کشمکش، خصلت سرمایه دارانه و ارتجاعی آن را افشا میکند. مصائب ناشی از این سیاست ها را، در تقابل با تبلیغات ریاکارانه رسانه ها و نیروهای پرو ناتونی و سناریوی سیاهی، به مردم توضیح خواهد داد.

۱۱- حزب حکمتیست طبقه کارگر، تهیستان، و همه آزادیخواهان را به اتحاد صفوف خود، به مبارزه ای متحد و متشکل علیه تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی، مقابله با فقر و بیکاری گسترده و خطر فلاکت و تفرقه قومی و مذهبی، و به مقابله با جمهوری اسلامی و سرکوب و خفقان، حاکم دعوت میکند.

۵ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۲۴ آوریل ۲۰۱۲

“هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان

کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی

نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل خواهند داد.“ منصور حکمت

خطر سناریوی سیاه و جنگ آترناتیوها آذرمدرسی

تشدید بحران و کشمکش میان دول غربی در راس آن امریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی فضای سیاسی در ایران را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. رابطه جمهوری اسلامی و مردم، رابطه جناحهای مختلف و رابطه اپوزیسیون و نیروهای سیاسی با جامعه، غرب و جمهوری اسلامی در پرتو این اوضاع دستخوش تغییرات جدی شده و صنفبندی نیروهای سیاسی در ایران را دستخوش تغییرات جدی و اساسی کرده است.

در صف ارتجاع حاکم تلاش مشترک جناحهای رژیم برای بیرون آوردن جمهوری اسلامی از این مخمصه در جریان است. تخفیف جدلهای درونی بورژوازی حاکم، اتحاد بر سر بیرون آوردن و نجات جمهوری اسلامی از دل این بحران امروز نقطه اشتراک جناحهای حاکم در جمهوری اسلامی است. نزدیکی و آشتی احمدی نژاد و رفسنجانی بعنوان راس دو جناح متخاصم، اتحاد مجدد بیت امام با رفسنجانی و احمدی نژاد نشانه های بارز تلاش مشترک جناحهای حاکم جمهوری اسلامی است. امروز دیگر در کیهان شریعتمداری اثری از تسویه حسابهای درون جناحی، از حمله به احمدی نژاد و مشائنی جناح انحرافی، تبلیغات آنتاگونیستی ضد امریکائی نیست برعکس ارگان بیت امام امروز مملو از نمایش اتحاد سران رژیم، قدرت جمهوری اسلامی در مقابله با بحران و فضای جنگی، توان جمهوری اسلامی در کنترل اوضاع، در کنار نشان دادن آمادگی رژیم برای رابطه معقول و کمتر آشتی ناپذیر با امریکا و غرب است.

بر خلاف تبلیغات رسانه‌ها و اپوزیسیون پرو غرب، تحریمها و تهدیدات نظامی نه فقط موقعیت جمهوری اسلامی را در مقابل طبقه کارگر و مردم معترض تضعیف نکرده، نه فقط جدال جناحهای درون رژیم و بورژوازی ایران را تشدید نکرده است. بر عکس مجموعه این فشارها تلاشی جدی در جهت تخفیف دادن جدلهای درونی برای بیرون آمدن از مخمصه فعلی را در میان جناحهای رژیم دامن زده است. و جهت گیری عمومی کنار آمدن با امریکا و دول غربی را در میان سران جمهوری اسلامی تقویت کرده است. سران جمهوری اسلامی نشان دادند که برای تخفیف بحران واژ سر گذراندن خطر حمله نظامی و برای حفظ موجودیت جمهوری اسلامی آمادگی نوشیدن جام زهر دیگری را دارند. سخنرانی خانه‌ای در سال نو، اعلام کفرآلود نبودن روابط حسنه با امریکا و شکستن تابوی رابطه با امریکا از جانب رفسنجانی، استراتژیست جمهوری اسلامی، اظهارنظرهای لاریجانی، صالحی در تأیید این سیاست، پیدا کردن فرمول قابل قبول " به رسمیت شناختن حق استفاده صلح امیز ایران از تکنولوژی هسته ای و از جمله حق غنی سازی اورانیوم" که ظاهراً امروز مورد توافق طرفین دعوا است و بالاخره مذاکرات استانبول همگی نشان از تلاش دو طرف برای عبور از این بحران و همچنین تقویت جناح طرفدار مناسبات با غرب در درون جمهوری اسلامی است.

در کنار آن صنفبندی جدیدی میان نیروها و جنبشهای سیاسی متفاوت بویژه در اپوزیسیون در حال شکلگیری است. بخش وسیعی از اپوزیسیون امروز از راست تا چپ با ظاهر عوامفریب ضدیت با جمهوری اسلامی، رسماً یا غیررسماً، به کمپ و صف میلیتاریسم غرب و امریکا پیوسته اند و بیصبرانه در انتظار امکانی برای ایفای نقشی برای خود، در پرتو تهدیدات نظامی یا حمله نظامی غرب و در راس آن امریکا و اسرائیل اند.

بخش اعظم این اپوزیسیون پا به پای میدبای غرب نوید "چشم انداز تحولات انقلابی و سرنگونی جمهوری اسلامی بر متن تحریم و تهدیدات نظامی" را میدهند. سازشها و عقب نشینی های دو طرف مناقشه برای بیرون آمدن از این مخمصه آزارشان میدهد. تخفیف تشنج، تهدیدات نظامی و تحریمها را امتیاز دادن به جمهوری اسلامی میدانند و مایه رنجشان از غرب میشود.

این اپوزیسیون صورت مسأله امریکا و غرب را قبول کرده است. همپای دول غربی و میدبای نوکر آن دائماً خطر ایران هسته ای را گوشزد میکنند، در مقابل دخالت امریکا و غرب و میلیتاریسم امریکا

خطر سناریوی سیاه و جنگ آترناتیوها آذرمدرسی

و قلدرمنشی آن سکوت میکنند. کل این اپوزیسیون در نفس دخالت امریکا مشکلی ندارد اختلافشان بر سر نحوه و شکل دخالت است. راستترین آن‌ها خواهان دخالت نظامی است و چپ ترین شان خواهان فشارهای سیاسی و قطع مناسبات سیاسی است. روی انزجار توده وسیع مردم ازحاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و خواست سرنگونی آن سرمایه‌گذاری میکنند و تلاش میکنند این نفرت و خشم را به سوی حمایت از دخالت امریکا و ناتو سوق دهند. آگاهانه و عامدانه چشم خود را بر فقر و فلاکتی که تحریمهای دول غربی بر زندگی میلیونها انسان در این جامعه تحمیل کرده میبندند. هیاوه میکنند که در اثر حمله نظامی اوضاع به نفع مردم تغییر میکند، جمهوری اسلامی ضعیف می‌شود و امید بهبود در شرایط مبارزه را به مردم میدهند. کل این اپوزیسیون پرو آمریکایی از راست تا چپ آن با امید به عروج مجدد خود بر متن تحمیل فقر و فلاکت به مردم، بر متن نابودی شیرازه جامعه، بمباران و خانه خرابی و قربانی شدن مردم مسابقه "الترناتیو سازی"،"ار هبر انقلاب آتی" تراشی، گذاشته اند. و البته همگی زیر لوای ضدیت با جمهوری اسلامی، وعده گذار به دموکراسی و انحلال جمهوری اسلامی، سوسبالیسم، و وقوع انقلابات ناتویی، زیر سایه بمب افکنهای امریکا و اسرائیل و غرب را میدهند. خود را برای آن آماده میکنند. راست ترین شان اعلام میکنند برای دفاع از "منافع ملی" از سیاست امریکا به هر شکلی حمایت میکند و چپ ترین شان برای رهبری و شکل دادن "الترناتیو چپ" در رقابت با راست در متن عراقیزه شدن ایران خیز برداشته است.

اما بیرون از فضای متشنج میان قلدر منشی میلیتاریستی امریکا، اسرائیل و دولت‌های غربی از یکطرف و جمهوری اسلامی از طرف دیگر، خارج از فضای ذوقزده اپوزییونی که به روی این تشنج سرمایه‌گذاری کرده است، فضای حاکم بر زندگی میلیونها انسان در ایران که روزانه با گرانی و کمبود مواد غذایی دست و پنجه نرم میکنند، فضای هراس و نگرانی است. جامعه ایران و بویژه طبقه کارگر هنوز تأثیرات مخرب و ویران کننده جنگ ایران و عراق را فراموش نکرده است. بسیاری نگران متحقق شدن تهدیدات، شروع حمله نظامی و وخیم تر شدن اوضاع اند. نگران از آینده ای مشابه مردم بیگناه افغانستان، عراق، لیبی و سوریه، نگران از بمباران، مرگ و آوارگی، هراس از هم پاشیده شدن شیرازه جامعه! نگران شرایطی که فقط باندهای ارتجاعی و گانگسترهای سیاسی میتوانند در آن رشد کنند. وضعیتی که سناریوی حمله به عراق و افغانستان و"دخالت بشردوستانه" ناتو و غرب در لیبی و سوریه در مقایسه با آن بازی بیش نیست.

بهبانه هسته ای یا گسترش میلیتاریسم امریکا

تحریم اقتصادی ایران و فضای جنگی نه بر سر مقابله با ایران هسته ای، ارتجاع اسلامی است و نه بر سر دموکراسی و رژیم چینج در ایران. تحریم و فضای جنگی ابزار دول غربی و در راس آن دولت امریکا برای تخفیف تناقضات پایه‌ای اقتصادی و سیاسی خود در غرب و تلاشی در رسیمت دادن حضور میلیتاریستی امریکا و غرب در منطقه است. "ایران هسته ای" صرفاً بهبانه‌ای برای حل این تناقضات است.

با تبدیل میلیتاریسم و قلدری نظامی به یک رکن ایدئولوژی رسمی و هویتی در امریکا پس از پایان جنگ سرد، با تغییر تاکتیک دخالت نظامی امریکا از جنگ، به بمباران مردم بیگناه و دامن زدن به ترور و ارعاب در مقیاس میلیونی، قرار نیست در ایران جنگی در کار باشد. قرار نیست جنگی در جبهه ای صورت بگیرد. اتفاقی که خواهد افتاد حمله نظامی و بمباران، ویرانی کامل بنیاد های اقتصادی و صنعتی، بمباران مراکز صنعتی و مردم بی‌گناه در ایران توسط بمب افکنها و موشکهای اسرائیل و امریکا است. کوچه و خیابان، کارخانه و محله میدان کشتارهای دسته‌جمعی خواهد بود. به رخ کشیدن قدرت ویرانگر بمب افکنها و ناوگانهای موشک اندازی که از فرسنگها فاصله می‌توانند زمین را شخم زنند و در ابعاد دهها هزار نفره قربانی بگیرند امروز بخشی از تبلیغات جنگی امریکا و متحدینش و ایجاد

فضای رعب و وحشت در ابعاد میلیونی آن است. قربانیان این قلدری و میلیتاریسم، قربانیان فضای رعب و وحشت، فضای استیصال و نا امنی از آینده در کنار فقر و فلاکت تحمیل شده طبقه کارگر و مردم در ایران اند.

نفس امکان حمله نظامی امریکا و متحدینش از طرفی به قلدری میلیتاریستی امریکا مشروعیت بیشتری خواهد داد، حضور نظامی قویتر و دائمی پایگاههای نظامی امریکا در منطقه، تقویت موقعیت نظامی امریکا و اسرائیل و تبدیل خاورمیانه به پادگان ناتو و امریکا را به دنبال خواهد داشت. بر بستر چنین اوضاعی زمینه برای عروج انواع باندها و گانگسترهای ارتجاعی قومی و مذهبی و نا امن کردن بیشتر زندگی مردم مهیا خواهد شد.

تشدید تحریمهای اقتصادی علیه ایران، ابعاد دهشتناکی گرفته است. همزمان تهدیدات نظامی اسرائیل و امریکا به بهانه "خطر ایران هسته ای" کابوسی است که میلیونها انسان در ایران با این زندگی میکنند و در هراس حمله نظامی امریکا و اسرائیل شب را روز میکنند.

ابعاد تحریم اقتصادی چنان هولناک است که خود دول غربی و دستگاههای تبلیغاتیشان به جای استفاده از واژه "تحریمهای هوشمندانه" رسماً از یک جنگ اقتصادی تمام عیار علیه ایران نام میبرند. با شور و شفق از تأثیرات مثبت و مؤثر بودن این تحریمها صحبت میکنند. در کمال بیشرمی فقر، کمبود و گرانی کم‌رشکن مواد غذایی، که زندگی میلیونها انسان در ایران را مورد تهدید قرار داده است، را نشانه مؤثر بودن تحریمها و فشار بر جمهوری اسلامی اعلام میکنند. با خونسردی تمام گزارش بالا رفتن ۲۰ تا ۵۰ درصدی مواد غذایی و بزمین، آمار کمبود مواد غذایی و خطر قحطی را منتشر میکنند و همزمان تهدیدات نظامی و قلدری نظامی اسرائیل و امریکا را بعنوان اهرمهای فشار مؤثرتر در بوق و کرنا میکنند.

ظرفیت لجام گسیخته و فاشیستی غیر قابل کنترل سران اسرائیل را مرتب به رخ میکشند و نام آنرا "تهدیدات مؤثر" برای فشار به جمهوری اسلامی میگذارند. کارشناسان غرب از تأثیرات جهانی و منطقه ای حمله و به آتش کشیده شدن خاورمیانه میگویند.همگی اذعان دارند که نتیجه چنین حمله ای ویرانی کامل بنیاد های اقتصادی و صنعتی در ایران و کشتار ده ها هزار نفر از مردم ایران خواهد بود.

در کنار آن تحریمها و تهدیدات نظامی دست جمهوری اسلامی را در تحمیل بیشترین درجه از استثمار، گرانی و بیکاری، سرکوب و فشار بیشتر، بر جامعه باز گذاشته است. اعلام سال تولید ملی، اعلام تحمیل فشار اقتصادی و سیاسی بیشتر به طبقه کارگر، عکس‌العمل کل بورژوازی ایران به تحریمها و انتقال فشار تحریمها به طبقه کارگر است. تحریمها به تعرض آشکار و سازمان یافته به معیشت بخش اعظم مردم کارکن جامعه مشروعیت داده و امکان هر اعتراضی را علیه این تعرض با چماق در خطر بودن منافع ملی به سکوت میکشانند. در دنیای واقعی جنگ و تحریم اقتصادی جز استثمار و فلاکت طبقه کارگر و بهانه برای سرکوبهای سیاسی بیشتر نتیجه دیگری نداشته است.

اپوزیسیون راست بحران زده و در تکاپوی فرصت
جناح راست اپوزیسیون بورژواوی پس از افول و انزوای جنبش سبز، جنبش اصلاح رژیم از درون، یکبار دیگر با بحران هویتی و با مشکل افق و استراتژی روبرو شد. تجربه و انشقاق درونی این جنبش محصول طبیعی این بی افقی و تلاش هر بخش از آن برای پیداکردن هویتی جدید و بخشا خارج از چارچوب سبز است. جنبش سبزی که نماینده ضدیت با ولایت فقیه بود، نماینده و سخنگوی بخشی از بورژوازی ایران برای برقراری رابطه مسالمت امیر با غرب و در راس آن امریکا بود، نماینده اعتراض طبقه متوسط به اختناق سیاسی بود امروز با بحران هویتی جدی روبرو شده است. امروز پرچم ضدیت با ولایت فقیه و رابطه مسالمت امیز با غرب و امریکا را احمدی نژاد و رفسنجانی در دست دارند. سران سبز دیگر با هیچ چیز جز مظلوم واقع شدن و در حصرخانگی بودن تداعی نمیشوند.

امروز نظریه پردازان این جنبش از علی افشار و گنجی گرفته تا باقرزاده و نوری همه از شکست، انزوای جنبش سبز، بحران اپوزیسیون بورژوا لیبرال، مرگ جنبش سبز، ناتوانی در

رهبری، نداشتن استراتژی و بی برنامهگی، نقد به اصلاح طلب بودن بخشی از جنبش و عدم جوابگویی تژ اصلاح پذیری جمهوری اسلامی و … میگویند. جناح محافظه کار و راست آن مانند خاتمی و رفسنجانی و عبدالله نوری بیش از بیش به خامنه ای، نظام و ولی فقیه نزدیک شده و به جنبش تعدیل و اصلاح رژیم از درون متعهد مانده اند. اما برای بخش وسیعتری و بویژه بخش خارج کشور این جنبش تحولات خاورمیانه روزنه امیدی بود، امید به عروج مجدد سبز. آنرا ادامه انقلاب ۸۸ سبز نامیند و برای مدتی استراتژی احیا "سبز انقلابی" را در پیش گرفتند. دخالت ناتو در لیبی مولفه ای تعیین کننده در چرخش این بخش به سوی "سرنگونی طلب" یا به قول خودشان "انحلال طلب" شدن جمهوری اسلامی شد.

تشدید فضای جنگی امکان و محملی برای پایان دادن به بحران درونی جناح راست اپوزیسیون و نزدیکی نیروهای متفرق این جنبش بود. کفرانسها و نشستیهای متعدد این بخش علاوه بر الترناتیو سازی، تلاشی است برای جواب دادن به معضل بی‌هویتی و تشنت درونی صف اپوزیسیون و برای سامان دادن به تشنت و سردرگمی درونی شان.

بالا گرفتن تشنج میان امریکا و ایران، تحریمها و تهدیدات نظامی یکبار دیگر امکان تحرک این اپوزیسیون، که دوره حصبض، بی افقی و سردرگمی را از سر میگذرانند، را فراهم کرد.جریانات راست از جریانات ناسیونالیستی چون حزب دمکرات کردستان گرفته تا جریان سبز و جمهوریخواه و لیبرال و سکولار و مشروطه طلب بر متن این فضای متشنج و میلیتاریسم امریکا همگی جانی تازه گرفتند.

استراتژی اپوزیسیون بورژواوی ایران، از جمهوریخواه و مشروطه طلب گرفته تا جریانات مختلف ناسیونالیستی و قومی، مثل همیشه، ایفای نقش زیر سایه دخالت امریکا و منطبق کردن خود با سیاستهای دول غربی است. حمایت بخش وسیعی از این اپوزیسیون از تحریمهای اقتصادی و حمله نظامی به عراق، مطرح کردن خواست ارتجاعی "بعد از عراق نوبت ایران است" و چشم دوختن به تحركات سیاسی و بویژه نظامی امریکا را هنوز کسی فراموش نکرده است. تقاضا از امریکا برای حساب باز کردن روی آنها بعنوان چلبی های آینده ایران، تلاشهای مکرر در تشکیل لویه جرگه ها، کنگره اقوام و دولت‌های در تبعد و .. هنوز در اذهان جامعه زنده است.

شکست امریکا و غرب در عراق و افغانستان سناریوی قدرت گیری زیر سایه حمله نظامی امریکا و تشکیل لویه جرگه ها را برای مدتی از دستور و اذهان این اپوزیسیون خارج کرده بود. شکست و افول جنبش سبز در ایران آخرین امیدها به امکان گرفتن امتیازی از جناح مقابل با اتکا به نفرت مردم از جمهوری اسلامی را کور کرده بود. سناریوی لیبی و "دخالت بشردوستانه" ناتو، اما امید جدیدی را در دل این اپوزیسیون زنده کرد. سناریوی لیبی جان تازه‌ای به کالبد نیمه جان اپوزیسیون بورژوا لیبرال بخشید. سناریوی لیبی افقی جدید و امید بخش را در مقابل جنبشی که مدتی بود برای پیدا کردن هویتی جدید برای خود دست و پا میزد و "گذشته خود را مرور میکرد"، و "به کارنامه خود نگاه میکرد" و سرگردان در انتظار باز شدن روزنه امید برای احیا خود دست و پا میزد، قرار داد.

نقطه اشتراک کل این صف متلون ضد رژیم، از سبز سکلار، سبز انحلال طلب، جمهوریخواه، سبز "سوسبالیست و کمونیست" گرفته، تا سبز مشروطه خواه، سبز سلطنت طلب، سبز پهلوی و … در کفش و کلاه کردن برای ایفای نقش در آینده سیاه جمهوری اسلامی و سهم بری از سفره سیاهی است که امریکا و میلیتاریسم ناتویی برای طبقه کارگر و جامعه چیده اند. مسابقه بر سرتعریف و تمجید از دخالت بشردوستانه، دعوت از ناتو برای دخالت در ایران را در میان این اپوزیسیون از نماینده جناح راست آن، علی افشاری، تا سخنگوی چپ آن، حمید تقوایی، میشد دید. حمایت حمید تقوایی از دخالت نظامی ناتو تحت عنوان کمک به انقلاب مردم لیبی، طرح علی افشاری برای شکل دادن به یک تعرض اجتماعی در آستانه انتخابات مجلس نهم، آماده کردن امکان و زمینه چینی "دخالت بشر دوستانه" ناتو حاکی از خیل بستن راست و چپ اپوزیسیون پرو آمریکایی به دخالت نظامی ناتو بود. سناریویی که به بار نشست و این اپوزیسیون را بیشتر در بحران و حصبض فرو

برد. جناح راست این جنبش با درسگیری از تجربه لیبی و سوریه تلاش میکند با اتحاد طیف وسیعتری از این جناح به آلترناتیوی قابل اتکا و غیر قابل چشم‌پوشی برای غرب تبدیل شود. برگزاریکنفرانسهای متعدد با دخالت غرب یا بدون دخالت آن، تعیین رهبری واحد، انتخابات در خارج کشور برای تعیین رهبران و سخنگویان، تشکیل شورای مردمی، " پارلمان مهاجرین در تبعید"، " پارلمان و دولت در تبعید" و ... تلاشهای این جناح برای تبدیل به نیروئی است که بتواند در آینده سیاهی که امریکا و اسرائیل تدارک دیده اند سهمی داشته باشند.

اپوزیسیونی که همیشه از تحرک مستقل و انقلابی و رادیکال مردم علیه جمهوری اسلامی هراس داشته، اپوزیسیونی که اگر کاندیدشان، موسوی، رئیس جمهور میشد، امروز همگی طرفداران پروپاقرص جمهوری اسلامی سبز بودند، و مردم را به آشتی با جمهوری سبز مخملی فرامی خواندند، امروز سرنگونی طلب و انحلال طلب شده اند. با شعار "سرنگونی طلبی و انحلال طلبی" زیر پرچم ناتو و امریکا رژه میروند.

مشکل این اپوزیسیون این است که امریکا اینبار رژیم چینی را در دستور ندارد وبه همین دلیل کل آلترناتیوسازی اپوزیسیون بر خلاف دوره های قبل با بیمهری غرب روبرو شده است. پز شکل دادن به آلترناتیو مستقل از جانب این بخش از اپوزیسیون بیشتر برای توجیه این بیمهری است. در دنیای واقعی این اپوزیسیون راست نیست که میخواهد مستقلا آلترناتیو سازی کند، رهبر و سخنگو و استراتژیست تعیین کند، برعکس این غرب و امریکا هستند که فعلا نیازی به بازی دادن این اپوزیسیون ندارد. غرب و امریکا در حال حاضر برنامه "سرنگونی" جمهوری اسلامی را در دستور ندارند. اگر امریکا کمی در باغ سبز را باز کند این جریانات به سرعت یاد به استقبال آن میروند، همانطور که همیشه رفته اند. اینهم دایلمای دیگری است که جناح راست اپوزیسیون بورژوا لیبرال با آن روبرو است. به همین دلیل سازش تاکتیکی اوباما با خامنه ای و جمهوری اسلامی، برای اپوزیسیون بورژوایی بوی "خبیانت" دول دست راستی غرب و "پشت" کردن به پیمانهای پیشین را میدهد.

چپ ضد رژیمی و پرو امریکایی

وضعیت جناح چپ جنبش بورژوا لیبرال، جریاناتی که به نام چپ و کمونیسم و بویژه کمونیسم کارگری، فعالیت میکنند اسفیار است. این جریانات با عبارات شبه انقلابی و رادیکال سیاستهای راست و پرو امریکائی خود را تزیین میکنند. تمام رادیکالیسم این "چپ" در تبلیغ و دعوت به اشکال قهرآمیز و ملیتانت مبارزه و آژیناسیونهایی با دز ضد رژیمی بالا است. به جای "نافرمانی مدنی، دموکراسی و تلاش مسالمت آمیز و غیر خشن برای گذار به دموکراسی"، از جنبش اعتراضی، قیام توده ها، کارگر، انقلاب جاری و ... حرف میزنند. به جای انحلال طلبی از سرنگونی طلبی نام میبرند. رادیکالتر از دوستان راست خود علیه تحریم و تهدیدات جنگی قلمفرسائی میکنند، اما صورت مسئله "معضل ایران هسته ای"" و " بحران آفرینی جمهوری اسلامی" را " ضدرژیمی" تر از جناح راست تکرار میکنند. در مقابل دلایل اصلی و نیاز های پایه ای تر ارتجاع امپریالیستی بویژه امریکا و اسرائیل به این بحران سکوت میکنند. با پز ضد رژیمی نه فقط علیه ملیتاریسم امریکا و قلدرمنشی آن سکوت میکنند که از آن به عنوان نیروی کمک کننده به انقلابات نام میبرند.

حاشیه ای ترین بخش این چپ در رقابت با کنفراس استکهلم و واشنگتن جناح راست دست به برگزاری کنفراس اتحاد چپ زدند. در دنیای واقعی اینها بازیگران قابل اعتنائی در صحنه سیاسی آتی ایران نخواهند بود.

حزب کمونیست کارگری بخش غیر اجتماعتی تر و سکتاریست تر این چپ نیازی به اتحاد با کسی ندارد و تصمیم دارد در فردای حمله نظامی به تنهایی "انقلاب انسانی" خود را پیش برد، مشتاقانه در انتظار شلوغ شدن شهر است. مجاهدین وار و غرق در دنیای فرقه ای و مجازی خود، بر متن فضای جنگی فراخوان به انقلاب و نوید چشم انداز انقلابی به رهبری خود را

میدهد. جریانی که هر شلوغی و جنگی را با انقلاب و قیام یکی میگیرد و آنرا تبلیغ میکند، امید به انقلاب و باز شدن روزنه ای برای مقابله با جمهوری اسلامی در سایه بمباران نیروهای امریکایی و اسرائیلی را میدهد یا نادان است یا شارلاتان. هرچه هست کمونیست و چپ نیست. این حزب علیه آتش بس در سوریه اطلاعیه میدهد و باز تحت عنوان دفاع از انقلاب مردم سوریه، که منتهی است حتی میدیای غرب هم از آن بعنوان انقلاب نام نمیبرد، به دارودسته های مسلح و ارتجاعی فراخوان میدهد مبارزه را ادامه دهند. خواهان ادامه بمب گذاری و جنگ کوچه به کوچه میان ارتجاع حاکم در سوریه و باندهای ارتجاعی مسلح شده توسط ناتو، تحت عنوان "ادامه انقلاب" است. این جریان حتی به اندازه جناح راست خود "عاقل" و اجتماعی نیست که میگویند حمله نظامی نکنید به ما کمک کنید که به قدرت برسیم.

در دنیای این جریان تنها نتیجه گسترش ملیتاریسم امریکا بی ثباتی جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی است و از این زاویه به نوعی مثبت و در خدمت "انقلاب آتی" در ایران است هماگره که در لیبی بود. به همین دلیل نشان دادن نتایج مخرب تحریم و این واقعیت که قربانیان فوری تحریم اقتصادی نه جمهوری اسلامی و سران آن، بلکه توده وسیع مردم کارگر و کم درآمد در ایران اند در دنیای این جریان جانی ندارد. برعکس بیمارگونه، ضد اجتماعی، فرقه ای و مجاهد وار این تصویر را میدهند و آژیتاسیون میکنند که فشار اقتصادی، فقر و فلاکت، مبارران و به استیصال کشیدن جامعه، مردم و طبقه کارگر را به سوی انقلاب سوق میدهد و ملیتاریسم امریکا را قلمی در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی میداندند. تلاش میکنند در فردای دخالت نظامی ناتو و پرواز بمب افکنهای امریکا و اسرائیل بر فراز تهران و آبادان و شیراز در رقابت با احزاب راست ارتجاعی و سناریوی سیاهی آلترناتیو حکومتی باشند. درست مانند دوستان دست راستی خود تلاش میکنند بعنوان نیروی غیر قابل حذف، نماینده طبقه کارگر و زن و جوان ناراضی در این جامعه نقشی ایفا کند.

جریانی که تمام هویت خود را از "انقلاب جاری" از " انقلاب سر پیچ بعدی است" میگیرد و اگر افق "انقلاب در راه" کمی تاریک شود هویت خود بعنوان کمونیست از دست میدهد، به بحران در جمهوری اسلامی،" بی ثباتی رژیم" و جدال دائمی غرب با جمهوری اسلامی بعنوان عامل بی ثباتی آن نیاز دارد. این چپ بطور دائم به افق انقلابی در راه، وعده انقلاب سر پیچ بعدی نیاز دارند. مهم نیست این افق انقلابی را از موسوی یا امریکا یا ناتو میگیرند. در دوره عروج جنبش سبز جناح ملیتانت این جنبش بودند. تفاوتشان و جدالشان با سران سبز ممانشات آنها و سازشکار بودنشان بود. اینها هم اگر موسوی انتخاب میشد فکری به حال همزیستی با او میکردند. امروز هم جناح ملیتانت همین جنبش بورژوا لیبرال اند. با حرارت و ملیتانسی علیه آلترناتیو سازی راست قلم میزنند و حرف میزنند. اما در خود صورت مسئله که گویا در متن تحمیل فقر و هراس از بمباران یا در فردای حمله نظامی و از هم پاشیدن شیرازه جامعه تحولات امید بخش و رادیکالی و منجمله انقلاب آنها در راه است با اپوزیسیون راست شریک اند. همانطور که تحرک ارتجاعی بخشی از بورژوازی حاکم را انقلاب نام گذاشتند، حمله نظامی، استیصال جامعه از درک و مقابله با شرایطی که به او تحمیل شده، قربانی شدن مردمی که هیچ نفعی در این وضعیت ندارند، خونریزی و عروج انواع باندهای سیاه ترور و کشتار را تلاطم انقلابی، چشم انداز تحولات امیدبخش نام مینهد. این جریان هرچه هست کمونیست نیست، ضد اجتماعی است و هیچ ربطی به زندگی، مبارزه، امید و یاس میلیونها انسان در ایران ندارد.

انقلابات یا تحولات مثبت در یک جامعه بر متن و از دل امید، خوش بینی و اعتماد مردم به ایجاد بهبود در زندگی و آینده ای بهتر، آزادتر و سعادتمندتر بیرون میاید نه در منجلاب فقر و نکبت و جنگ و خانه خرابی. جریاناتی که حرف از انقلاب، سرنگونی و بهار آزادی میزنند، که قرار است در باطلاق و منجلاب و در دل عجز و استیصال جامعه بروید، یا کودن اند یا شارلاتان. عروج طبقه کارگر و جنبش

کمونیت ۱۶۴

انقلابی در شرایط میدان داری و یکه تازی ارتجاع، فریبی بیش نیست. لیبی و عراق، نمونه های روشن این نوع "انقلابات و سرنگونی ها" است.

جریان دیگری که با کمی تاخیر اما با عجله تلاش میکند خود را به صف پرافتخار آلترناتیوها برساند حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. این جریان که همیشه دنباله رو اوضاع است و "هوشیاری" خاصی برای انطباق خود با بازار آزاد دارد، طبق معمول تلاش میکند اپورتونیسست وار برای رهبر چپ ها شدن اتحادی برای "انقلاب سوسیالیستی"" ایجاد کند. اگر راست مشغول درست کردن دولت یا پارلمان در تبعید است این جریان ورژن چپ آنرا روی میز میگذارد و در تلاش ایجاد " شورای پایه گذاری حکومت کارگری – سوسیالیستی" آلترناتیوی که با همه کلمات ممکن چپی و کمونیستی تزیین شده. هم شورا است، هم کارگری و هم سوسیالیستی و قاعندا هر جریانی که به خود میگوید چپ و ریگی در کفش ندارد باید به این اتحاد و تلاش بپیوندد.

بیانیه در توضیح اوضاع و ضرورت ایجاد این شورا میگوید: "**جامعه ایران در آستانه تحولات تعیین کننده و سرنوشت سازی قرار دارد و مساله آلترناتیو حکومتی و حکومتی که باید جایگزین رژیم جمهوری اسلامی شود در صدر اولویتهای سیاسی جامعه قرار گرفته است.**" این بیانیه قرار نیست در مقابل تحریم و حمله نظامی، عواقب ویران کننده آن کاری را در دستور بگذارد. قرار نیست آمادگی مردم و نیروهای سیاسی برای مقابله با سناریوی سیاه و تخریب جامعه مدنی و عروج دارو دسته های ارتجاعی قومی و مذهبی را بالا ببرد. حرف زدن از تحریم و جنگ و تاثیرات آن، انقلاب سوسیالیستی و تمام هیاهوی ظاهرا رادیکال این بیانیه مستمسکی است برای پوشاندن کل ماهیت عمیقا راست و ضد اجتماعی بیانیه و تلاش این حزب برای رقابت با رقبای راست خود.

در سرتاسر بیانیه و همچنین کمپین مصاحبه رهبران این جریان کلمه ای در مورد تلاش برای فشار به ارتجاع امپریالیستی برای توقف تحریمها، توقف تهدیدات نظامی نمیبینید. قلمفرسائی در مورد نتایج مخرب تحریم و تهدیدات نظامی این "هوشمندان" دنیای سیاست را به این مقابله با این سیاستهای ارتجاعی غرب میرساند. به جای خواست کوتاه کردن دست ملیتاریسم غرب از ایران و امکان دادن به طبقه کارگر که مستقلا، و فارغ از فقر و فلاکت و هراس بمباران، مبارزه انقلابی خود برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را پیش ببرد، نمیبینید. به جای آن به نقد غلاظ و شداد از اپوزیسیون راست که میخواهد با کمک غرب آلترناتیو شود، دست میزنند

در سرتاسر بیانیه کلمه ای در افشا و محکومیت قلدری نظامی اسرائیل و امریکا، در محکومیت ملیتاریسم امریکا، در تاثیرات این ملیتاریسم بر زندگی و مبارزه طبقه کارگر در ایران پیدا نمیکنید. برعکس قرار است در اثر تحریم و حمله نظامی امریکا و متحدینش تحولات تعیین کننده و منجمله آلترناتیو حکومتی، به زبان ساده تر سرنگونی جمهوری اسلامی، در صدر اولویتهای سیاسی جامعه قرار بگیرد. تحولات تعیین کننده بر متن تحریم و حمله نظامی نه استیصال و لیببائی شدن جامعه که انقلاب است و به همین دلیل باید کفش و کلاه کرد و اجازه نداد آلترناتیو راست با حمایت غرب "انقلاب" را بقاید. بیانیه همانطور که خود میگوید نه در رابطه با زندگی و امنیت و نجات مردم از استیصال و تخریب زندگی شان که در مورد سرمایه گذاری کردن بر متن همین استیصال و رقابت با رقبای راست است. شوق و ذوق این جریان از بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی، از تاثیرات تحریم بار اقتصاد جامعه و فشار اقتصادی بر جامعه و تبلیغ حول آن پوششی است بر ماهیت عمیقا ضد کارگری بیانیه.

کمونیستهای نیروی مقابله با سناریوی سیاه

سوال امروز میلیونها انسان در ایران، سوال طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه این است که چگونه میتوان در مقابل فقر و فلاکت تحمیل شده به مردم، در مقابل هراس و نا امنی که به جامعه تحمیل شده است ایستاد. سوال این چپ این است که در فدای لیببایی شدن ایران و فاجعه ای که توسط بمب افکنهای امریکا

و متحدینش و انواع جریانات ناسیونالیست و قومی و اسلامی به مردم تحمیل میشود چگونه آلترناتیو شود. در رقابت با راست شعار "زنده باد انقلاب"، "زنده باد سوسیالیسم"، "پیش بسوی تشکیل شورای پایه گذاری حکومت کارگری"، "رنده باد حکومت انسانی" و نهایتا دست به دامان ناتو شدن که با تحریم و بمباران جمهوری اسلامی را ضعیف کنید تا ما پیروز شویم است. تصویری که این چپ ضد اجتماعی از انقلاب کارگری و کمونیستها میدهد هراسناک است. تصویر اینکه انقلاب کارگری بر متن عجز و استیصال جامعه ممکن است، تصویر اینکه کمونیستها در متن منجلابی که ارتجاع امپریالیستی در ایران و منطقه ایجاد میکند رشد میکنند، قوی میشوند، رهبر می‌شوند و سوسیالیسم و حکومت کارگری یا حکومت انسانی را تاسیس میکنند. اینها مردم را از کمونیستها و از انقلاب کارگری میترسانند.

به محاصره اقتصادی ایران و تهدیدات نظامی باید خاتمه داد. فقر و فلاکت و استیصالی که ارتجاع امپریالیستی به جامعه ایران تحريم کرده را باید در کنار مشقاتی که به مردم عراق تحمیل کردند، به سناریوی لیبی و افعانستان گذاشت تا عمق ارتجاع این سیاست و حامیان آنرا درک کرد. امروز محاصره اقتصادی و تهدیدات جنگی نه فقط بر عمر حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی افزوده و دست آنرا برای تحمیل فقر و سرکوب بیشتر باز کرده بلکه مردم و طبقه کارگر در ایران را از صحنه مبارزه سیاسی به یک تلاش هر روزه برای بقای فیزیکی خود ودر هراس از حمله نظامی عقب رانده است. مبارزه برای لغو محاصره اقتصادی ایران، پایان دادن به تهدیدات نظامی یک رکن مهم در مبارزه علیه ملیتاریسم و قلدر منشی امریکا و ایجاد شرایطی مناسب برای مبارزه طبقه کارگر برای راهی کامل خود است.

طبقه کارگر و کمونیستها باید در راس این تلاش باشند. باید کل نیروی طبقه کارگر، تهیدستان را علیه تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی بعنوان اهرمهای فشار به طبقه کارگر و بخش اعظم مردم در ایران و برای مقابله با فقر و بیکاری گسترده و خطر فلاکت متحد کرد. باید صفی متحد را در مقابل جمهوری اسلامی برای دفاع از آزادیهای سیاسی شکل داد. باید از هم اکنون آمادگی مقابله با سناریوهای ارتجاعی غرب و منجمله سناریوی سیاه را داشت. از همین امروز باید سازماندهی کنترل محلات و گارد آزادی برای دفاع از زندگی و امنیت مردم را شروع کرد.

حزب حکمتیست با تمام توان در صف مبارزه علیه ملیتاریسم و قلدر منشی امریکا و تحمیل فشار اقتصادی و سیاسی به طبقه کارگر ناشی از آن می ایستد. فعالین حزب باید در صف مقدم سازمان دادن مردم برای مقابله با تحركات انواع باندهای سیاه قومی و مذهبی حضور داشته باشند. باید هوشیاری مردم را در مقابل جریاناتی که به نام ضدیت با جمهوری اسلامی، به نام دموکراسی یا سوسیالیسم امید خود را به تحمیل استیصال و فقر در جامعه بسته اند را بالا برد و سدی محکم در مقابل توهم پراکتی این جریانات به خوش خیم بودن حمله نظامی بست. باید عمق ضد انسانی بودن این صف از راست تا چپ آن را به جامعه، به طبقه کارگر نشان داد. این شرط شکل دادن به صفی از کارگران کمونیست و کمونیستهای انقلابی در جامعه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و قدرتگیری طبقه کارگر است. امری که امروز از دل سازمان دادن مقاومت در مقابل تاثیرات مخرب و ویران کننده تحریمها و فضای جنگی در جامعه و افشا سناریوهای دست ساز ارتجاعی و دست راستی در قیولاندن سناریو سیاه به نام پروژه های انقلابی و سرنگونی طلبانه و آذیخواهانه ممکن است. سرنگونی انقلابی جمهور اسلامی و انقلاب کارگری که بر متن امید و اعتماد و خوش بینی توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش به آینده جامعه، با اتکا به طبقه کارگری متحد و متشکل متحقق و پیروز میشود. حزب حکمتیست حزب این جنبش و این انقلاب است.

کمونیست را بخوانید ، آن را تکثیر و پخش کنید.

مرگ بر جمهوری اسلامی ! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حکمتیست های “کارگر کارگری” و چپ های “غیر کارگر کارگری”

پاسخ به انتقادات و سوالات و توهمات در مورد حکمتیست ها

محمد فتاحی

این نوشته پاسخ مختصری به جبهه چپ هایی است که نسیم هر جنبش سیاسی ضد رژیمی گل انقلابیگری شان را شکوفا میکند و روایت هر سبزه ای در دشت سیاست، مژده بهار سیاسی شانسست. جواب آنهایی است که کارگر را برای حمل بار سیاسی شان به عنوان لشکر بی مواجب جنبش های بورژوایی میخوانند، آنهایی که انقلابیگری شان را از تحلیل های سطحی جناح های حاشیه ای بورژوازی در اپوزیسیون قرض میگیرند و در هر تندپچی مژده لرزان و در حال سرنگون شده جمهوری اسلامی را به خود میدهند، کسانی که در سالن "انتظار انقلابی" نشسته اند، کسانی که از عشق به سرنگونی، عمیقا، قلبا و علنا امید خود را به دخالت آمریکا بسته و از این طریق به صف نیروهای سناریو سیاهی پیوسته اند، به آنها که احتمال سازش جمهوری اسلامی و آمریکا بعد از مذاکرات استانبول اینها را به دپرسیون سیاسی کشانده و نگران خیانت اوباما به استراتژی سیاسی شان اند.

اخیرا انتقادات کهنه هم دوباره لیست شده است؛ "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و شخصیت ها" شکست خورده است!

و سوالات واقعی؛ در این بازار آشفته چه کسی منصور حکمتی است؟ آیا احزاب هوادار منصور حکمت یک جنبش سیاسی را شکل نمیدهند؟ اختلافات فی مابین ناشی از برداشت های متفاوت از اندیشه های حکمت است؟ احزاب مختلف صاحب یک برنامه چگونه ممکن است؟

از انتقادات وارده شروع کنیم؛

"حزب حکمتیست یک سازمان سیاسی راست است."

صاحب این انتقاد نه رفقای تا چند ماه قبل ما که حزب کمونیست کارگری در هفت هشت سال گذشته و از بدو تاسیس حزب حکمتیست است. حزب مذبور مدعی توده ای کردن شعار جمهوری سوسیالیستی در متن یک جنبش همگانی و آنروزها جنبش سرنگونی همگانی و البته بعدها یک جنبش سرنگونی پروامریکایی بود. این نگرش در بهترین حالت یک نگرش پوپولیستی است که پیروزی سوسیالیسم را توسط یک جنبش همگانی و با شرکت همه اقشار و طبقات اجتماعی را ممکن می بیند. پاسخ شنیدیم که تز رمیدن مردم (یعنی اقشار و طبقات مختلف یک جامعه و منجمله بورژوازی و خرده بورژوازی) از سوسیالیسم یک تز دست راستی است. از آنزمان تا امروز نه فقط آن حزب بلکه همه آنهایی که آنروز در جبهه مقابل ما شرکت داشتند، مشغول کثنت هسته های سوسیالیستی در هر لجنزار سیاسی در جامعه اند تا شعارشان توده ای شود. امروز گویا "معلوم شده" که از روز اول تا بحال جامعه صحت ادعای آنها را نشان داده و آن "تز دست راستی" کورش مدرسی شکست خورده است! در پاسخ به این انتقاد، امروز، برای رفقای آن روزمان فقط سلامتی میخواهیم. اگر تشخیص دست راستی بودن طرفی آن روزها سخت بود، امروز و با گذشت هفت هشت سال دست راستی شدن یک طرف را در سیاست ایران میشود مثل روز روشن دید؛ همسویی با سیاست آمریکا در منطقه، حتی همسویی با سیاست اسرائیل در برخورد به مسئله ایران و فلسطین در خاورمیانه، همسویی با جناح های دست راستی تر دولت اسرائیل در برخورد به اسلام و راه انداختن پروژه ایکس مسلم در همین مسیر از محصولات ایدئولوژیک این جهتگیری سیاسی اند. در دوره اخیر و قبل از بی آبرو شدن پروژه ناتو در لیبی، حمله نظامی غرب به لیبی یک حرکت در خدمت به انقلاب لیبی ارزیابی شد و در حمایت از آن اطلاعیه دادند. در متن تهدیدهای نظامی آمریکا و غرب به بهانه هسته ای، اینها و اقمارشان قرار بود زیر چطر بمباران های غرب علیه ایران به سوی تسخیر سفارت های جمهوری اسلامی در خارج کشور خیز بردارند؛ سیاستی که طبق آن در دوره جورج دبلیو

شدنش اصلا مهم نیست،سناریوی بعدی کشور بطور اولی مهم نیست، حتی احتمال سناریوی سیاه هم مهم نیست، همین هدف حمایت شان از دخالت های نظامی ناتو را توجیه میکند. برای اینها جز سرنگونی نیرویی که به آن "رژیم" میگویند هیچ چیز مهم نیست و برای همین هدف هم زنده اند. تقصیر حزب حکمتیست و سیاست "پاسیو" یا "انفعالی" ما عدم توافق ما با این "تحلیل های انقلابی" است. تقصیر بزرگتر ما اما نه عدم توافق که افشای این سیاست های بورژوایی به عنوان همان چیزی هست که تا بحال گفته ایم؛ مخالفت اینها با جمهوری اسلامی فقط و فقط با اسلامیت و بخشا و نه حتی تماما،با استبداد آن است. حاکمیت طبقه سرمایه دار و نظام سیاسی اقتصادی آن مورد انتقاد و اعتراض شان نیست. برای چپ خارج کشوری زمان شاه وابستگی دولت شاه مورد اعتراض بود، نه سیستم سیاسی اقتصادی حاکم. به همین دلیل آن اپوزیسیون و کنفدراسیون قدرتمند چپها در خارج کشور با سرنگونی شاه به پایان عمر مفیدش رسید. امروز هم ولایت فقیه جایش را به انتخابات پارلمانی نوع غرب بدهد و فشار فرهنگی پایان یابد، این چپ عمر عزیزش را به جنبش های جا افتاده بورژوایی در جامعه میدهد.

اما اشتباه بزرگی است اگر پنداشته شود که این چپ برای امر سرنگونی پروژه ای مستقل از جنبش های بورژوایی دارد. تمام انقلابیگری اینها در حمایت شان از جنبش این و آن است. تنها اقدام انقلابی اینها تولید "تحلیل های انقلابی" است. در غیبت یک تحلیل که سرنگونی رژیم در پیچ بعدی را ممکن و محتمل کند، اینها خانه خراب اند. از نظر اینها از حمله رژیم به کارگران گرفته تا زدن سوبسیدها، از مانور نظامی رژیم گرفته تا برگزاری انتخابات همه و همه اقداماتی برای مقابله با سرنگونی است. تحلیل انقلابی را از این چپ بگیريد کارش به تعطیل میکشاند. به همین دلیل وقتی از حکمتیست ها می شنوند که پایه های سیاسی این حکومت بر شانه های طبقه سرمایه دار ایران استوار است و رژیمی بی پایه و تعدادی باند مسلح سازمانیافته نیست تا با یک تعرض خیابانی سرنگون شود و سرنگونی اینها سازمانیابی یک طبقه اجتماعی دشمن سیستم لازم دارد، داد این چپ مالیخولیا بلند میشود که حکمتیست ها مخالف سرنگونی و با اصلا هوادار رژیم اند و در بهترین حالت پاسیو سیاسی اند!

"حزب حکمتیست یک جهتگیری عقب مانده کارگر کارگری دارد."

مقطع شور این انتقاد به آغاز بحثی برمبگردد که کورش مدرسی در ادامه بحث کمیته های کمونیستی طرح کرد.بحث مذبور سازماندهندگان کمونیست و رهبران و آژیتاتور های کمونیست درون طبقه کارگر را به ایجاد کمیته های کمونیستی دعوت کرده و راه تحزب سوسیالیستی طبقه کارگر را به آنها نشان میدهد. این بحث رهبران کارگری را مورد خطاب قرار میدهد که نباید منتظر این و آن بمانند تا سازمان شان دهند و خود راسا اقدام به ایجاد کمیته هایی کنند که سنگ بنای تحزب در صفوف طبقه کارگران.

برای کمونیسم بورژوایی که طبقه کارگر را برای اهداف دیگری لازم دارد، بحث کمیته های کمونیستی را مانعی در مقابل خود برای به بازی گرفتن کارگر کمونیست می بینند. از نظر اینها قرار است کارگر کمونیست از طریق جذب شدن آنهم به شکل اتمی به سازمان قلبی چپ صاحب تشکل و تحزب کمونیستی خود شود.

بعلاوه متحد شدن رهبر کارگری در محل کار و زندگی در کمیته های کمونیستی و از این طریق ارتقای شبکه و محافل رهبران کمونیست به داشتن درجه بالاتری از تعهد در رابطه شان برای انجام وظایف کمونیستی و از این طریق ایجاد تحزب در درون صفوف طبقه مانع سربازگیری چپ بورژوا از صفوف آنها میشود. از نظر چپ بورژوا قرار است طبقه کارگر ایران سی و سه سال دیگر منتظر این انقلابیون فصلی بماند تا صاحب تشکل و تحزب شود. آن وقت هم قرار است به شکل اتمی و سالی چند نفر افتخار عضویت در یک سازمان چپ بورژوایی را کسب کنند تا در یکصد سال آتی انشالله صاحب حزب سیاسی خود شوند. بحث ایجاد کمیته های کمونیستی پایه تئوری های انتظار در صفوف کارگران کمونیست را جارو میکند و اراده آنها برای ایجاد تحزب در محل را به اقدام مستقیم و همین امروز فرامیخواند.

از نظر چپ بورژوایی اینکار تن دادن به تحزب گریزی گرایش موجود در میان کارگران کمونیست و تقویت گرایش عقب مانده کارگر کارگری در دشمنی

با تحزب است. ما حکمتیست ها به اندازه تمام کارگران کمونیستی که در سه دهه گذشته تن به سربازی برای چپ بورژوایی نداده اند از تحزب نوع این چپ گریزانیم. ما به کارگر کمونیستی که دنبال صف مستقل خویش است حق میدهیم که دست رد به سینه این چپ بزند و از آغشته شدن به سنن مضر و ضد کارگری آن بپرهیزد. رهبران کمونیست طبقه کارگر اگر قرار نیست برای همیشه بی تحزب باقی بمانند، باید سراغ همان کاری بروند که در بحث کمیته های کمونیستی کورش مدرسی آمده است.

یک مقطع دیگر از انتقادات چپ بورژوایی به گرایش "عقب مانده کارگر کارگری" در حزب حکمتیست مقطع حملات ضد کارگری اینها به رضا رخشان در سال گذشته بود. حملات شخصیت شکنانه هتاکان سنت چپ بورژوایی به این رهبر کارگری به بهانه اختلاف نظر سیاسی با افشاگری های ما و دفاع بی قید و شرط ما از آقای رخشان روبرو شد. ما اعلام کردیم که دفاع ما از رهبران کارگری صرفنظر از گرایشات سیاسی شان یک پرنسیب کمونیستی است. کسی نه مانع انتقاد از آنها شده و نه آنها را مصون از ضعف و اشکال اعلام کرده است. اما اگر چپ بورژوایی خیال میکند به بهانه تعلق رهبران کارگری به گرایشات سیاسی متفاوت میتوانند با افسار گسیخته آنها را ترور شخصیت کند، ما قول میدهیم همانند تا به امروز آنها را جای خود بنشانیم. اینها فکر میکنند طبقه کارگر می بایست دنبال اینها در نماز جمعه رفسیجانی حضور پیدا کرده و سرباز پیشروی های سبز بشود. مثل هر بورژوای دیگری فکر میکنند، کارگر باید خود را فدای منافع آنها کند. فکر میکنند رهبران کارگری هنوز نقش گلابیاتورهای اینها در رقابت های سیاسی و سازمانی را ایفا کنند. فکر میکنند پاسخ نه به اینها از طرف رهبران کارگری یک پررویی طبقاتی و غیرقابل قبول است. ما به اینها قول میدهیم رهبران کارگری را در گفتن نه های بزرگتری به کل جامعه بورژوایی و عوامل رنگارنگ آن کمک کنیم. در این راه، اتهام تعلق ما به گرایش "عقب مانده کارگر کارگری" به خاطر دفاع از رهبران کارگری شیرین ترین عنوانی است که برای ما انتخاب شده است.

البته مقطع اولیه و اما در سکوت این انتقاد به ما به سالی برمبگردد که منصور اسالو برای شرکت در مجامع بین المللی خارج کشور سفر کرد و مورد حمله اینها قرار گرفت و به اتهام سنديکالیست بودن ترور شخصیت شد. آن زمان هم دفاع ما از وی بدون قید و شرط سیاسی در موقعیت یک رهبر کارگری قابل احترام بود.

مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و شخصیت ها؛

قبلا ادعا شده و امروز تکرار میشود که این دو بحث استراتژیک منصور حکمت تزهای کنار گذاشتن طبقه کارگر از مکانیسم انقلاب و تغییرات پایه ای در جامعه اند. تز کسب قدرت با اتکا به ۵ درصد جامعه اثبات این ادعاست! کل جدایی های بعد از منصور حکمت ناشی از شکست همین دو نظریه سیاسی منصور حکمت؛ "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" است. و بلاخره گویا بحث کمک به ایجاد کمیته های کمونیستی متشکل از رهبران کمونیست کارگری توسط کورش مدرسی گریزی از ناکارایی این تز هاست! این انتقاد قدیمی گروه ایرج آذرین- رضا مقدم را این بار از کومه له ای ها میشنوم که به دنبال پایان سبز و نتیجتا پایان دوستی شان با حککا زبان به نقد حکمت گشوده اند تا از این طریق مسیر انتلاف بعدی پسا سبزی شان را هموارتر کنند. کومه له بی افق بسته به فصل سال مشغول نزدیکی به این و آن است. روزی حزب طوفان متحدشان بود، بعدا به تئوری های ننووده ای ایرج آذرین احتیاج پیدا کردند، بعدها در فصل سبز به طرف حزب "رهبر انقلاب" سبز نزدیک شدند، و امروز بنا به شرایط روز انتلاف دیگری را در برنامه دارند. مواضع انتقادی اینها بسته به این فصول تغییر میکند. خارج از این سیاست فصلی و دوره ای و بطور مستقل، کسی در عمر سیاسی اینها سیاستی جز دنباله روی از این و آن از اینها ندیده است. این البته خصیصه همه نیروهایی است که در "جنبش انقلابی کردستان" (عنوان محترم جنبش ناسیونالیسم کرد) حضور دارند، از دمکراتیها بگیر تا کومه له ای ها. اما جواب تلگرافی انتقاد؛

بحث های مذکور منصور حکمت برای کمونیستی به درد میخورد که اشتیاق کسب قدرت سیاسی دارد و در

زنده باد اول مه روز همبستگی بین‌المللی کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر است. روز جشن کارگران، روز اعلام همسرنوشتی طبقه کارگر از تهران تا شانگهای، از واشنگتن تا پاریس، از بغداد وانکارا تا قاهره و ریاض، و از لندن تا افریقای جنوبی است. روز اعلام همسرنوشتی جهانی ما و روز اعلام کیفرخواست طبقاتی ما علیه سرمایه داری در سراسر جهان است. اول مه روز هیچ قشر و طبقه دیگری نیست، روز ملی کسی نیست، روز مذهب و کلیسا و مسجد و کنیسا و معید طرفداران هیچ مذهبی نیست، روز اتحاد ملتیها، روز جنبشهای سبز و اصلاح طلبان و حامیان کمپین های طرفداری از این یا آن جناح "کمتر خشن" بورژوازی نیست. روز طبقه کارگر در تمایز با همه طبقات و جنبشهای دیگر است. در این روز کارگران در سراسر جهان بر هویت متمایز خود از همه اقشار و طبقات دیگر انگشت میگذارند، و خودآگاهی صفوف خود را بالا میبرند. در تاریخ بشر هیچ زمانی به اندازه امروز ثروت و امکانات به وفور وجود نداشته است، و هیچ زمانی میزان استثمار و شقاوت و بیرحمی و اختلاف طبقاتی به اندازه امروز وسیع و همه جانبه نبوده است. بورژوازی در سراسر جهان در تلاش است دامنه اقتدار خود را بر بشریت تا بی نهایت بگستراند و بردگی طبقه کارگر را در کل جهان به داده ای همیشگی در ذهن خود طبقه کارگر تبدیل کند. تلاش میکند بقبولاند که دنیا همین است، که برابری و مساوات طلبی، که سوسیالیسم و رهائی بشریت نه امید های قابل تحقق، که رویاهایی بیش نیست. تلاش میکند بحرانهای خود را با افزایش استثمار و بی حقوقی کامل طبقه کارگر و با کاهش سهم این طبقه از ثروتی که روزانه تولید میکند، "مدیریت" و حل و فصل کند. و در این راه از همه مرزها عبور میکند و محدودیت ها را دور میزند. اول مه روز اعلام مخالفت طبقه کارگر، به گستاخی و عنان گسیختگی سرمایه، و روز اعلام "نه" محکم این طبقه به این بردگی مزدی و مدرن قرن بیست و یکم است. این روز، روز دفاع قدرتمند از مساوات طلبی سوسیالیستی کارگری، و روز اعلام نجات انسان بدست انسان است.

جمهوری اسلامی، سال ۹۱ را سال تولید ملی و دفاع از سرمایه ایرانی اعلام کرده است. بورژوازی ایران تلاش میکند معضلات و منافع سرمایه داران را به نام دفاع از حفظ اشتغال ما در ایران، روی میز طبقه کارگر بگذارد و به مسئله ما تبدیل کند. همه رسانه

بحث سازماندهی انقلاب سوسیالیستی بطور اتوماتیک امری طبقاتی است. جالب اینکه شعار جمهوری سوسیالیستی سیاست مصوبه همان دورانی است که دو بحث مورد نظر ارائه داده شدند.

بحث اشتباه بودن حکم توانایی کسب قدرت سیاسی با اتکا به ۵ درصد نیروی جامعه برای چپ منتظر به این دلیل غیر قابل درک است چون متوجه اتکای حکمت به یک لایه اجتماعی طبقاتی در جامعه نیست. شاید هم بتوان گفت که این "اتز" ها نمیتوانند مورد مخالفت این چپ قرار نگیرند، چون در غیر اینصورت ضرورت سازماندهی همین ۵ درصد در دستور روز این چپ میرود؛ چیزی که با امر سیاسی این چپ بکلی بیگانه است. کسی که قدرت طبقاتی طبقه کارگر امروز ایران را می بیند و در محاسبات سیاسی می گنجاند، متوجه میشود که اتفاقا جمعیت ۵ درصدی ایران چیزی به مراتب بیشتر از درصد جمعیتی است که بلشویک های روسیه در مقطع انقلاب همراه خود داشتند. پروژه ایجاد کمیته های

کمونیستی در ایران دقیقاً همین هدف را تعقیب میکند. **طبقه کارگر ایران اگر دارای حزبی متشکل از حتی جمعیتی به مراتب کمتر از این نسبت هم طبقه ای هایش باشد، به معنی ای است که تقریباً تمام رهبران خود را در درون آن سازمان داده است.** تصور اینکه کمونیسم و حزب رهبران کارگری در ایران چنین نیرویی را به دور خود گرد آورد و از در هم شکستن بورژوازی بهراسد، به معنی انتظار سیاسی تا ابد و قبول اسارت در تمام طول تاریخ است، چون زیر سلطه بورژوازی و بدون کسب قدرت، اکثریت شدن حزب کمونیستی حتی در میان خود کارگران تنها یک خیال است، چون

های مختلف سرمایه، همه احزاب و جریانات مختلف غیر کارگری، از راست تا چپ، از حاکم تا اپوزیسیون، در تلاشند عامل محرومیت، بیکاری، دستمزد پایین و عدم امنیت شغلی ما را به اشباع بازار داخلی توسط کالای ارزان چینی، معرفی کنند. تلاش میکنند طبقه کارگر را با سموم ناسیونالیستی به نام ایرانی و چینی، خارجی و ملی، به مسابقه ای برای تولید بیشتر با دستمزد کمتر، و افزایش سود سرمایه و قدرتمند کردن دشمنانمان در چین یا ایران بکشانند. ما اعلام میکنیم همه اینها در کمپ سرمایه و علیه طبقه کارگرد. ما اعلام میکنیم سرمایه دار چینی یا ایرانی، تایلندی یا افریقائی، امریکای یا آلمانی، برای ما، برای طبقه کارگر، یک طبقه بورژوا است، که علیه منافع عمومی ما و دشمن طبقاتی ما است.

ما اعلام میکنیم بستن سد در مقابل تعرض بورژوازی در سراسر دنیا تنها با درک همسرنوشتی و اتحاد طبقاتی ما ممکن است. ما در این روز اعلام میکنیم که نیاز سرمایه داران ایرانی و منفعت آنها، تماماً در تقابل با نیاز و منفعت طبقه ما است. در اول مه و در همه جشنهای و مراسمها و تجمعات خود، بر اتحاد خود، بر اتحاد طبقاتی خود در مقابل بورژوازی، به عنوان دشمنان طبقاتی خود، تاکید میکنیم. و همراه کارگر چینی و مصری و فرانسوی، بر هویت طبقاتی و متمایز خود و بر همسرنوشتی و همبستگی جهانی خود تاکید میکنیم.

جمهوری اسلامی چون همه دولتهای سرمایه داری در سراسر جهان، تلاش میکند نیروی ما را به نام "دفاع ملی"، به نام کارگر "ایرانی"، به نام منفعت "مشترک" همه مردم ایران، در پشت اهداف خود بسیج کند. این حربه تمام دولتهای بورژوائی و تمام جنبش های ضدکارگری در سراسر جهان است. همه آنها تلاش میکنند، نیروی ما را در پشت جنبش خود و برای تأمین منافع خود بسیج کنند. تلاش دارند از اتحاد صفوف ما و از خودآگاهی طبقه کارگر نسبت به منافع خود و همسرنوشتی طبقاتی خود، ممانعت کنند. دستگاههای مغزشویی سیستماتیک بورژوازی، چون خون در تمام اعضا و جوارح جامعه، این باور را تزریق میکند که این زندگی برده وار کنونی، داده ای "طبیعی" است و تلاش میکنند که آن را به صفوف کارگران بقبولانند. هیچ حربه ای و سلاحی، موثرتر و کاراتر از کارگر قانع و خاموش و بی توقع و پراکنده، نمی تواند نیاز سرمایه برای تحمیل بردگی به ما و کسب سود سرمایه داران را برآورده و تضمین



کند. این حربه، از زندان و پلیس و شکنجه، برای سرمایه، براتر و کاراتر است. آنچه بردگی مزدی و محرومیت و استثمار وسیع طبقه کارگر را ممکن کرده است، پراکندگی و انشقاق صفوف ما است. دنیا برای تحولات انقلابی و سوسیالیستی، از هر زمانی آماده تر است. مهمترین مانع این تحول نجات بخش، قوی ترین دشمنی که در مقابل ختم بردگی مزدی و فلاکت حاکم در سراسر جهان سد ایجاد کرده است، انشقاق صفوف طبقه کارگر است.

طبقه کارگر در ایران، یکی از گردانه‌های قوی طبقه کارگر جهانی است. همه نسبت به ابعاد قدرت پرولتاریای ایران آگاهند. اگر پرولتاریای صنعتی ایران تکائی بخورد، اگر اعلام کیفرخواست خود علیه بردگی خود را اعلام کند، همه سرها به طرف طبقه کارگر به عنوان رهبر سرسخت انقلاب کارگری ایران، برمیگردد! امیدها زنده میشود! تبلیغات رسانه های ضد کارگری برای مهندسی افکار در ایران و در قلب اروپا، در تخطئه حکومت کارگری، در اعلام پایان کمونیسم و برابری، در اعلام پایان سوسیالیسم، بسرعت رنگ میبازند! و شیپور انقلاب کارگری بار دیگر، و این بار صدها مرتبه قدرتمندتر از کمون پاریس و انقلاب اکتبر، به صدا در می آیند!

کارگران کمونیست!

درد اصلی ما و مهمترین عامل ادامه حاکمیت بورژوازی در ایران، تفرقه و پراکندگی صفوف ماست. اختناق سیاسی، اشاعه افکار مذهبی، ناسیونالیستی، دامن زدن به نفاق قومی، ملی، جنسی

میشناسند. تفاوت احزاب و جنبش های سیاسی متفاوت نه در درک متفاوت از مارکس و حکمت که در تفاوت جنبش های سیاسی و منافع طبقاتی متفاوت آنهاست. احزاب متفاوت و با برنامه مشترک "دنیای بهتر" همان اندازه به جنبش های سیاسی مختلف تعلق دارند که "مدافعین" متفاوت مانیفست مارکس. بین اینها احزاب ضد کارگری و بورژوائی به وفور و بیشتر یافت میشود. در میان اینها حزب حکمتیست متعلق به سنت سیاسی متفاوتی است و مارکس و حکمت را هم از زاویه منافع یک طبقه اجتماعی معین میشناسد.

احزاب سیاسی را نه عقاید ایدئولوژیک آنها که سنت های سیاسی و منافع جنبشی و طبقاتی مختلف از هم جدا میکند. از این زاویه احزاب هوادار حکمت همان اندازه در یک جنبش جای میگیرند که احزاب سیاسی متفاوت هوادار مارکس و مانیفست. در نظر داشته باشیم که کمونیسم نه یک سری عقاید ایدئولوژیک و باورهای سیاسی، که یک رگه اعتراضی در جنبش کارگر صنعتی و یک سنت سیاسی در جامعه بورژوائی است. لذا احزاب سیاسی را سنن سیاسی و منافع زمینی و غیر ایدئولوژیک آنها از هم جدا میکند. تنها با چنین درکی از کمونیسم است که میتوان تعلق سیاسی احزاب چپ ایران را به ناسیونالیسم رنگارنگ ایرانی و محلی نشان داد. از همین زاویه ارزیابی احزاب بر مبنای تعلقات جنبشی است که ما کل جبهه چپ ایران را متعلق به کمپ کمونیسم بورژوائی ایران ارزیابی میکنیم که در جنبش های سیاسی معین حضور به هم میرسارند؛دیروز پشت سبز بودند و امروز امیدوار به دخالت آمریکا و فردا دنبالچه کمپ ارتجاعی دیگری در سیاست.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری

زنده باد انقلاب کارگری

۱۸ فروردین ۱۳۹۱- ۶ آوریل ۲۰۱۲

^[1] بحث سازماندهی انقلاب سوسیالیستی بطور اتوماتیک امری طبقاتی است

^[2] بحث اشتباه بودن حکم توانایی کسب قدرت سیاسی با اتکا به ۵ درصد نیروی جامعه برای چپ منتظر به این دلیل غیر قابل درک است چون متوجه اتکای حکمت به یک لایه اجتماعی طبقاتی در جامعه نیست

^[3] شاید هم بتوان گفت که این "اتز" ها نمیتوانند مورد مخالفت این چپ قرار نگیرند، چون در غیر اینصورت ضرورت سازماندهی همین ۵ درصد در دستور روز این چپ میرود؛ چیزی که با امر سیاسی این چپ بکلی بیگانه است

^[4] کسی که قدرت طبقاتی طبقه کارگر امروز ایران را می بیند و در محاسبات سیاسی می گنجاند، متوجه میشود که اتفاقا جمعیت ۵ درصدی ایران چیزی به مراتب بیشتر از درصد جمعیتی است که بلشویک های روسیه در مقطع انقلاب همراه خود داشتند

^[5] پروژه ایجاد کمیته های کمونیستی در ایران دقیقاً همین هدف را تعقیب میکند

^[6] از حتی جمعیتی به مراتب کمتر از این نسبت هم طبقه ای هایش باشد، به معنی ای است که تقریباً تمام رهبران خود را در درون آن سازمان داده است

^[7] تصور اینکه کمونیسم و حزب رهبران کارگری در ایران چنین نیرویی را به دور خود گرد آورد و از در هم شکستن بورژوازی به بهراسد، به معنی انتظار سیاسی تا ابد و قبول اسارت در تمام طول تاریخ است

^[8] چون زیر سلطه بورژوازی و بدون کسب قدرت، اکثریت شدن حزب کمونیستی حتی در میان خود کارگران تنها یک خیال است

تهدید حمله نظامی آمریکا– اسرائیل به ایران

پیرامون مواضع احزاب ناسیونالیست کرد

محمد جعفری

نمی توان تهدیدات حمله نظامی حکومت های آمریکا–

اسرائیل به ایران و سیاست های قلدرمنشانه، هژمونی طلبانه و ضد مردمی آنها را محکوم و افشا کرد، اگر لیبیک گویان پست، مرتجع و بی عرضه منطقه ای آنها، از جمله احزاب بورژوا– ناسیونالیست کرد را افشا و محکوم نکرد. در آینده مسائلی چون حمله نظامی آمریکا به عراق (جنگ های اول و دوم خلیج، خطر حمله نظامیآمریکا– اسرائیل به ایران و آمادگی این احزاب برای مجاهدت و حمایت از هر طرح امپریالیستی در منطقه، باید سیمای واقعی آنها را مشاهده کرد. زیرا علاوه بر پراتیک روزانه، در آینه اتفاقات بزرگ جهانی و منطقه ای هم می توان چهره ی بغایت ضد مردمی و اپورتونیستی این جریانات مرتجع را واضح تر دید.

این ها نه فقط در سه دهه اخیر با اشکال چندی آوری سیاست های قلدرمنشانه و آریاب مابانه آمریکا را در راستای منافع "مردم کرد" قلمداد کردند، بلکه در طی تاریخ فعالیت شان معتقد بوده و هستند که "کرد ها" بدون همکاری یکی از ابرقدرت های جهان هیچ وقت بر روی پایي خود بجای نخواهند رسید. این رویکرد تقریبا هنوز مانیفست همه جریانات بورژوا– ناسیونالیست کرد است. اتخاذ این سیاست توسط این دشمنان مردم، نقاب طرفداری از مبارزات مردم ایران را از روی آنان برداشته و روشن شد برای منافع خود و مثنی سرمایه دار با سرمایه داران رقیب خود در حاکمیت که بنا به جزر ومد تنش بین آمریکا و ایران که گاهی مذاکره و گاهی جنگ می کنند؛ از هیچ اقدام مخربی رویگردان نیستند.

آقای "گاری کنت" در نشریه کردستان شماره ۵۸۷– ۳ آوریل ۲۰۱۲، به نقل از مصطفی هجری با سر تیتر "**مصطفی هجری خواستار منطقه پرواز ممنوع برای کردستان ایران است.**" نوشته است: "تاکید غرب بر روی تسلیحات اتمی قابل درک است. نگرانی های جدی وجود دارد که این رژیم تنوکر اتیک به درکی غلطنی از این که در نتیجه چنین جنگی دو طرف از بین خواهند رفت، اهمیت ندهد و نمی توان تهدیدات آنها علیه اسرائیل را به آسانی نادیده گرفت. علاوه بر این، ایرانی اتمی ریسکی است برای ایجاد رقابتی نظامی که می توان در عربستان سعودی، ترکیه و مصر مشاهده نمود که مسیر اتمی شدن را پیش گیرند."

کنت ادامه می دهد: " کردهای ایران از دولت ما و دیگر دولتها می خواهند که قاطعانه از جنبش دمکراتیک ایرانیان حمایت سیاسی نمایند… ایجاد پناهگاهی امن و منطقه ای پرواز ممنوع در کردستان ایران حداقل می تواند برای سازماندهی نیروها با هدف سرنگونی رژیم و بنیان نهادن ایرانی فدرال و دمکراتیک یاری دهنده باشد. چنین مدلی به صورت موفقیت آمیز کردهای عراق را از ژنئوساید در امان داشته و این توانایی را به آنها بخشیده است که یک سیستم منطقه ای پلورال و موفق در منطقه بنیان نهند."

احزاب بورژوا– ناسیونالیست کرد جز آماده ترین، سرسپرده ترین و با همه شروط راضی ترین بخش اپوزیسیون پرو آمریکایی جمهوری اسلامی هستند که همیشه در راستای منافع بورژوازی کرد، یکی از کاراکترهای خلق سناریوی سیاه در منطقه هستند. هر بار مساله تحریم اقتصادی ایران و زمزمه حمله نظامی به این کشور اوج می گیرد، این احزاب به تحرك می افتند و مشغولشکل دادن به الترناتیوو سازی "الماسی برای فریب"، " مرکز اولاف پاللمه سننتر" در سوند، "کنگره ی ملت‌های ایران فدرال" و هر گردهم آپی برای تشکیل دولت در تبعید و جبهه سازی توسط غرب مانند آنچه در لیبی اتفاق افتاده هستند.

آنان تا مرز مسخره کردن خود "الماسی برای فریب"، در این (تشکیل دولت در تبعید و جبهه سازی) پیش خواهند رفت. درست مانند برادران خود در عراق که به قیمت ویرانی عراق، آشکارا در رکاب حکومت آمریکا در شکل دادن به نظم نوین

جهانی شرکت کردند و به نان و نوانی رسیدند برای به بازی گرفته شدن آماده ی هر نوع مجاهدتی هستند. اگر حمله نظامی به ایران صورت بگیرد، بمب را به کوه ها و دشت کویر نمی زنند، آن را روی سر کارگران صنعتی در مراکز مهم صنعتی می ریزند و در همان روزهای اول فاجعه بزرگی به بار خواهد آورد. عواقب تحریم اقتصادی و حمله نظامی به ایران گام ها جامعه را به عقب می راند و باعث یوگسلاوی شدن این کشور و بالا گرفتن اختلافات ناسیونالیستی ترک، عرب، فارس و کرد خواهد شد و مردم را به جان هم می اندازد. اختلافات مذهبی سنی و شیعی مانند آنچه در عراق اجرا کردند را دامن می زنند. تنفر زن آزادیخواه و مردم برابری طلب از شعائر اسلامی، قوانین وارزشهای بی ارزش جمهوری اسلامی زن ستیز را حاشیه ای می کند و آنها را از زیر تیغ مبارزات انقلابی مردم ایران خارج خواهند کرد. نمونه عراق است که ده سال پس از سقوط صدام حسین هنوز زندگی زنان و کارگران با قبل از آن بهتر نشده است.

مساله در یک جبهه قرار گرفتن این جنبش با حکومت های آمریکا و اسرائیل به بهانه "دفاع" از مبارزات مردم ایران، تا به منافع طبقه کارگر برمی گردد، چنانکه بالا به آن اشاره شد، سر سوزنی بخاطر دفاع از حرمت، منافع و استثمار کمتر آنان نیست. فرق این اپوزیسیون پرو آمریکایی جمهوری اسلامی، با خود جمهوری اسلامی تنها در این است که او در حاکمیت است و با پز ضدآمریکایی – اسرائیلی میخواد حکومت فاسد و استثمارگر خود را نزد مردمی که بحق از قلدری و تحقیر حکام آمریکا– اسرائیل متنفر هستند مشروعیت بخشد؛ و اینها در اپوزیسیون و با ماسک طرفداری از مردم؛ با جمهوری اسلامی که بحق مورد تنفر کارگران و مردم آزادیخواه است، پروژه ضد مردمی خود را به جامعه بفروشد.

ما قبلا بارها گفته و نوشته ایم که احزاب بورژوا– ناسیونالیست کرد بنابه جایگاه طبقاتی شان، در طول تاریخ یک مورد از موضع رایبال و انقلابی در قیال رویدادهای مهم، از منافع مردم علیهدشمنان مردم اتخاذ سیاست نکردند. این مدعا اتهام نیست، تبلیغات سیاسی– ماعلیه آنها نیست، واقعیتی بسیار ریشه دار و محرز است. اکنون همه شاهدیم که چگونه از موضع آمریکا و اسرائیلاماده اند با هر قیمت و تحت هر شرایطی که نامبردگان بخواهند علیه مردم ایران با او همکاری کنند تا در کردستان جای بدست بگیرند و ایران را عراقیزه کنند. در هر مجمع و جلساتی که حتی برای فریب آنها سرهمبندی شده باشد، شرکت نمایند و از هول حلیم نوی دیگ می افتند. این آمریکا است که بین جمهوری اسلامی با بدیل احتمالی او ابهام دارد که کدام یک را ترجیح می دهد. این اپوزیسیون بمانند نوکر حلقه بگوش آمریکا، آمریکا را ناجی مردم کرد معرفی می کند. تم اصلی اکثر مباحثات، جلسات و دیپلماسی آنها همیشه بر محورهای مانند: "آمریکا با کرد باید همکاری کند، استراتژی آمریکا در منطقه با کرد باید چنین و چنان باشد… و رو کردن کارت فدرالیسم است. برای آنان مساله به هر قیمت به قدرت رسیدن است، وسیله این به قدرت رسیدن چه باشدمساله ی ثانوی است.

احزاب بورژوا– ناسیونالیست کرد از سر سازش ناپذیری با حکومت ملی– مذهبی نیست با حکومت های اسرائیل و آمریکا متحد می شوند، این ها خود ملی – مذهبی هستند و در مقابل سکولاریسم جامعه سازمان مذهبی سنی گری"پزاکا" تاسیس می کنند. با اسرائیل هم جبهه شدن درجه قاطعیت و سازش ناپذیری آنان با جمهوری اسلامی نیست، اینها حمایت از بخشی از رژیم–تغییر و رفورم در خود رژیم را در پرورنده سیاه خود دارند. این ها از هر طرف مردم را بی هوده متوهم می کنند: روزی امید به تعدیل، تغییر، استحاله و رفورم در خود جمهوری اسلامی؛ بنوعی که نه تنها منافع مردم بلکه سر رهبران خود را در این توهم به باد می دهند، و روزی امید به آمریکا و

اسرائیل که عین جمهوری اسلامی ضد کارگر و ضد کمونیست هستند. حزب دمکرات از جنبش دوم خرداد "انتخابات" ریاست جمهوری دوره هشتم از خاتمی دفاع کرد. از نامزدی مهدی کروبی در "انتخابات" ریاست جمهوری دوره دهم دفاع نمود. تاریخ این احزاب مللو از سازشکاری و مذاکرات آشکار و پنهان با رژیم است. جمهوری اسلامی اگر آنها را سهیم کند، مشکل اصولی با او نداشته و ندارند. لذا استراتژی آنها جنگ و مذاکره برای توافق و کسب امتیاز برای بورژوازی کرد در حکومت مرکزی است. نامبردگان ماهیتا جز کسب سهم خود، با بورژوازی حاکم ایران مشکلی پرنسیپال ندارند. از فشار نظامی، تا کسب کمک از آمریکا و غیره برای ایشان هر یک اجزای یک کلیت یعنی پروژه سهیم شدن در حاکمیت است. عبدالرحمن قاسملو رهبری وقت حدکا در انقلاب ۱۳۵۷ به خمینی لیبیک گفت. در زمان جنگ مردم کردستان با رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ از پشت و از بالای سر هیئت نمایندگی خلق کرد، با رژیم باب مذاکره بازکرد. حزب دمکرات ارتش و سپاه پاسداران را به داخل شهر سنندج و پادگان مهآباددر سال ۱۳۵۸ اسکورت کرد. به مردم، تشکل های توده ای و سازمان های کمونیستی اعلام جنگ کرد. به دفتر سازمان پیکار در سال ۱۳۵۹ درشهر بوکان حمله کرد و سه نفر فعالین این سازمان را قتل عام کرد. صلاح شمس الدین مسئول اتحادیه کمونیست ها را در جلوی خانه خودش در شهر مهآباد بدلیل تبلیغات سیاسی و روشنگری در مورد برنامه حدکا ترور نمود. تصویب قطعنامه ارتجاعی جنگ سراسری علیه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران– کومه له در کنگره ششم این حزب در سال ۱۳۶۳ و کشتن بییش از … پیشمرگا! نکنند بخاطر سازش ناپذیری با حکومت ملی– مذهبی بود؟

"مبارزه جدی و پیگیر" عالیجنابان در امرسرنگونی حکومت فعلی با هر قیمت و با هر جریان ضد جمهوری اسلامی، بخاطر آزادی و قیید و شرط فعالیت سیاسی در خدمت اعتراض به استثمار کارگر نیست، اینها خود استثمارگران کارگران و انتقادشان از حکومت اسلامی این است که حوزه ناامنی برای سود بیشتر برای سرمایه داران ایجاد کرده و بلد نیست همه خواص کرد، عرب و عجم ایرانی را در سود ناشی از استثمار کارگران شریک نماید. همچون امروز در دفاع از منافع صاحب کار راه حل بورژوانی در مقابل راه حل کارگری از همکاری با شیطان هم شرمیندارند، اسناد نشان می دهند در قدیم نیز در دفاع از فنودال علیه دهقان و زحمتکشان بودند. اشتباه نشود چون خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هستندبا هر خص و خاشکی دستآویخته، بعکس، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هیچ زمانی در دستور آنها نبوده است و هیچ نیروی بورژوازی سرنگونی طلب هم نمیتواند سرنگونی انقلابی را خواهان باشد. سرنگونی انقلابی یعنی اتکا به قهر و به نیروی مردم و در هم شکستن ماشین دولتی و درست بخاطر باور نداشتن به مردم، به انقلاب و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است که میخاوند سرباز پیاده نظام آمریکا شده تا رژیم را برایشان سرنگون کند. قصد شرکت ناسیونالیستهای کرد در چنان سناریوی فاجعه باری، مطلقا بخاطر ترجیح منافع عموم نیست، بالعکس به این خاطر است مردم برای اینها جز مصالح ساختن عمارت به قدرت رسیدن آنها درک نمی شود و به این خاطر مایل هستند، ایران را عراقیزه و کارگران و زحمتکشان را سوخت ماشین به قدرت رسیدن خود نمایند و آنها را به روز سیاه بنشانند.

کارگران و کمونیست ها باید ماهیت هر دو جبهه ارتجاعی این کشمکش ها را بی توهم، شفاف و قاطع به جامعه توضیح بدهند و صفوف خود را در مقابل هر دو متحد کنند. وظیفه ما کمونیست ها، مردم معترض و همه آزادی خواهان واقعی است که مردم کردستان و کل منطقسه را ازاین اقدام نامسنولانه، ارتجاعی و ظرفریت خلق سناریوی سیاه این احزاب ملی– مذهبی مطلع نمائیم.

نق زدن های جناح چپ این جنبش

نشریه "جهان امروز" کومه در شماره ۲۸۶ صورت مساله بحران آنطوری که آمریکا مطرح می کند را می پذیرد و از حسن رحمان پناه می پرسد: " آیا این

تحریم ها سبب خواهد شد که جمهوری اسلامی از برنامه اتمی خود دست بر دارد و به خواست های جامعه جهانی گردن نهد؟ رحمان پناه چنین پاسخ می دهد: پس از عقب نشینی " صدام حسین" دیکتاتور هار و جنایتکار عراق از کویت و سر پیچی از قطعنامه های شورای امنیت، علیه عراق محاصر اقتصادی اعمال شد که …، اما صدام تسلیم خواست های سازمان ملل و امریکا نگردید و سرانجام از طریق دخالت نظامی سرنگون شد."

جهان امروز صورت مساله آمریکا و غرب که گویا اولا اختلاف بر سر مساله اتمی و حقوق بشر است، و ثانیا دول غربی و مثنی جنایتکار جنگی نماینده جامعه جهانی هستند را قبول دارد واین مساله مورد انتقاد شدید من به رحمان پناه و این طریف است. رحمان پناه در مورد عواقب حمله نظامی و تحریم ها نق می زند، اما اصل مطلب همان قبول کردن تبیین و صورت مساله است که آنچه دول غربی در مورد ماهیت قلدری خود می گویند و جهان امروز آن را نشخار کرده را می پذیرد! کی گفته است امریکا، انگلستان و اسرائیل جامعه جهانی را نمایندگی کردند؟ نمایندگان جامعه جهانی (جهان امروز) ناکازکی و هیروشیمارا نابود کردند، صدهها هزار نفر در عراق را کشته و بیش از یک میلیون را زخمی و میلیون ها نفر را آواره و بی خانمان کردند. اینها علیه جامعه جهانی ویتنام را به خاک سیاه نشاندند.

از کی فرماندهان و طراحان پنتاگون، قاتلین "جنین"، "صبرا"، "شتیلا" و کودکان فلسطینی، قاتلین این همه مردم و عاملین این همه جنایت در گوشه و کنار دنیا، نماینده جامعه جهانی شده اند؟

تبیین و استر اتژی جناح چپ این جنبش با جناح راست آن در تحلیل نهایی ماهیتا تفاوت چندانی ندارد، اشکال آن متفاوت است. اگر جناح چپ این جنبش با آمریکا نق می زند، به این دلیل است که می داند حکام آمریکا تاریخ طولانی ضدیت با جنبش کمونیستی دارند. تاریخ سازماندهی و مداخلات در ۸۰ کودتا ضد چپگرانی در جهان، تاریخ بمباران شیمیایی، تاریخ کشتن بیش از… مردم ویتنام و مردم عراق دارند. جناح چپ جنبش ناسیونالیسم کرد نمی تواند اسم چپ را با خود حمل کند و مستقیما امثال جناح راست این جنبش (احزاب دمکرات) بی پرده و بی اگر و اما از حمله نظامی دفاع کنند و برای این حمایت باید راه های و کدهای "چپ پسند"یافت: " به خواست های جامعه جهانی گردن نهد، جمهوری اسلامی هم با دخالت خود در لبنان و فلسطین و با گسترش اسلام سیاسی بهانه به اسرائیل– آمریکا می دهد؛ اسلام سیاسی مسلح با سلاح اتمی خطرناک تر است، حقوق بشر در ایران نقض می شود و غیره"، وارد کردن در منازعه مساله سر راست خطر حمله نظامی آمریکا به ایران و محکوم نکردن آن، تنها کدهای "چپ نما" مشروعیت دادن به حمله نظامی به ایران هستند. مانند حمله اول آمریکا به عراق در جنگ خلیج آن را زیر پوشش سلاح کشتار جمعی و بمباران حلبجه توسط صدام حسین توجیه نمایند. گویا جنگ اول خلیج بخاطر مردم عراق و این یکی هم اگر بشود بخاطر خطر سلاح اتمی ایران، حقوق بشر در ایران و جلوگیری از گسترش خرافات مذهبی خواهد بود! تبلیغات غرب حول حقوق بشر دروغ محض است. اصل ماجرا تلاش برای تقسیم قدرت دوباره جهان میان قدرتهای امپریالیستی، برای حفظ قدرت نظامی و اعمال هژمونی غرب بر جهان است. در این میان ماجرای ایران اتمی بهانه است.

این که همه کومه له ایها تا همه جریانات و کسانی که به نام تحولات مهم و سرنوشت ساز و… کیسه برای نتایج تحریم و جنگ دوخته اند و جبهه متحد "چپ" و راست تشکیل میدهند، عملا خاک در چشم مردم می پاشند و علیه مردم در کمپ غرب ایستاده اند. همه آنهائی که حتی اعلام می کنند مخالف تحریم و جنگ هستند، ولی خجولانه به امید حمله نظامی و تحریم، تحولات مهم و سرنوشت ساز می بینند و منتظر میوه آنند! همگی متفق القول می گویند: "تحولات مهمی در راه است، باید چپ هم در این فرصت اتحاد کند و غیره…"، غیر مستقیم تائیدی بر مزیت این بحران و دادن تصویری مثبت از تهدید حمله نظامی آمریکا– اسرائیل است. کد ضمنی هه تصویری و اشتراک این طریف در صورت مساله است. فرمول بیان مهم نیست، مضمون این است که تهدید نظامی چنان که ما حزب حکمتیست همیشه هشدار می دهیم هم منفی نیست. حمله نظامی نامبردگان به ایران از ←

گرامی باد روز جهانی کارگر

شاهخ زمانی از زندان مرکزی تبریز

شعار روز جهانی کارگر

شعار روز جهانی کارگر

پیش بسوی اتحاد عمل های هرچه گسترده تر
دوستان کارگر ، هم طبقه ای ها تاریخ مبارزات خود را چراغ مبارزات آینده قرار بدهیم. طی دوپست سال مبارزه طبقه جهانی کارگر ،همچنین طی صد سال تاریخ مبارزه طبقه کارگر ایران بخصوص در دوره ۳۳ ساله ای که هنوز ادامه دارد ما پیروزی و شکست ، افت و خیز های بسیاری داشتیم. بیایید در مدت چند روز مانده به اول ماه می و حتی پس از آن، ضمن برگزاری حتمی مراسم های روز جهانی کارگر با هر توان و در هر مکان ممکن، به صورت هر چه متحدتر، این روز پر شکوه تاریخی که نمود همبستگی جهانی کارگران است، نقاط قوت و ضعف خود رایدقت مورد نقد و بررسی قرار بدهیم. بخصوص نقد و بررسی روند مبارزات ده سال اخیر ایران می تواند به روشنی معضلات و موانع پیش روی رشد مبارزات وکسب پیروزی برای ما را نشان بدهد، در این صورت است که می توانیم راه حل‌های برای بر طرف کردن موانع پیدا کنیم. از خود بپرسیم سندیکاهایی کارگران شرکت واحد و هفت تپه با شروع بسیار خوب و قدرت مند چرا نتوانستند دست آوردهای ماندگارکسب کنند؟ از خود بپرسیم علی رغم اعتصابات گسترده و دامنه دار فرش البرز ، لاستیک کیان تایر ، لاستیک دنا، شرکت های پتروشیمی ، لوله سازی و نورد های ساوه و اهواز و آبادان ، کارگران شرکت های مشغول در عسلویه ، کارخانه های ریسندگی و بافندگی در کاشان ، قزوین و سنندج و کرماشاه، اعتصابات کارگران صنایع فلزی و قطعات فولادی تهران و ذوب آهن های اصفهان و اردبیل وصدها و صدهای دیگر چرا به خواسته های خود دست نمی یابند؟

دوستان می دانید طی ده سال گذشته برای بدست آوردن مطالبات ریز و درشت خود هزاران بار اعتصاب کردیم، صدها بار تظاهرات کردیم، دهها بار جاده ها را بستیم، صدها بار در مقابل مجلس ، ریاست جمهوری ، بخشداری ، استانداری ، وزارت کار ، مقابل دفاتر شرکتها و کارخانه ها تحصن کردیم. اما آنچه گیرمان آمد پیروزی اندکی بود و لی ادامه اخراجها ، تعویق بیشتر دستمزد ها ، کمتر و گسترش ارزش و قدرت خرید دستمزدها بود وگسترش هر چه بیشتر استثمار ،افزایش سرکوبها و جلوگیری از ایجاد تشکل کارگری بوده است . در مقابل مبارزات ما، کارفرمایان همراه با دولت بدون لحظه ای شک و تردید برنامه های خود را علیه ما کارگران افزایش و ادامه دادند و اگر به ندرت هم موفق شدیم اندکی افزایش دستمزد یا هر خواسته دیگری را به دست آوریم دشمن چنان تورم و گرانی بالایی به ما تحمیل کرده است که آن پیروزی حتی به چشم نیامده است .پس در مقابل :

چه باید کرد ؟

طی تاریخ تجربه شده است که سرمایه داری و

دولتهای آن از یک اعتصاب با برنامه ولو کوچک و دارای رهبری تشکیلاتی و از یک راه پیمایی یا تحصن دارای برنامه مشخص و رهبری متشکل سازمانی صدها بار بیشتر از تظاهرات گسترده و حتی میلیونی پراکنده خیابانی و حتی شورشهایی که باعث تغییر دولتها می شود می ترسد . پس آنچه طبق تلاش مقابله جویانه دارد. سنوال بعدی این است که

وحدت و تشکیلات است

اولین سنوال این است که چرا هر چه مبارزه می کنیم وضعیت بدتر می شود؟ پاسخ این سنوال ساده است ما هر چه تلاش می کنیم دشمن بیشتر از ما دقت و تلاش مقابله جویانه دارد. سنوال بعدی این است که چرا با وجود اینکه اعتراضات داخلی و جهانی کارگران هر روز گسترده تر و بیشتر می شود ولی دشمن (سرمایه داری و دولتهای آن)نه تنها عقب نشینی نمی کند بلکه با سرعت و گستردگی بیشتر طرح های ضد کارگری مانند اخراجها، قراردادهای موقت ، دستمزدهای معوقه ،حذف یارانه ها ،خصوصی کردن بهداشت و درمان ،خصوصی کردن آموزش و…را اعمال می کند ؟ پاسخ این سنوال نیز این است که چون دشمن طی ۲۰۰ سال گذشته از مبارزات میان دو طبقه تجربه کرده است که مبارزات خود به خودی و پراکنده و بدون برنامه مشخص انقلابی و بدون سازماندهی سراسری هر چقدر هم گستردگی و شدت داشته باشد نه تنها هیچ پیروزی را به دست نمی آورد بلکه بیشتر باعث یأس و ناامیدی طبقه کارگر می شود . در همین حین دشمن طی صد سال گذشته توانسته است با برنامه ای منظم خود ،بسیاری از تشکل های کارگری را به مسیر سازشکاری بکشاند. ضمن ایجاد تفرقه در میان انواع مختلف تشکیلات های کارگری بخشی از آنها را تحت سلطه در آورد و از آنها علیه بقیه تشکیلاتهای کارگری استفاده نماید به همین دلیل است که دولتهای سرمایه داری حتی درست در زمانی که اعتراضات کارگران در خیابان ها ادامه دارد بدون ترس و واهمه همچنان به طرح های ضد کارگری خود ادامه می دهند و حتی به شدت آنها می افزایشند ،چون از مبارزات خیابانی کارگران با چنین حالت پراکنده و بدون تشکیلات هیچ ترس و واهمه ای ندارند از یک اعتصاب کوچک در محل کار بیشتر واهمه دارند تا مبارزه گسترده خیابانی .

کارگران ، هم طبقه ایها ،فعالین کارگری با دست روی دست گذاشتن و منتظر عروج تشکل های زیبای کارگری مانند و دست و پا زدن در درون جو خود به خودی جز خدمت به سرمایه داری هیچ به دست نخواهیم آورد، که فقط به درد آرایش ویتترین سرمایه داری می خورند باید آستین ها را بالا بزنیم و طبقه کارگر را برای مبارزه سازمان یافته ،دوری جستن از هر گونه خود به خودیسم ،دوری جستن از شعارهای زیبا ولی پوچ، مسیر سازمان یابی انقلابی طبقه کارگر را هموار کنیم .

کمونیست ۱۶۴

فراموش نکنیم :

اگر هر کارخانه ای یا اداره و محله ای یک تشکل کوچک ولی با برنامه داشت هرگز دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی نمی توانست طرح حذف یارانه ها را پیاده کند .هرگز نمی توانست و نمی تواند از کارفرمایان در مقابل تعویق دستمزدها حمایت کند و هرگز نمی تواند اخراجهای دسته جمعی را مستقیم و غیر مستقیم به کارگران تحمیل کند ، هرگز نمی توانست استخدام رسمی را به قرار داد موقت تبدیل کند.

من هم می پذیرم که سرکوب و شدت آن تاثیرمنفی عمیقی در مقابل مبارزات طبقه کارگر دارد، اما وجود سرکوب و هرچه شدیدتر شدن آن نه تنها نمی تواند دلیل عدم مبارزه یا توجیه شکست باشد، بلکه خود سرکوب و شدت آن ضمن اینکه دلیل ترس شدید سرمایه داری از طبقه کارگر است، باید باعث کنکاش و یافتن راه حل های مبارزاتی باشد. اینجا از خود باید بپرسیم طبقه کارگر چه چیزی دارد، که سرمایه داری از ترس آن هر روز به شدت سرکوب می افزایشد. باید به آن چه که باعث ترس و وحشت سرمایه داری است، دست پیدا کنیم. من اعتقاد دارم آن چیزی که سرمایه داری می ترسد متشکل شدن کارگران در جهت همبستگی طبقاتی و سراسری کردن مبارزات خود است (یعنی وحدت و تشکیلات)، باید به پذیریم که سرمایه داری و دولت محبوبش، جمهوری اسلامی وظیفه طبقاتی خود را برای حفظ منافع طبقاتی خود، از طریق سرکوب سیستماتیک و عریان انجام می دهند. بنا براین در خواست عدم سرکوب از آنها نه تنها مبارزه طبقاتی نیست، بلکه تن دادن به سازش طبقاتی خواهد بود.همچنین عدم گسترش مبارزه به دلیل وجود و شدت سرکوب بهانه برای تسلیم و پاسیو شدن است، چرا که سرکوب با اشکال مختلف در مبارزات طبقاتی، وظیفه ذاتی و سرنوشت ساز طبقه حاکم است و با هیچ موضوع اخلاقی نمی توان از آن جلوگیری کرد. تنها راه جلوگیری از سرکوب، یافتن راه حل‌های جدید متشکل شدن منطبق با اصول و گسترش آن در تمامی سطح طبقه وافشای هرچه گسترده تر ابزارها و عوامل سرکوب است. یعنی وظیفه ما کارگران نشان دادن و افشای هر چه بیشتر سرکوبها است، که ضمن رسوا کردن هرچه بیشتر عوامل سرمایه داری و آگاه کردن توده ها و زدودن توهم آنها نسبت به عوامل گوناگون سرمایه داری، پیدا کردن راه حل های جدیدی برای هر چه متشکل تر و متحدتر شدن بخش های مختلف طبقه کارگر است که باید تبلیغ و ترویج کنیم، تا از این طریق ضمن به دست آوردن قدرت همبستگی طبقاتی همزمان ابزار های سرکوب دشمن را کندتر و کند تر نماییم.

به یاد داشته باشیم زمانی که سندیکا های کارگران شرکت واحد و هفت تپه یا هر کدام از بخش های دیگر دست به اعتصاب زدند، اگر کارگران کار خانه ها و شرکت های دیگر به حمایت از اعتصاب و مطالبات آنها دست به اعتصاب یا حمایت های عملی دیگر می زدند، هرگز سرمایه داری و دولت محبوبش نمی توانستند آنها را سرکوب کنند.

پس نتیجه می گیریم هرگاه کارگران بتوانند برای بدست آوردن مطالبات خود هماننگ و متحدانه دست به اعتراض یا اعتصاب بزنند، یا از اعتراض و

اعتصاب یک بخشی که شروع شده است، به صورت متحدانه دست به حمایت های عملی بزنند، پیروزی های بسیار و ماندگارتری بدست می آورند. این طریق عمل کرد را مبارزه متحدانه و همبستگی طبقاتی می نامیم. همچنین باید بدانیم وحدت و همبستگی طبقاتی از غیب و ناگهانی ممکن نیست و هرگز نمی توان بدون تشکیلات، مبارزه ثمر بخش داشت، و وحدت طبقاتی را بدست آورد، با توجه به این که سرمایه داری و دولت محبوبش بخصوص در ایران به دقت و با تمام وجود تلاش دارد، اجازه متشکل شدن که قدم اول و شاه بیت پیروزی های بعدی طبقه کارگر است، را ندهد. پس باید به پذیریم تنها راه این است که هر کارگر و فعال کارگری آگاه به سازمان یابی و سازمان دهی طبقاتی، بدون فوت وقت باید در محل کار و زندگی خود بدون تن دادن به اعمال چهره سازی و چهره شدن و بدون گرفتار شدن در کیش شخصیتی و بدون تن دادن به خود به خودیسم و تئوری بقاء، با دوستان خود اقدام به متشکل شدن در تشکل های کارگری ولو کوچک در محل کار و زندگی خود کرده، پس از سازمان یابی خود، اقدام به سازمان دهی بقیه کارگران نمایند . چنین تشکل های انقلابی می توانند منافع طبقاتی کارگران را دنبال کنند، بدون ذره ای شک و تردید و بدون گرفتار شدن در خواسته های پیش پا افتاده بخشی کارگران، خیلی سریع به سوی همبستگی و برقراری پیوند میان خود (بقیه تشکل های مانند خود در دیگر کارخانه ها و محلات) و سراسری شدن مبارزه گام خواهند برداشت، که از پیوند میان آنها در کارخانه ها و محله های مختلف به یک حرکت گسترده تشکیلاتی سراسری دست خواهیم یافت، فشار مبارزاتی متشکل آنها باعث کندتر شدن ابزار های سرکوب شده، سرمایه داری و دولت محبوبش (جمهوری اسلامی) را مجبور به پذیرش تشکل های چون سندیکا و اتحادیه و … خواهد کرد. هرچند ممکن است مانند حالا سرمایه داری شدت سرکوبها و حاصل محاکمات با اتهامات دروغین را بسیار شدیدتر کند، چون می بیند که برخی از فعالین جواب درست را(که وحدت و تشکیلات است) پیدا کردند، اما باید بدانیم، این افزایش سرکوب دلیل درستی راه است که با بیشتر شدن رهروان آن سرمایه داری شکست را پذیرفته و از ترس مرگ، راه ر ه را برای سندیکا ها و اتحادیه ها باز خواهد کرد.

چنین طریقه عمل کردن، تنها جواب صحیح به سنوالات بی جواب طبقه کارگر است . تنها چاره کارگران وحدت و تشکیلات است.

گسترده تر باد همبستگی جهانی کارگران
۲۹ فروردین ۱۳۹۱

به نشریه کمونیست کمک مایه کنید.

مردم، جوانان و زنان مبارزی که روزانه در تلاشند روزنه ای باز کنند و کل سیستم و ارزشهایی جمهوری اسلامی را چالنج کنند؛ قابل تصور است فضای جنگی چه امکانات، مصالح و خوراکی در اختیار رژیم خواهد گذاشت تا دامنه فعالیت این نهادهای مدنی و هر مطالبات کارگری و عمومی را محدودتر کند و اختناق کنونی را چند برابر تشدید نماید.

فقط نیروهای بورژوا، اپورتونیست، معامله گر، فرقه گرا، فالانژ و لمپن و غیر مسئول می توانند آتش بیار و مشوق و تأیید کننده همچنین حملاتی از سوی حکومت های اسرائیل و آمریکا به ایران باشند. حکومت های اسرائیل و آمریکا ناجی کارگران نیستند، بلکه همانند حکومت اسلامی ایران منفور و استثمارگر هستند.

از موضع نامبردگان مخالفت کردن با جمهوری اسلامی مانند سیاستهای خود جمهوری اسلامی ارتجاعی است، به اندازه خود رژیم کثیف است. مخالفت از آن منظر ارتجاعی است، استیصال است و مایه تقویت ارزش های می شود که جمهوری اسلامی را سر کار آورد، نگه داشته و به عمر او می آفزاید.

تهدیدات نداریم! ما کارگران و کمونیست هالازم است دقت کنیم که سیاست فعال کمونیستی ما دفاع از زندگی و امنیت مردم در مقابل کل صف ارتجاعی از اسرائیل و آمریکا، تا همه جریانات ایرانی است که امید به جنگ و تحریم اقتصادیجای مبارزه مضمونا رادیکال و انقلابی بسته اند.

رویکرد ما تلاش و دفاع از مدنیت و زندگی مردم برای سد بستن در مقابل تحریم اقتصادی و حمله نظامی آمریکا و اسرائیل از طرفی؛ و سدبستن علیه گرانی، فقر و اختناق سیاسی در ایران به بهانه تحریم و جنگ، از طرف دیگر است. از منظر تهدیدات حمله نظامی و هورا کشیدن خیل اپوزیسیون بورژوایی جمهوری اسلامی برای این سناریوی سیاه که می تواند بزرگ ترین فاجعه برای مردم ایران و منطقه باشد، فقط اوج بیگانگی، بی رحمی و لاقیدی سیاسی اینها نسبت به حیات و سعادت مردم است را می توان دید. هر جریان و اشخاصی که کیسه برای تقسیم غنائم بدست آمده پس از حملات ویران کننده آمریکا- اسرائیل با آنها دروخته باشد و خود را جای مردم ایران که خانه خود را، کار و زندگی خود و آینده خانواده هایشان را از دست خواهند داد بگذارد؛ خود را جای

ایران در سالی که گذشت

مصاحبه کورش مدرسی با برنامه ” نگاه دیگر “

توضیح: این متن پیاده شده مصاحبه برنامه تلویزیونی نگاه دیگر است که در تاریخ ۷ آوریل ۲۰۱۲ پخش شده است. این متن به همت فرزاد نازاری پیاده شده و توسط مصاحبه شونده ادیت گردیده است. فایل های صوتی و تصویری این مصاحبه از طریق اینترنت قابل دسترس هستند.

مصطفی اسد پور : برای برنامه امروز مروری بر سال گذشته را مد نظر قرار دادیم و سرفصل های مختلفی از آن را مورد بحث قرار می‌دهیم.
سال ۹۰ سالی پر از تلاطم بود که مردم در سال جدید آن را یکد خواهند کشید. اوضاع داخلی رژیم پراز تلاطم بود، مسئله سبز، رفسنجانی، خاتمی و بیشتر از آن مسئله احمدی نژاد و کشمکش های بین مجلس و دولت و مسئله خامنه ای و سپاه پاسداران را ما شاهد بودیم. مسئله جنگ و سایه ها و تهدیدات آن بالای سر مردم ایران قرار گرفته شد و محاصره اقتصادی شدت بیشتری پیدا کرد تورم و ورشکستگی و غیره در مقابل مردم دهان باز کرد و سیاستهای مختلف سرکوب جمهوری اسلامی بر علیه کارگر بر علیه مردم آزادیخواه کماکان ادامه داشت. این مسئله توجه تمام دنیا را در طول یکسال اخیر به خودش جلب کرد. ولی از یک تصویر عمومی شروع کنم. اگر شما بخواهید یک تک تصویر، یک رویداد مهمی را در میان همه آنچه که گذشت انتخاب کنید، به چه اشاره می‌کنید ؟

کورش مدرسی : به نظر من پدیده پیچیده تراز آن است که با یک تک مورد بشود تصویر درستی از جامعه ایران در یکسال گذشته را داد. این کار تصویر را زیادی ساده میکند و کمکی به روشن شدن روندها و کشمکش های درون جامعه نمی کند. فکر میکنم که وضعیت جامعه ایران یک پدیده چند وجهی است. مثلا یک وجه آن انکشاف و یا تحول درونی خود جمهوری اسلامی است که تناقضاتی را تولید میکند. پدیده ای که از همان بدو تولد جمهوری اسلامی، در دوره رفسنجانی، دوره خاتمی و در دوره احمدی نژاد شاهد آن بوده ایم. نظام جمهوری اسلامی دانم این تناقضات را باز تولید میکند. یک وجه دیگر اتفاقات بین المللی، چیزی که به اسم کشمکش هسته ای معروف شده، و اعمال تحریم های اقتصادی بر ایران است که انعکاس قلدر منشی آمریکا است. و بالاخره وجه دیگر مبارزه و رو در رویی دائم توده وسیعی در جامعه با جمهوری اسلامی و بخصوص توده طبقه کارگر است. اینها همه وجوه مختلف پدیده واحدی هستند که وقتی کنار هم گذاشته شوند یک تصویر واقعی تر از جامعه ایران و اوضاعی که با آن روبرو هستیم را بدست می دهند.

مصطفی اسد پور : اجازه بدهید که مستقیم برویم سراغ عرصه های مختلف و از نزدیک تر به پدیده های سیاسی در آن منطقه و جمهوری اسلامی و مردم نگاه کنیم. اوضاع سیاسی و کشمکش های داخلی، اقتصادی در ایران، روابط بین المللی، بحران اتمی، موقعیت جهانی و فضای اعتراضی در منطقه و تأثیرات آن و بالاخره طبقه کارگر. این تیتتر هایی است که من انتخاب کردم. اجازه بدهید از موقعیت سیاسی و کشمکش های داخلی در خود جمهوری اسلامی شروع کنیم : بحران، بحران، و باز هم بحران سی سال از عمر جمهوری اسلامی را که پشت سر گذاشتیم همه اش بحران بوده است. بحران در سیاست، بحران در دیپلوماسی، بحران در اقتصاد، بحران نان، بحران در آب، در گاز، در مدرسه، در خانواده و در حجاب و در همه جا در بحران بوده است، و در سال ۹۰بحرانهای سیاسی بزرگتر به ارث گذاشته شد. امتداد این بحران ها را در کشمکش های جناحهای جمهوری اسلامی، در ارگان ها و در عرصه های مختلف میشود پی گرفت. کشمکشها هرچه حد تر شده جزء خصوصیات ذاتی رژیم به شمار می آید. اینکه شگفتی آور است که این حکومت با ترور و شکنجه شناخته میشود و اما در عین حال از چه ظرفیت بالایی برخوردار است که زاد و ولد اپوزسیون خودی و درونی خودش را بوجود بیاورد و در عین حال مکانیسم سخاوتمندانه ای در بین آنها

وجود دارد که اینها رسانه دارند، نشریه دارند، روزنامه دارند و اهرم قدرت را بدست میگیرند و به کشمکش با هم میپردازند. در بررسی بحران ها و کشمکش های داخلی جمهوری اسلامی شما اجازه بدهید از بازنده ها شروع بکنیم: دو بازنده اصلی اسم برده میشود یکی خاتمی و دیگری موسوی و از طرفی گفته میشود که اصلاح طلبان شکست بزرگی را متحمل شده اند. شما با پدیده شکست این جناح و با این اسامی موافقت و فکر میکنید پرونده اصلاح طلبی در ایران در واقع بسته شده است ؟

کورش مدرسی : گمان نمی کنم. ببینید، چیزی که در جمهوری اسلامی اتفاق می افتد انعکاسی از تحولات در طبقه بورژوازی در ایران و انکشاف و رشد سرمایه داری در چهارچوب جمهوری اسلامی است. فکر میکنم اینکه جان سختی جمهوری اسلامی اپوزیسیون را شگفت زده کرده و یا دچار سوال میکند، به این دلیل است که تقریبا تمام اپوزیسیون جمهوری اسلامی را یک رژیم می بیند: یک عده و یک دارو دسته که دارند حکومت میکنند. این تبیین حکومت موجود در ایران را از پایه طبقاتی و از مناسبات طبقاتی حاکم بر جامعه جدا میبینند. اما جمهوری اسلامی نماینده بورژوازی ایران، بطور اعم، است. حتی اگر آن را با نظام سلطنتی مقایسه کنید متوجه میشوید که پایه اش در درون طبقه بورژوا گسترده تر است و انعکاس منافع طیف گسترده تری در طبقه بورژوا است. این وضع به جمهوری اسلامی، مانند هر دولت بورژوانی دیگری، جان سختی میدهد و به آن اجازه داده که این اتفاقات را به قول شما از سر بگذراند.

اما اینکه بازنده این وسط اصلاح طلبها هستند من گمان نمی کنم. این جریان همزاد جمهوری اسلامی است و تا این حکومت هست نه تنها این جریان باقی میماند بلکه باز تولید هم میشود. جای دیگری به تفصیل در این مورد صحبت کرده ام و اینجا باید کوتاه صحبت کنم. جمهوری اسلامی بنا به آمار و همه این داده های جامعه، در ۳۰ سال گذشته سرمایه داری را به شدت رشد داده است. امروز ایران هجدهمین اقتصاد دنیا است. این یک واقعیت است. واقعیت دیگر این است که سیستم سیاسی جمهوری اسلامی، چیزی که به آن ولایت فقیه میگویند، یعنی حکومت تنوکراتیک، دانمآ با نظام تولیدی جامعه در تناقض قرار میگیرد. از یک طرف برای ماندن باید به پاره ای از مقتضیات تولید سرمایه داری جواب دهد، که بناچار سرمایه داری را رشد میدهد و از طرف دیگر با رشد سرمایه داری، مخالفین لیبرال تر خود در پایه را قوی تر میکند. هر سالی که میگذرد جمهوری اسلامی با زدن بعضی از قید و بندهایی که رشد بورژوازی را محدود کرده، مثل امنیت سرمایه، خصوصی سازی ها، زدن سوبسیدها و غیره و غیره، باعث میشود که طبقه بورژوا رشد کند، ثروتمند تر و دامنه آن وسیعتر شود. از طرف دیگر اما همین بورژوازی ای که وسیعتر و ثروتمندتر شده نقشش در اقتصاد ایران بسیار مهمتر میشود اما دستش از سیاست کوتاه است یا قدرت سیاسی آن انعکاس قدرت اقتصادی اش نیست و امنیت لازم را هم ندارد. در نتیجه هر نخست وزیر و رئیس جمهوری که سر کار می آید به تدریج اپوزیسیون سیستم میشود. موسوی، رفسنجانی، خاتمی، و امروز احمدی نژاد. این پدیده انعکاسی از پروسه رشد و دامنه عمل بورژوازی در ایران است که منظمآ هر کس، که در موقعیت اجرایی برای اداره جامعه قرار میگیرد، را به تدریج در مقابل حکومت تنوکراتیک قرار میدهد. این پایه پدیده هائی است که در اشکال مختلف بروز میکند اما یک روند واحد هستند. گاه به اسم سازندگی، گاه اصلاح طلبی و امروز حکومت عدالت نوع احمدی نژاد خود را معرفی میکنند. اما همه اینها بیانات مختلفی از این تحول در جامعه هستند و همه اینها در پروسه اداره جامعه به تناقض پایه ای جمهوری اسلامی بر میخورند. تناقض این است که رشد بورژوازی با حکومت تنوکراتیک، با حکومت ولی فقیه در تناقض قرار میگیرد. علی رغم رشد بخش های وسیعی از بورژوازی دسترسی آن به قدرت سیاسی را محدود نگاه میدارد. امنیت سیاسی و اقتصادی لطمه میبیند و

کمونیست ۱۶۴

غیره. وقتی که یک آخوند میتواند تصمیم بگیرد که چه کسی میتواند در انتخابات کاندید شود و یا چکار کند و یا یکی را زندان کند دست بورژوازی از قدرت سیاسی کوتاه تر میشود و فضای سیاسی و اقتصادی را نا امن نگاه میدارد. سیستمی که آنقدر اختناق فرهنگی بوجود آورده است که بخش زیادی از جوانها را دانمآ در مقابل خودش قرار میدهد، سیستمی که اگر کسی حجاب اش را بردارد علامت سرنگونی آن است، برای بورژوازی بی ثباتی بوجود میآورد. این مکانیسمی است که مرتب بخش هایی از بورژوازی را در مقابل حکومت ولایت فقیه و نظام تنوکراتیک قرار میدهد.

البته هر یک از بخش های بورژوازی ایران و یا جنبش های آن به این نارضایتی تنوری و بیان خود را میدهند. اما وقتی که به کل این جریان از موسوی تا احمدی نژاد نگاه میکنید، سیمای عمومی پدیده ای واحد را میبینید. این پدیده درون سیستمی است یعنی نمیخواهد ولایت فقیه "ور بیافتد"، همانطور که کسانی در زمان انقلاب مشروطه مخالف استبداد سلطنتی بودند اما نمیخواستند نظام سلطنتی سرنگون شود. درست مثل سلطنت طلب های مشروطه طلب، اینها مشروطه ولایت فقیه میخواهند. و درست مانند سلطنت طلبان که به سلطان به عنوان نماینده ثبات، که در شرایط اضطراری میتواند فرا قانونی عمل کند، احتیاج دارند، اینها به وجود ولی فقیه که نقش ثبات دهنده داشته باشد نگاه میکنند. فکر میکنند که درست مانند شاه در نظام مشروطه که نباید در سیاست روزمره دخالت کند، ولی فقیه ی میخواهند که روزمره در سیاست دخالت نکند. سیستم مذهبی ای میخواهند که بجای نقش روزمره سیاسی، نقش ثبات دهند و چسب سیستم را ایفا کند. در نتیجه در پاسخ به سوال شما باید بگویم که اصلاح طلبی و سازندگی و غیره از بین نمیرود. اتفاقآ هر چه جلو میرویم اینها بیشتر و بیشتر کمپ سیاسی واحدی را تشکیل میدهند و حکومت مطلقه ولایت فقیه را در مقابل جنبش بورژوایی مشروطه فقیه ایزوله و ایزوله تر میکنند. این تناقض پایدار است و سرکوب و شکست اینجا و آنجا آنها را حذف نمیکند نمیتواند حذف کند.

مصطفی اسد پور : شما اشاره کردید اینها کمپ واحدی هستند. ولی میتواند سؤالات متعددی در این مورد پیش بیاید و آنهم این است که در بین اینها اختلافات زیادی وجود دارد. مثلا فرض کنید اختلافاتی که در بین رفسنجانی و کشمکشی که بر سر رفسنجانی داشتیم در جامعه جمهوری اسلامی تا کجا میتواند این اختلافات پیش برود ؟ حتی مسئله جنگ داخلی در میان نیروهای مختلف مطرح میشود. شوخی نبود و یا شوخی به نظر نمی آمد وقتی که رفسنجانی را تحت فشار قرار میدادند و به او تعرض میکردند که میتوانست به کشمکش های حاد و ضربه پذیری در درون خود جمهوری اسلامی تبدیل بشود. تا کجا میتواند این اختلافات پیش برود ؟

کورش مدرسی : این کشمکش ها به طور مجرد تا هر جایی میتواند پیش برود. اما بطور مشخص بورژوازی ایران از انقلاب ۵۷ درس بسیاری گرفته است و در موقعیت سهم تری در ثروت جامعه قرار گرفته است. بورژوازی ایران منفعت مشترک اش را میثناسد، حدود اعتراض را نگاه میدارد و دعوا های اش را کنترل میکند. حتی در حمله به رفسنجانی شما این را میبینید. میدانم اینها مخالف همدیگر هستند ولی موسوی دارد راست راست راه میرود و حصر خانگی است، خاتمی که موقعیت و مقام دارد و خود رفسنجانی هم همینطور موقعیت و مقام دارد و احمدی نژاد هم فردا همینطور خواهد بود. این را با برخورد سیستم به کارگر معترض و به کمونیست و آزادیخواه مقایسه کنید متوجه تفاوت میشوید.

میخواهم بگویم از هر دو طرف منفعت کل بورژوازی مد نظر است و تلاش برای پرهیز از به هم ریختن سیستم و به هم زدن کل نظام حاکم بر جامعه به عقل سلیم بورژوازی ایران تبدیل شده است که به درجه زیادی نشان از بلوغ بورژوازی ایران نسبت به منافع خود است. این را با دوران شاه مقایسه کنید که وقتی میگفتند مرگ بر شاه از سرمایه دار و دولت و ساواکی به خیابان می آمدند و شعار مرگ بر شاه میدادند. ما این دوره پشت سر گذاشته ایم. جامعه ایران آن دوره را پشت سر گذاشته است. بورژوازی ایران به منفعت مشترک اش آگاه تر است. بورژوازی ایران از سوزی و لیبی و غیره به شدت آگاه تر و پیشرفته تر است. نقطه ضعف اینجا این است که این درجه از آگاهی، این درجه از اتحاد، این درجه از

شناختن منفعت مشترک در صف طبقه کارگر را نداریم. اگر داشتیم اوضاع به کلی متفاوت بود. وقتی میپرسید تا کجا پیش میرود؟ میگویم ممکن است تا هر جا پیش برود و به جنگ داخلی هم کشیده بشود ولی بسیار بعید میدانم در ایران با سرعت جاهای دیگر در خاورمیانه بورژوازی در مقابل هم به این اشکال تن بدهند یا آن را بکار بگیرند. البته جریان های سکتی و سناریو سیاهی مانند مجاهدین را باید از این مستثنی کرد. اینها به قدرت پایه خود در جامعه متکی نیستند به دار و دسته های نظامی و شبه نظامی متکی هستند. امروز که موسوی را نگاه میکنید به سیستم وفادار است، ولایت فقیه مشروطه میخواهد. احمدی نژاد هم ولایت فقیه مشروطه میخواهد، رفسنجانی هم ولایت فقیه مشروطه میخواهد. فکر میکنم نفر بعدی هم که رئیس جمهور شود، لاریجانی باشد و یا هر کس دیگری، بعد از یک مدتی او هم ولایت فقیه مشروطه خواهد خواست. این جبر نظام تولیدی حاکم بر ایران است. اداره جامعه، اداره سیستم تولیدی یک جامعه سرمایه داری در تناقض با حکومت تنوکراتیک است. مساله تنها فرد ولی فقیه نیست. مساله شورای نگهبان، قوه قضائیه، کل لشگر آخوندی گوش تا گوش موقعیت های کلیدی را در تصاحب دارند است. کسانی که به لحاظ فرهنگی، به لحاظ سیاسی، به لحاظ اخلاقی به شدت عقب مانده هستند و وصله نجسبی به جامعه مدرن ایران، چه بورژوازی و چه طبقه کارگر ، هستند. به هر حال فکر میکنم بخش های مختلف بورژوازی در مجموع بالانس را نگاه میدارند در همان حال پدیده مشروطه فقیه در اشکال مختلف (سازندگی، اصلاح طلبی، حکومت خدمتگزار و …) همزاد جمهوری اسلامی است. تا وقتی که جمهوری اسلامی هست این پدیده باز تولید میشود و مرتب قویتر و قویتر می شود.

مصطفی اسد پور : این پدیده همانطور که شما میگویید باز تولید شده و قویتر هم شده و دارد دامنه بیشتری پیدا میکند. میرسیم به احمدی نژاد و آن چیزی که برای من مطرح است، علاوه بر اینکه اینها در یک مجموعه واحد قرار دارند اختلافات زیادی بین آنها وجود دارد. تفاوت بین خاتمی و احمدی نژاد را میبینید. خاتمی آزادی های سیاسی و آزادی برای ان جی او ها و غیره مسئله اصلی اش بود و احمدی نژاد از یک در دیگر کاملاً متفاوت وارد میشود. بگذارید در مورد احمدی نژاد این را مطرح کنم که پدیده ای بود که سراسر دنیا را به خودش معطوف کرد، به عنوان ابر مرد سیاست در ایران شناخته میشود، همان قدر که مورد تفرر است پایه توده ای دارد خواستهای ناشدنی بورژوازی را در جامعه ایران متحقق کرده که زدن سوبسید ها فقط یکی از آنها است و آخرین کشمکش او با خامنه ای همه را شگفت زده کرد. احمدی نژاد به کجامتکی است این اختلافات و تا کجا میخواهد جمهوری اسلامی را ببرد آیا واقعا به این درجه از بلوغ و قدرت رسیده اند که بتوانند این گونه مسائل اساسی جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار بدهند ؟

کورش مدرسی : احمدی نژاد چیز اساسی ای، جز قدرت مطلقه فقیه را، مورد حمله قرار نداده است. احمدی نژاد به لحاظ اقتصادی سیاستی را پیش برده که در مضمون همان سیاستی است که رضایی و رفسنجانی و خاتمی و موسوی میخواهند. این همیشه آرمان بورژوازی ایران بوده است که مجال بدهد سرمایه داری رشد کند، که بوجه را مستقل از پول نفت به بندد، که سوبسید ها را بزند، که خصوصی کند و غیره. این آرمان بورژوازی ایران چه در دوران نظام پادشاهی چه در جمهوری اسلامی بوده است. احمدی نژاد این کار ها را کرده است و یا در جهت آن پیش رفته است. اختلافی که بین احمدی نژاد و فرض کنید رفسنجانی هست، اختلاف بر سر نحوه انجام این کار است، اختلاف بر سر شریک کردن درجه ای بیشتر از پایه بورژوازی در قدرت سیاسی است، اختلاف در راه و افقی است که جلو میگذارند و نه در هدف. احمدی نژاد به قافیه بافی پوپولیستی و عوام فریبانه روی آورده است. تز او این است که از پایین درجه ای از ثبات به وجود آورد. مثلا سوبسیدها را یکباره نزد بتدریج زد، اجازه داد بازار خودش از طریق تورم و سر شکن کردن قیمت ها آن را بتدریج حذف کند. یارانه ای که پرداخت میکند و بعد از یک دوره حتی با تورم معمولی از بین میروند و تبدیل میشود به بخشی از بازار آزاد مثل بقیه چیزها. این تنوع سنت های سیاسی در بورژوازی پدیده ایرانی نیست. اگر با کشور های دیگر بورژوایی مقایسه کنید

در همه جا همینطور است. کنسرواتوיו دارند، فاشیست دارند، سوسیال دمکرات دارند، و غیره. در ایران گرچه به علت حکومت مذهبی احزاب سیاسی شکل ثبات یافته حزبی ندارند اما دسته بندیی های جنبشی با سنتهای مختلف شکل گرفته اند. گفتم بورژوازی ایران به درجه ای بالغ شده است. منتهی اگر کمی فاصله بگیرید متوجه میشوید که کل اینها در مقابل سیستم حکومتی ولایت مطلقه فقیه یک موضع سیاسی واحد دارند در همان حال همه در چارچوب پلان و نقشه اقتصادی بیست ساله که در زمان رفسنجانی تصویب شد عمل میکنند. اختلاف بر سر نحوه اجرا است. اختلاف بر سر کشمکش های قدرت و دسته بندی های جنبشی ای است که در هر جامعه ای در بین جریانهای مختلف بورژوازی وجود دارد. میخوامم بگویم، تا آنجا که به نقشه عمومی اقتصاد و موضع در مقابل ولایت مطلقه فقیه برمیگردد اینها پدیده واحدی هستند.

اینکه احمدی نژاد "ابر قدرت سیاست ایران" است، گمان نمیکنم. ما ابر قدرتی ای از او ندیده ایم. احمدی نژاد سیاستمداری قابل، آدمی با هوش و بشدت ارتجاعی و لمین است. فرهنگ لمینی و ارتجاعی را در سیاست ایران وسعت داده است. اما در عین حال پدیده ای است شبیه رفسنجانی که هیچوقت کشمکش با ولی فقیه را به جای غیر قابل بازگشت نکشانده است. هیچ یک از اینها این کار را نکرده اند. موسوی هم این کار را نکرده است.

شاید این حیرت در قابلیت های احمدی نژاد ناشی از هيجانات نا موجه سیاسيون ایران در مورد به بن بست رسیدن و تزلزل جمهوری اسلامی و وعده پشت و عده آنها در مورد سقوط قریب الوقوع آن باشد، که درست از کار در نیامده است. در نتیجه بجای نگاه مجدد به تئوری ها و تحلیل های شان، کردیت بی مورد به احمدی نژاد میدهند. احمدی نژاد هم یکی است مثل رفسنجانی با نقطه قدرت ها و نقطه ضعفهای خودش؛ تیپ دیگری و با سیاستهایی به درجه ای متفاوت.

مصطفی اسد پور : تا آنجایی که به مردم و این جناحهای درون رژیم مربوط میشود، به تصویری میرسیم که میتوان کمي ترسناک باشد. آن هم این است که بعد از سبز که چند ملیون نفر را به خیابان آورد، حمایت گسترده ای را از احمدی نژاد مشاهده کردیم که با عوامفریبی ای که جمهوری اسلامی از زبان احمدی نژاد بکار گرفت و توانسته اعتماد بخشی از جامعه را به خود جلب کند و سمیل کسی بشود که علیه "آقا زاده ها" می ایستد و کسی که از مردم زحمتکش دفاع میکند. آیا این برای شما به عنوان یک سیاستمدار صحنه سیاسی ایران گویای چه چیزی است؟ آیا میتوانند به راحتی برای جمهوری اسلامی عمر بخرند؟ زنگ خطری نیست ؟

گورش مدرسی : ببینید، جامعه ایران مساله دارد، از جمله جامعه دچار اختناق فرهنگی و بن بست فرهنگی و به یک درجه سیاسی است. در نتیجه جمعیت وسیعی در ایران هست که اگر احساس کند کسی، به هر بهانه ای، دارد در سیستم تزکی بوجود می آورد به آن می پیوندند. مردم امکان گرا هستند، بسیاری از اوقات به اشتباه. در نتیجه ممکن است پشت هر کس جمع شوند موسوی باشد یا احمدی نژاد. بعید میدانم از میان کسانی که در جنبش سبز شرکت کردند بیشتر از ۱۰ یا ۲۰ درصد واقعا طرفدار موسوی و کرویوی بودند یا خانم کرویوی و زهرا رهنورد را سمیل آزادی و خلاصی فرهنگی و رهبر خود میدانستند. منتهی فکر میکردند که این گشایشی درست میکند و میتوان از فرصت استفاده کرد. به این روش البته میگویند فرصت طلبی که غالبا آدم در آن بازنده میشود. به همین ترتیب طبقه کارگر و بخش وسیعی از زحمتکشانی که از "بخور بخور" بالا و کل طبقه انگل بورژوا که از قبل کار و زحمت بخش وسیع تر از جامعه ثروت می اندوزند دچار درد آمده است، وقتی میبیند که کسی شروع به آژیتاسیون علیه "آقا زاده ها" میکند ممکن است فکر کنند که این هم در این سیستم "بخور بخور" دارد ترکی ایجاد میکند و پشت سر او بسیج شوند، میخواد احمدی نژاد یا هر کس دیگری باشد. این هم از همان نوع امکان گرانی عملی و فرصت طلبی سیاسی است.

به هر حال این نوع امکان گرانی همیشه در جامعه هست. مگر اینکه آلترناتیو دیگری در مقابل کل سیستم وجود داشته باشد. آلترناتیوی که در محل به مردم امکان انتخاب دیگری بدهد. این آلترناتیو میتواند آلترناتیوی باشد که بر پایه طبقه کارگر استوار است. یک آلترناتیو کارگری این شانس را دارد که در مقابل

این امکان گرانی یک امکان واقعی و انقلابی را قرار دهد. در هر حال، اگر در سطح توده مردم این امکان گرانی ای ناشی از فقدان آلترناتیو دیگر است، در سطح احزاب سیاسی که این امکان گرانی را تنوریزه میکنند این کار فرصت طلبی و اپورتونیسیم جامع است. نتیجه چنین فرصت طلبی هایی را، اگر بقیه دنیا را کنار بگذارید، انقلاب ۵۷ ایران نشان داد. در آن انقلاب کسان زیادی حول بهانه دفاع از خمینی و مقاله اطلاعات و بعدا به بهانه چله ها و هفته ها به تظاهراتی مذهبی خیابانی پیوستند. بخش زیادی از مردم، از جمله کسانی مثل ما رفتیم و علیه شاه شعار دادیم و فکر میکردیم که بالاخره این فرصتی را باز میکند. توجه نمیکردیم که این فرصت باز کردن ها همراه با خود کسان دیگری را به راس میراند. شما نمیتوانید سوار قایق یکی بشوید که بادبان و پرچم اش دست او است و بعد تصور کنید که شما را به مقصد دیگری که دارید میرساند. تاریخ نشان داده که در سطح توده ای این ساده اندیشی است و در سطح احزاب سیاسی اپورتونیسیم خالص است.

مصطفی اسد پور : به اوضاع سیاسی و کشمکش داخلی درون رژیم پرداختیم و الان میخوایم جنبه دیگر آن را مورد بررسی قرار دهیم : راستی شما کدام کشور دنیا را سراغ دارید که به اندازه ایران دولت اش و مردمش مورد توجه افکار عمومی قرار بگیرد ? دیروز در یکی از نشریات معتبر بین المللی نشان میداد که انتخابات در آمریکا را مسئله ایران رقم میزند، اوباما و یا کدام نامزد انتخاباتی میتواند مسئله ایران را حل بکند. این فقط در مورد فقط آمریکا نیست، کشورهای دیگر دنیا، پارلمان ها دیگر هم انتخابات شان به همین مسئله گره خورده است. همیشه و از جمله در طول یکسال گذشته نهادهای بین المللی سرگرم رسیدگی به مسائل ایران بوده اند و دخالت در اوضاع سیاسی ایران و مسئله جمهوری اسلامی به هر اسمی که به آن داده اند مساله شان بوده است. از جمله اینکه رسانه های مختلف بین المللی دنیا یکی بعد از دیگری صفحات ویژه فارسی دارند، برنامه های تلویزیونی و غیره دارند. کدام طبقه کارگر در دنیا را میشناسید که اینگونه مورد توجه گسترده جهانی قرار گرفته باشد؟ بنگلادش، پاکستان و همه در همسایگی ایران به سر میبرند ولی به اندازه کارگر ایرانی اینکه گوشت گران شده و یا نشده، تحملش بالا رفته و یا نرفته، کی دست به طغیان خواهد زد و یا نه موضوع روزمره نشریات سیاسی مراجع بین المللی است؟ اینجا میخوایم بپردازیم به مسئله جنگ، مسئله محاصره اقتصادی، سرنوشت جمهوری اسلامی و دخالتی که در مسئله جهانی نسبت به آن اعمال میشود. میخواستم از اینجا شروع کنم که تهدید جنگ، سایه جنگ در زندگی مردم واقعی تر شده است، مانور ها شروع شد، کشتی های جنگی آمد و رفت کردند و تهدیدات مستقیمی شروع شد و به هر حال این باعث شده که مردم جنگ را لمس کنند. چقدر به جنگ نزدیک شدیم و کدام سیاست ها و کدام روند ها در سال گذشته شاهد بودیم ؟

گورش مدرسی : ببینید، کل این ماجرای هسته ای، جنگ و محاصره اقتصادی، در پایه ای ترین سطح هیچ ربطی به جمهوری اسلامی و ارتجاعی بودن آن ندارد و ربطی به مسئله هسته ای هم ندارد. این یک کشمکش سیاسی بر سر ابرقدرتی آمریکا و تناسب قوا در خاورمیانه است. پشت این کشمکش تلاش آمریکا، و امروز همراه بعضی از کشور های دیگر غربی، برای تجدید تقسیم دنیا قرار دارد. این سیاستی است برای اعمال قدرت یک جانبه آمریکا، که البته بعد از شکست سیاست یک جانبه بوش به درجه ای به شراکت با محور آلمان- فرانسه و انگلیس تبدیل شده است. به هر حال جدال بر سر تثبیت این حکم است که آمریکا و این کشور های خاص هر جا منفعت شان به خطر بیافتد، میتوانند به ارعاب و تهدید و حمله نظامی متوسل شوند. چنین تقابلی به جای جمهوری اسلامی، میتواند یک حکومت سوسیالیستی را در مقابل این قطب ارتجاعی جهان قرار دهد. یک حکومت سوسیالیستی و حتی به درجه ای مترقی با همین مساله روبرو خواهد بود. میخوامم بگویم که جنایتکاری جمهوری اسلامی انعکاسی در این سیاست ها ندارد.

این سیاست ها، سیاست های سلطه طلبانه، سیاست های تحمیل یک جانبه قدرت نظامی آمریکا و تعدادی از کشور های اروپای غربی است. ارزیابی های خود بورژوازی نشان میدهد که بر طبق روالی که در دهسال گذشته بوده، ما طی دهسال آینده شاهد افول نسبی قدرت اقتصادی اروپا و آمریکا در

سطح بین المللی هستیم. شاهد عروج چین، هند و بعضی کشور های دیگر خواهیم بود. این آینده بورژوازی غرب را در مقابل این سوال قرار داده است که با افول قدرت اقتصادی اش چگونه میتواند منافع خود را تحمیل کند. پاسخ این است که با اتکا به مکانیسیم شانناژ سیاسی و فشار نظامی. این سیاست به نوعی پایه سیاست نظم نوین جهانی بوده که، با بیان های مختلف، از زمان جرج بوش اول و سقوط بلوک شرق بوده تا امروز محور سیاست آمریکا بوده است. باید توجه کنید که امروز بالاترین بودجه نظامی در جهان را اول آمریکا و بعد چین دارد. چین و هند به سرعت دارند خودشان را برای رو در روئی غیر قابل اجتناب در آینده آماده میکنند. آمریکا هم همین کار را میکند. اگر توجه کرده باشید امروز بزرگترین پایگاه نظامی در دست ساختمان آمریکا، در خارج کشور، در استرالیا در دست ساختمان است. هدف آن محاصره چین است. دارند تمام ناوگان اقیانوس اطلس خود را به اقیانوس آرام و آسیای جنوب شرقی منتقل میکنند. کشمکش بر سر اعمال قدرت بر چین و روسیه و هند ، بخصوص چین و هند است. بحران هسته ای در این چارچوب معنی دارد. وگرنه آمریکا با کشور های دیگری که مخفیانه یا علنی سلاح هسته ای دارند و بشدت از جمهوری اسلامی ارتجاعی تر اند چنین برخوردی ندارد. مساله "محور شر" مساله کشور هائی است که به هر دلیل با آمریکا راه نمی آیند. درست مانند مورد صدام حسین و عراق.

اینکه جنگ چقدر نزدیک شده است، گمان نمیکنم فعلا هیچ کدام از دولت ها مستقیما جنگ را بخواهند، یا لاقفل فاکتور ها نشان نمیدهد که آمریکا جنگ دیگری را میخواد. نه اینکه جنگ طلب نیست، بلکه فعلا به لحاظ اقتصادی و نظامی در موقعیتی نیست که جنگ دیگری را ساده اداره کند. در نتیجه بخش زیادی از این تبلیغات جنگی تبلیغ است برای شانناژ دولت های دیگر است که اگر به سیاست آمریکا تن ندهید و یا اگر به آن چیزی که اسرائیل میخواد تسلیم نشوید و به اردوی فشار بر ایران نپیوندند جنگ میشود.

اما این شانناژ چیزی را از این واقعیت کم نمیکند که وقتی فضای جنگی درست شد هر اتفاق کوچکی میتواند درست مانند جرقه ای که یک توده گاه خشک را به آتش میکشد به جنگی تبدیل شود که دیگر محرکه و دینامیک خود را دارد. هر اتفاق کوچکی در این محیط متشنج و میلیتاریزه شده به احتمال زیاد به آتش عظیمی تبدیل خواهد شد.

اما جنگ بشود یا نشود، آمریکا و غرب فی الحال علیه مردم ایران، و بخصوص کارگر و زحمتکش آن جامعه، دست به کثیف ترین سلاح کشتار جمعی یعنی محاصره و تحریم اقتصادی برده اند. امری که بخصوص از سقوط بلوک شرق مد شد است. آدم باید جنایتکار صرف باشد که فکر کند تحریم اقتصادی را بر کشوری مثل ایران تحمیل میکند به این امید که مردم را عاصی میکند و علیه جمهوری اسلامی می شوراند. این تحریم ها بیشترین فشار را نه به دولتی ها و بخش های مرفه بورژوازی بلکه بر کارگر و زحمتکش آن جامعه وارد میکند؛ همان طور که در عراق اینطور بود. این تحریم ها با بالا بردن قیمت ها

و دامن زدن به کمبود مواد مورد نیاز مردم سفره خالی کارگر زحمتکش و آدم شرافتمند آن جامعه را خالی تر میکند. قیمت همه چیز را بالا میبرد. کسی باید واقعا یک سایکوپت، یک بیمار روانی و یا یک جنایتکار حرفه ای باشد که فکر کند مردم را آنقدر زیر فشار قرار میدهد که عصیان کنند. من دوره ای که همین محاصره اقتصادی بر عراق اعمال میشد، در دوره کلینتون، مثالی زدم و گفتم که فرض کنید یک عده جنایتکار عده ای آدم بیگانه، از بزرگ و کوچک و از پیر و جوان، را به گروگان گرفته اند. کسی که فکر کند با بستن یا محدود کردن راه آب و مواد غذایی و یا دارو و سایر مواد مورد نیاز گروگان ها آنها را آنقدر عاصی میکند که علیه گروگان گیر ها عصیان کنند، را در همان آمریکا و دولت های "متمدن" غرب به عنوان بیمار روانی یا جنایتکار تحویل تیمارستان و یا زندان میدهند. تحریم اقتصادی هم درست به همین درجه جنایتکارانه است. این سیاست در مورد عراق اعمال شد و نتیجه اش را دیدیم: تیاهی یک نسل عظیم از شریف ترین مردم آن کشور را بدنبال داشت. امروز که این سیاست بر ایران اعمال میشود و فشارش بر سر مردم کارگر و زحمتکش شکسته میشود. این سیاست جنایتکارانه، پست و ضد انسانی است.

از طرف دیگر فضای جنگی مردم را از سیاست کنار میزند. شما اگر هر لحظه فکر کنید که فردا ممکن

است هواپیما و موشک بر سرتان خراب شود دست تان را به کلاه تان میگیرید. بیاد داشته باشید که بحث بر سر بمباران یکی دو مرکز هسته ای نیست. بحث بر سر سلب امکان باز سازی از جمهوری اسلامی از طریق کشتار یک نسل کامل از کارگران ماهر در صنایع اصلی و متخصصین در مراکز دانشگاهی است. در این فضا هر کس محتاط میشود. در این فضا مبارزه علیه جمهوری اسلامی به عقب و پشت صحنه رانده میشود. بخصوص این در مورد توده کارگر و زحمتکش صادق است. فردای نا معلوم، هر کس را محافظه کار میکند. خانواده کارگر و زحمتکش مثل خانواده بورژوا نیست که امکان داشته باشد فردا سوار کشتی یا هواپیما بشود و به دبی و یا جای دیگر برود. همانطور که در عراق اتفاق افتاد. تمام خانه خرابی برسر کارگر و زحمتکش و انسان های شریف آن جامعه خراب میشود. و این فضا مبارزه علیه رژیم را تضعیف میکند و به عقب میراند. جنگ و فضای جنگی فضای ناسیونالیستی را تقویت میکند، جمهوری اسلامی بخش اعظم بورژوازی خودی و غیر خودی را دور خود متحد میکند، صفوف اش را جمع میکند. همه بخش های مختلف بورژوازی تناقضات شان را کنار میزنند. فضای جامعه، از محل کار تا محل زیست میلیتاریزه میشود. همه اینها روندی است که به لطف سیاستهای ارتجاعی و یکجانبه و مافوق وحشی غرب و آمریکا دارد به سر مردم ایران می آید و مستقیما به ضرر مبارزه کارگر و به ضرر مبارزه آزادی خواهانه علیه رژیم علیه کل سیستم جمهوری اسلامی است.

مصطفی اسد پور : خیلی کوتاه همانطوری که شما گفتید، جنگ در واقع شروع شده بدون بمب و موشک؟، همین جنگی است که مردم زحمتکش دارند به شکل گرانی ها و تورم و فشارهای محاصره اقتصادی متحمل میشوند؟. بهای تحریم نفت ایران را مستقیما مردم ایران میپردازند. اما در مقابل دوقطبی آمریکا و جمهوری اسلامی در فضای جنگی مردم چکار میتوانند بکنند ؟

گورش مدرسی : ببیندگی همینجا است و کل بحث من هم همین بود که در متن محاصره اقتصادی و فضای جنگی مبارزه سیاسی بسیار مشکل تر میشود. دوره جنگ عراق را یادتان هست، حمله عراق به ایران یکی از پایه های مهم انسجام جمهوری اسلامی بود. مردم وسط آن جنگ چکار میکردند؟ چکار میتوانستند بکنند؟ به هر حال ما کسانی بودیم که آن جنگ را دیدیم. وقتی که هواپیمای عراقی دارد بالای سرتان پرواز میکند و بمب میریزد، وقتی که هر لحظه ممکن است موشک بر سرتان نازل شود، وقتی که ده هزار ده هزار کشته از جنبه های جنگ میاید چکار میشد کرد؟ یا فرض کنید کارگر نفت آبادان و کل کارگران خوزستان وقتی که عراق کل پالایشگاه و صنایع را زیر توپ باران و بمباران قرار داده بود چکار توانستند بکنند جز فرار و آوارگی؟ میخوامم بگویم در چنین فضایی فرصت زیادی به مردم و کارگر و زحمتکش آن کشور داده نمیشود که کار زیادی بکنند.

به هر حال کاری که شاید بشود کرد این است که ذهن بخصوص طبقه کارگر را نسبت به این موقعیت آگاه کرد، سعی کرد طبقه کارگر در مقابل شکسته شدن گرانی ها و نتایج تحریم بر سر اش سد ببندد، در مقابل تعرض به معیشت اش مقاومت شکل دهد. این از دوره های عادی سخت تر است اما راه دیگری نیست. این تحریم ها دارویی که مورد نیاز توده وسیعی از کودکان خانواده های زحمتکش و بیماران آنها است را از آنان دریغ میکند. باید کاری کرد که این فشار حتی المقدور بر دوش کارگر و زحمتکش کم شود و روی دوش خود بورژوازی بیافتد. باید سعی کرد در این دوره اتحاد، اخوت و انسجام داخلی در صفوف رهبران طبقه کارگر و رهبران هر مبارزه آزادیخواهانه ای مستحکم شود و نفوذ آنها در جامعه بیشتر شود. مبارزه در این گونه جنگ ها که یک طرف به طرف دیگر حمله کرده است در تمایز از دوره هائی که جنگ از هر دو طرف شکل میگیرد، سخت تر و پیچیده تر است. این اوضاع حتی به جمهوری اسلامی محمل و توجیه میدهد که بگوید تنها جرم من این است که تابع آمریکا نیستم، کاری نکرده ام و این بلا را سر هر کس دیگری که تابع آمریکا نباشد در میآورند و شاهد زیادی از سراسر دنیا بیابرد. این موقعیت بسیار دشواری را برای مبارزه سیاسی به وجود می آورد.

مصطفی اسد پور : اجازه بدهید جنبه های دیگر این

تشدید تهدیدات جنگی وصف مشتاقان دراپوزیسیون!

بیانیه حزب حکمتیست

تشدید تهدیدات نظامی اسرائیل و آمریکا علیه ایران، فضای ترس و نگرانی از جنگ و کشتار و تباهی را بر زندگی هفتاد میلیون انسان گسترش داده است. و به موازات آن تحریم اقتصادی ایران توسط دولت آمریکا و سایر متحدینش در اروپا، حلقه محاصره خود را تنگ تر میکند و گرانی، بیکاری، فقر، بی دارویی و محرومیت را بیش از پیش به مردم ایران تحمیل کرده است.

قدری و تهدیدات جنگی دولت آمریکا و اسرائیل، تحریمهای اقتصادی دول غربی و پروپاگاندا میدیای نوکر و فاسد آنها به بهانه خطر "ایران اتمی"، "حقوق بشر" و "تروریسم اسلامی"، سر سوزنی به این ماجراها مربوط نیست. دولتهایی که خود را مامور خودگمارده امنیت جهان کرده اند، بزرگترین زرادخانه های نظامی و اتمی دنیا را در دست دارند . این دولتها و در راس آنها دولت آمریکا خود محل امنیت جهان و عامل کشتار میلیونی مردم بیگناه در کشور‌های مختلف اند.

تحریم اقتصادی ایران و زنده نگاه داشتن خطر جنگ بر فراز سر مردم ایران، حربه دول غربی برای تخفیف تناقضات بنیادین اقتصادی و سیاسی خود در غرب و در خاورمیانه است.

امروز اعمال هژمونی دول غربی، و در راس آن دولت آمریکا بر جهان ناموزون پساجنگ سرد، تنها و تنها با توسل به میلیتاریسم، تعرض نظامی، قلدری، ارعاب و به گرسنگی کشاندن میلیونی مردم، در این و آن گوشه جهان، ممکن است.

تحریم اقتصادی، جزئی از سیاست های میلیتاریستی ناتو و غرب است. هر چند که در شرایط حاضر، ناتو و آمریکا با توجه به تجربه عراق، افغانستان، و بن بست نیروهای ناتو برای خروج از این مناطق، از ملزومات سیاسی کافی برای دست زدن به یک حمله نظامی به ایران، برخوردار نیست. با این وجود و در این شرایط، برای دولت اسرائیل، تعرض نظامی به ایران یک سیاست روز است، و از زوایه منافع بورژوازی و دولت قومی و نژاد پرست اسرائیل، مطلوبیت های ویژه ای دارد.

تحولات انقلابی در خاورمیانه و به خطر افتادن منافع بورژوازی غرب با سرنگونی دو متحد آن در تونس و مصر، علاوه بر غرب، موجودیت دولت قومی و نژاد پرست اسرائیل را با مخاطراتی جدی روبرو کرده است. دولت اسرائیل امروز بیش از ناتو، دولت آمریکا و متحدین غربی اش، به مانور و تعرض نظامی به ایران، نیاز دارد.

دولت اسرائیل برای تغییر توازن قوا به نفع خود، بین خود و بورژوازی عرب در خاورمیانه، و برای مقابله با تحولات انقلابی در این منطقه، به تهدیدات نظامی و مانور نظامی و وارد شدن در یک تقابل نظامی با ایران، نیاز دارد. در شرایط کنونی دولت اسرائیل خواهان کشاندن هرچه بیشتر نیروهای نظامی آمریکا

و ناتو به منطقه خاورمیانه و میلیتاریستی کردن هرچه بیشتر این منطقه است.

جمهوری اسلامی ایران از این شرایط برای مقابله با اعتراضات مردم، جوانان، زنان و کارگرانی که در مقابل اختناق، سرکوب و استعمار هر روز به شکلی اعتراض میکنند، بیشترین بهره برداری را میکند.

جمهوری اسلامی برای انداختن هرچه بیشتر بار این دوره از تحریم ها بر دوش طبقه کارگر و محرومین جامعه، تلاش میکند که از اهرم "جنگ با دشمن خارجی" برای ساکت کردن صدای هر اعتراضی، استفاده کند. و با دمیدن در احساسات ناسیونالیستی تحت عنوان "دفاع از تولیدات داخلی" و "دفاع از سرمایه ملی"، تلاش میکند که فقر و فلاکت بیشتری به طبقه کارگر و محرومین جامعه، تحمیل کند و سودآوری سرمایه را در دل تحریم ها و فضای جنگی، تضمین کند.

تلاش برای تغییر توازن قوا بین جمهوری اسلامی و مردم، تغییر توازن قوا بین بورژوازی و طبقه کارگر، بین ارتجاع اسلامی و آزادیخواهی و برابری طلبی میلیونی مردم ایران، همگی حوزه استفاده جمهوری اسلامی از تحریم ها و تهدیدات جنگی است. تقابل نظامی دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی، در هر سطح و ابعادی، بیش از هر کس و هر چیزی علیه طبقه کارگر و مردم ایران است. این تهدیدات و تعرضات بیش از هر نیروی در ایران، به جمهوری اسلامی خدمت میکند. سرمایه گذاری بر کینه و نفرت نژادی، سرمایه گذاری بین نفرت مذهبی و قومی و آنتی سمیتیزیم و .. همه و همه سرمایه جمهوری اسلامی در تقابل نظامی با اسرائیل است. جمهوری اسلامی با هر نوع تعرض نظامی دولت اسرائیل، تلاش خواهد کرد که از نظر داخلی و بین المللی برای خود و حاکمیت اش مشروعیت کسب کند، و توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد.

صف مشتاقان در اپوزیسیون!

اما این تنها جمهوری اسلامی نیست که بروی تحریم اقتصادی و تهدیدات نظامی سرمایه‌گذاری کرده و میکند. اپوزیسیون راست و چپ بورژوازی ایران، با استقبال از تشدید تحریم اقتصادی و دمیدن در فضای جنگی و حمایت علنی یا خجولانه از فشار و دخالت نظامی در ایران، بر روی تقابل دول غربی و اسرائیل با جمهوری اسلامی، سرمایه گذاری کرده است. این اپوزیسیون که به نتایج مثبت این تقابل ها و "فروپاشی" جمهوری اسلامی در این شرایط، امید و دخیل بسته است، هر روز برای فردای جنگ و مرگ از گرسنگی و بی دارویی مردم، آلترناتیو سازی میکند! این اپوزیسیون در آلترناتیو سازیهای دست راستی و "پرو ناتویی"، گوی سبقت را از جریانات ارتجاعی منطقه ربوده است. طرفداران دخالت نظامی ناتو در لیبی، این حامیان

دخالت "بشردوستانه" غرب، و همه نیروهائی که دخالت نظامی ناتو را شرط برقراری "دمکراسی" و "حکومت و انقلاب مردمی" و "رفاه و آزادی" در لیبی اعلام کردند، و در مقابل منجلابی که در لیبی حاکم شد موقتاً زبان خود را بردیدند، بار دیگر به میدان آمده اند. مشتاقانه چشم انتظار محصولات "آزادیخواهانه" تحریم و تهدیدات نظامی ناتو در ایران اند. و علنا به انیفای نقشی برای خود، زیر سایه حمله نظامی اسرائیل و آمریکا، و در دل آینده سیاه ناشی از آن، چشم امید بسته اند.

صف رنگارنگ سازمانهایی در اپوزیسیون، که در این شرایط انواع آلترناتیو های حکومتی تقدیم میکند، گسترده است. سازمانهایی که نه برای سازمان دادن دفاع از معیشت و زندگی و هست و نیست مردم همین امروز، نه برای ساختن سنگری در مقابل این تعرض مستقیم به کار و زندگی مردم، نه برای دفاع از مدنیت جامعه، که برای تقسیم قدرت بین خود، در فردای نامعلوم، متحد و همبسته میشوند. به صفوف خود برای ایفای نقش در فردای جامعه از پا درآمده بر اثر استیصال از گرسنگی و تخریب نظامی، فراخوان اتحاد میدهند. در توهم فردایی که در بارگاه ناتو و سازمان ملل، چون انواع شوراهای دست ساز در لیبی و سوریه پذیرفته شوند، امروز شال و کلاه میکنند. و انواع "شورای ملی"، "کنگره ملی"، "اتحاد نیروهای آزادیخواه" و جبهه های متحد و همبستگی، و ... سازمان میدهند.

این نیروها با سرمایه‌گذاری بر نفرت همگانی از جمهوری اسلامی، مردم را به آینده تاثیر بخش تحریمهای اقتصادی و تهدید نظامی "امیدوار" میکنند، آنها را در انتظار نگاه میدارند! در مقابل سناریو سیاه احتمالی، که جامعه را به تباهی میکشد، وعده آینده بهتر میدهند! و مردم را در مقابل رویدادهایی جدی و مهم، خلع سلاح نگاه میدارند و خلع سلاح میکنند! بعنوان بلند گوی تبلیغاتی ناتو، عواقب مرگبار و قابل لمس این سیاست های میلیتاریستی را تخفیف میدهند! در کمال وقاحت تحریم و حمله نظامی را نوید بخش تضعیف جمهوری اسلامی و سرنگونی آن و "طلوع آزادی" مینامند.

حزب حکمتیست، و وظایف کمونیست ها

در این شرایط حزب حکمتیست وظیفه خود میداند که: واقعیات پشت این تقابل ها و تخاصم ها و داعیه های فریبکارانه "حقوق بشری" غرب، و همچنین "ضدامپریالیستی" ارتجاعی و و آنتی سیمیٹسم جمهوری اسلامی را افشا کند.

نیروهای آزادیخواه و برابری طلب، طبقه کارگر،



زنان و جوانان و همه کسانی که منفعتی در به فقر و فلاکت کشاندن مردم و تبدیل خانه و کاشانه شان به میدان تحریم اقتصادی غرب و تعرض نظامی اسرائیل ندارند، را علیه گرانی، بیکاری، کمبود دارو و مسکن و مواد اساسی زندگی، به میدان آورد و در مقابل تحمیل تباهی و استیصال و ناامنی به هر شکل ممکن، سد ببندد.

تمام توان خود را برای متحد و متشکل کردن طبقه کارگر، زنان، جوانان و دانشجویان، در کمیته های محل، سازمانهای و کانونهای کارگری، دانشجویی، زنان، و گارد آزادی بکار گیرد. و از این طریق در مقابل تحریم اقتصادی و تهدیدات نظامی، و تعرض جمهوری اسلامی، سد ببندد.

تلاش نیروهای آزادیخواه در اسرائیل که در مقابل دولت اسرائیل علیه تحریکات نظامی این دولت به اعتراض برخاسته اند، نیروهایی که مبلغ دوستی بین مردم ایران و اسرائیل اند، را مورد حمایت قرار داد. طبقه کارگر، سازمانهای کارگری، سازمانهای مدافع حقوق زنان و دانشجویی، را فرامیخواند که با صدور قطعنامه هایی از این تلاش ها حمایت کنند.

حزب حکمتیست تمام نیروهایی که به عنوان اپوزیسیون و اصلاح طلب، بنام چپ و یا طرفدار کارگر، تحریم اقتصادی و تحریکات نظامی را توجیه میکنند، بعنوان مبلغین سناریوی سیاه در ایران، افشا میکند. و بستن سدی محکم در مقابل آلترناتوی سازی های صفی از جریانات ارتجاعی در قدرت و در اپوزیسیون، بر متن تلاش همیشگی برای متحد کردن طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در دفاع از خود و علیه جمهوری اسلامی، مهمترین وظیفه خود میداند. و آن را گام مهمی در ارتقاع خودآگاهی طبقه کارگر، زنان آزادیخواه و جوانان تشنه آزادی و برابری، میداند.

حزب حکمتیست همه کمونیست ها در ایران و در خارج کشور، فعالین و رهبران مبارزات کارگری، فعالین اجتماعی و دست اندرکاران اعتراضات مردم را فرا میخواند که در این راه دست هایشان را در دستان اعضا و فعالین حزب حکمتیست بگذارند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۱۷ فروردین ۱۳۹۱- ۵ آوریل ۲۰۱۲

کوروش مدرسی : از کجا باید شروع کرد سوال سختی است. باید توجه کنیم که بعکس طبقات دیگر، بویژه بعکس خرده بورژوازی، قدرت طبقه کارگر در اساس پشت خط تولید است. قدرت طبقه کارگر کمتر از بقیه اقدشار و طبقات در تظاهرات خیابانی و در اعتراض علی العموم نهفته است. متوقف کردن چرخ تولید و اعمال قدرت کارگری قبل از هر چیز یک پدیده محلی است. نگاه داشتن چرخ تولید نیازمند اتحاد طبقه کارگر در محلی ترین سطح است و این محلی ترین سطح کارخانه و محله است و اینجاست که پای تشکل های طبقه کارگر در هر شکل آن پیش می آید. هر شکل از چنین اتحاد و تشکلی یک قدم به پیش است. و قویترین و مؤثرترین شکل آن، چیزی که قلبی است و خون در رگ های مبارزاتی طبقه کارگر میدواند و چشم این طبقه را به مصاف های آتی و پیش رو باز میکند، اتحاد رهبران کمونیست طبقه کارگر در پایه ای ترین سطح است.

اگر سال آینده سالی باشد که شاهد رشد اتحاد کارگران و رهبران کمونیست کارگری در قالب کمیته های کمونیستی باشیم طبقه کارگر در موقعیت بسیار بهتری برای روبرو شدن با مصاف های بسیار پیچیده تری که در جامعه با آن روبرو است، قرار خواهد گرفت .

این دو مساله یا دو عرصه در یک حرکت واحد و در یک چارچوب واحد جواب دهد. و این پیچیده است، بخصوص در این شرایط امروز. از یک سر میتوان دچار این بیراه شد که مبارزات دمکراتیک، مبارزاتی که فی نفسه نه هدفش بر انداختن سلطه سرمایه است و نه بخش اعظم نیروی آن خواستار آن است را نا مربوط به طبقه کارگر بدانیم و از یک سوی دیگر مبارزه را مرحله بندی کنیم و فعلا مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر را کنار بگذاریم و در این جنبش دمکراتیک حل شویم. این هم یک بیراه دیگر است. طبقه کارگر سنتا از همان سال ۱۸۴۸، در غیاب کمونیست ها، بین این دو بیراه نوسان کرده است.

مصطفی اسد پور : در اینجا میرسیم به آخرین مسئله که شما هم به نحوی به آن اشاره کردید، مسئله وضعیت طبقه کارگر در ایران، اعتراضات آنجا، وضعیت اقتصادی و چشم اندازی که در این مورد وجود دارد. به عنوان سوال آخر آیا شما فکر میکنید در چه موقعیتی به سر میریم و چه چشم اندازهایی طبقه کارگر در ایران که از جمله زیر بار فشار اقتصادی عظیمی دارد کمرش خورد میشود، میتواند فراهم بکند ؟

فکر می کند این سیاست نیست. فکرمی کند این کار جنبش و مطالبات زنان و جوانان و دانشگاه و حفظ محیط و سبزها و اقشار اجتماعی دیگر میتوانیم حرف بزنیم و کلی اسناد و تجارب و کتاب و فیلم و مراسم و غیره میتوانیم نشان دهیم. سر این مسایل همه مان فوت آبییم. کلی مدارک و اسناد میتوانیم نشان دهیم... اما یک سندیکا نساختم. این تصادفی نیست. حتما ایرادی تو کار است که نتوانستیم یک سندیکا بسازیم. وقتی رفتیم سراغ بیکاران خراب کردیم. یک خرده بورژوازی فرصت طلب عقبنانده که مورد تایید ما هم بود در راس پروژه ای قرار گرفت که مخرب بود و یک پروژه کارگری مهم را که می بایست باعث اتحاد کارگر شاغل وبیکار باشد را سوزاند. ایراد تنها از او هم نبود. اساسا ایراد از خود ما بود. با نصیحت و رهنمود از راه دور نمیشد و نمی شود، با فرقه گرایی در افتاد. ما که کلی علیه فرقه گرایی درون کارگران جنگیده بودیم، اینجا فرقه شدیم...

رابطه کمونیسم و کارگر یک تاریخ پشت سر دارد. یک وقتی با پیروزی کمونیستها در شوروی دانشگاه "کوتو" تشکیل شد، کمونیست های ممالک مختلف رفتند انجا و دوسال درس تاریخ کمونیسم ومارکس و اقتصادی سرمایه داری و کاپیتال و مانیفست و سندیکا سازی خواندند تا برگردند کشورهای خود و کارگر را سازمان دهند و متحد کنند و حزیش را بسازند. یوسف افتخاری در کتاب خاطراتش می نویسد که من دو سال سندیکاسازی خواندم و بعد برگشتم ایران و گفتند برو شمال انجا کمونیست ها و پیشه وری هستند و فضا خوبه. گفتم نه. میخوام بروم جایی که کارگر هست قوی است. پرسیدم انجا کجا است. گفتند خوزستان. رفتم خوزستان و پرسیدم کجای خوزستان کارگر قوی تر است، گفتند خرمشهر و با نام مستعار یوسف اردبیلی رفتم انجا و ظرف کم تر از یک ماه پایه های یک سندیکای قدرتمند کارگران نفت را گذاشتم. کارگران خوزستان از انگلیسی ها بیزار بودند و تفاوت زندگی خودشان را که در آلونک ها زندگی می کردند و انگلیسی ها را که در مناطق ویلایی سربسز زندگی می کردند، می دانستند و از شدت کار و دستمزد کم کارشان خم شده بود. همین

برای متحد و متشکل شدن کافی بود و شدند. همین کارگران مدتی بعد انگلیسی ها را بیرون ریختند و با کشتی فرار کردند. رضا خان نتوانست جلوشان را بگیرد. یوسف افتخاری می گوید ما به رضاخان گفتیم ما فعلا مشکل مان انگلیسی ها است و تو هم اگر دوست داری ببا تو حزب ما و در کنار ما. رضاخان گفت باشه فکر می کنم و وقت می خواهم!... رهبر کارگر نفت با رضا خان اینجوری حرف می زند. بنا بر این از این سره سراغ کارگر رفتن و سراغ کمونیسم رفتن.
اندره رهبران کارگری خودشان را سندیکالیست می دانستند. اما آن همان سندیکالیسم امروز نبود. سندیکاها برای متشکل و متحد کردن کارگر برای قدرت. برای بیرون کردن انگلیسی ها و برای مبارزه با رضاشاه و علیه سرمایه داران و استثمارگران. آنوقت سندیکالیسم این معنی را داشت. رفقای کارگر ما که از کارگر بریده شدند و پیشمرگ شدن آنان کجا هستند؟ خسروشاهی تا وقتی که فوت کرد، ورد زبانش کارگر بود. فقط کارگر. هیچوقت یک کلمه از کارگر کوتاه نیامد. کسی شنیده غیر از کارگر و مسایلش و مشغله هایش وتشککش وقدرتش و اتحادش یک کلمه دیگر بگوید؟ بلد نبود؟ درد زن را نمی شناخت؟ درد جوان را نمی دانست؟ ضد رژیم نبود؟ جمهوری اسلامی را دوست داشت؟ سرنگونی طلب نبود؟ سبزها را می پسندید؟ یک کلمه از کارگر کوتاه نیامد. این نبود که بگوید مساله اصلی من کارگر است. همه مساله اش کارگر بود. ما رفقای کمی نداریم در این زمینه. همین دیروز بود، رفیقی می گفت راستی من چرا یک کتاب در مورد کار و زندگی کارگران کوره پزخانه ها نوشتم. بخشی از طبقه ما که حداقل در دوره ما دو نسل فنا شدند. زن و مرد و کودکانشان در کوره پزخانه ها...

این سوال و بحث و صورت مساله من است امروز. هدف و تلاشم این است که این مجمع بزرگ کادرهای کمونیست کردستان در این صورت مساله شریک بشویم. و بعدا برویم سراغ این که مبارزه اقتصادی کارگر چه هست و چه نیست. شورا خوبه یا سندیکا ،اعتصابات کارگری کجای ماجرا قرار دارند و غیره. آیا مساله ما ، مشغله ما، نود درصد کارما امر کارگر میشود یا نه. کسی که با این صورت مساله مشکل دارد و فکر می کند این به معنی ول کردن کل جامعه و جنبشهای علی العموم و با مساله زن وجوان و سیاست علیه رژیم و غیره است، این کار را نمی کند.

هر کدام از ما اگر وقت داشته باشیم ساعت ها سر جنبش و مطالبات زنان و جوانان و دانشگاه و حفظ محیط و سبزها و اقشار اجتماعی دیگر میتوانیم حرف بزنیم و کلی اسناد و تجارب و کتاب و فیلم و مراسم و غیره میتوانیم نشان دهیم. سر این مسایل همه مان فوت آبییم. کلی مدارک و اسناد میتوانیم نشان دهیم... اما یک سندیکا نساختم. این تصادفی نیست. حتما ایرادی تو کار است که نتوانستیم یک سندیکا بسازیم. وقتی رفتیم سراغ بیکاران خراب کردیم. یک خرده بورژوازی فرصت طلب عقبنانده که مورد تایید ما هم بود در راس پروژه ای قرار گرفت که مخرب بود و یک پروژه کارگری مهم را که می بایست باعث اتحاد کارگر شاغل وبیکار باشد را سوزاند. ایراد تنها از او هم نبود. اساسا ایراد از خود ما بود. با نصیحت و رهنمود از راه دور نمیشد و نمی شود، با فرقه گرایی در افتاد. ما که کلی علیه فرقه گرایی درون کارگران جنگیده بودیم، اینجا فرقه شدیم...

رابطه کمونیسم و کارگر یک تاریخ پشت سر دارد. یک وقتی با پیروزی کمونیستها در شوروی دانشگاه "کوتو" تشکیل شد، کمونیست های ممالک مختلف رفتند انجا و دوسال درس تاریخ کمونیسم ومارکس و اقتصادی سرمایه داری و کاپیتال و مانیفست و سندیکا سازی خواندند تا برگردند کشورهای خود و کارگر را سازمان دهند و متحد کنند و حزیش را بسازند. یوسف افتخاری در کتاب خاطراتش می نویسد که من دو سال سندیکاسازی خواندم و بعد برگشتم ایران و گفتند برو شمال انجا کمونیست ها و پیشه وری هستند و فضا خوبه. گفتم نه. میخوام بروم جایی که کارگر هست قوی است. پرسیدم انجا کجا است. گفتند خوزستان. رفتم خوزستان و پرسیدم کجای خوزستان کارگر قوی تر است، گفتند خرمشهر و با نام مستعار یوسف اردبیلی رفتم انجا و ظرف کم تر از یک ماه پایه های یک سندیکای قدرتمند کارگران نفت را گذاشتم. کارگران خوزستان از انگلیسی ها بیزار بودند و تفاوت زندگی خودشان را که در آلونک ها زندگی می کردند و انگلیسی ها را که در مناطق ویلایی سربسز زندگی می کردند، می دانستند و از شدت کار و دستمزد کم کارشان خم شده بود. همین برای متحد و متشکل شدن کافی بود و شدند. همین کارگران مدتی بعد انگلیسی ها را بیرون ریختند و با کشتی فرار کردند. رضا خان نتوانست جلوشان را بگیرد. یوسف افتخاری می گوید ما به رضاخان گفتیم ما فعلا مشکل مان انگلیسی ها است و تو هم اگر دوست داری ببا تو حزب ما و در کنار ما. رضاخان گفت باشه فکر می کنم و وقت می خواهم!... رهبر کارگر نفت با رضا خان اینجوری حرف می زند. بنا بر این از این سره سراغ کارگر رفتن و سراغ کمونیسم رفتن.
اندره رهبران کارگری خودشان را سندیکالیست می دانستند. اما آن همان سندیکالیسم امروز نبود. سندیکاها برای متشکل و متحد کردن کارگر برای قدرت. برای بیرون کردن انگلیسی ها و برای مبارزه با رضاشاه و علیه سرمایه داران و استثمارگران. آنوقت سندیکالیسم این معنی را داشت. رفقای کارگر ما که از کارگر بریده شدند و پیشمرگ شدن آنان کجا هستند؟ خسروشاهی تا وقتی که فوت کرد، ورد زبانش کارگر بود. فقط کارگر. هیچوقت یک کلمه از کارگر کوتاه نیامد. کسی شنیده غیر از کارگر و مسایلش و مشغله هایش وتشککش وقدرتش و اتحادش یک کلمه دیگر بگوید؟ بلد نبود؟ درد زن را نمی شناخت؟ درد جوان را نمی دانست؟ ضد رژیم نبود؟ جمهوری اسلامی را دوست داشت؟ سرنگونی طلب نبود؟ سبزها را می پسندید؟ یک کلمه از کارگر کوتاه نیامد. این نبود که بگوید مساله اصلی من کارگر است. همه مساله اش کارگر بود. ما رفقای کمی نداریم در این زمینه. همین دیروز بود، رفیقی می گفت راستی من چرا یک کتاب در مورد کار و زندگی کارگران کوره پزخانه ها نوشتم. بخشی از طبقه ما که حداقل در دوره ما دو نسل فنا شدند. زن و مرد و کودکانشان در کوره پزخانه ها...

این سوال و بحث و صورت مساله من است امروز. هدف و تلاشم این است که این مجمع بزرگ کادرهای کمونیست کردستان در این صورت مساله شریک بشویم. و بعدا برویم سراغ این که مبارزه اقتصادی کارگر چه هست و چه نیست. شورا خوبه یا سندیکا ،اعتصابات کارگری کجای ماجرا قرار دارند و غیره. آیا مساله ما ، مشغله ما، نود درصد کارما امر کارگر میشود یا نه. کسی که با این صورت مساله مشکل دارد و فکر می کند این به معنی ول کردن کل جامعه و جنبشهای علی العموم و با مساله زن وجوان و سیاست علیه رژیم و غیره است، این کار را نمی کند.

کمونیست ۱۶۴

موقعیت کارگران در کردستان

”سخنرانی در مجمع کادرهای کمیته کردستان“

مظفر محمدی

ازادخواه و برابری طلب می آیند پشت کارگران کردستان" معرفی شده است. اجازه بدهید به این عنوان کلی، کمونیسم وکارگران وبطورمشخص کمیته کردستان حزب حکمتیست و کارگران در کردستان را اضافه کنم که بیشتر منظور من را می رساند. بحث امروز من در ادامه بحث اوضاع سیاسی و وظایف ما است که دیروز داشتیم. برای این که ارتباط این دو موضوع را بگویم. به دو نکته بحث دیروز اشاره می کنم.

دیروز گفتم که بورژوازی کرد بخشی از کل بورژوازی ایران و در آن ادغام شده است. و این مساله آشکاری است که همه می دانند. اما نتیجه گیری سیاسی و عملی و حتی تبلیغی این مساله برای ما این است که دیگر بورژوازی کرد را صرفا با ناسیونالیسم نمیشود توضیح داد و کوپید و زد. با شعار مبارزه علیه ناسیونالیسم کرد نمی توان سراغ بورژوازی کرد رفت یا مناسبات کار و سرمایه در کردستان را توضیح داد. بورژوای کرد، با همان مناسبات و قوانین کار و مجلس اسلامی و وزارت کار سراغ کارگر می رود که کل بورژوازی در ایران و با همان منفعت مشترک. هیچ چیز ویژه ای بورژوای کرد را از بورژوای فارس و ترک و غیره متمایز نمی کند و بورژوازی در کردستان منفعت ویژه ای در کرد بودن یا نامیدن خود و ناسیونالیست بودن خود ندارد و حتی می توان گفت که چندان علاقه ای هم به ملیت و قومیت و یا مذهب سنی و زبان کردی اش هم ندارد. احمدی نژاد و سیاستهای اقتصادی اش شکست بخورد برای بورژوازی کرد شککننده تر از این است که جلال طالبانی پایین آورده شود یا بالا برود. حتی شکست ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق بلحاظ سیاسی الزاما تاثیر مستقیم بر بورژوازی کرد ایران ندارد. تاثیر کوبنده ندارد. سبز شکست بخورد تاثیرش بیشتر است.

بنا براین رابطه کارگر در کردستان با بورژوازی کرد، اساسا رابطه کارگر و ناسیونالیسم کرد نیست. رابطه اش کارمزدی و استثمار و توحشی است که کل بورژوازی ایران براساس قانون کار و سرکوب سیاسی به کارگران تحمیل می کنند.

و این را کارگران در کردستان می دانند و علیرغم وجود سموم ناسیونالیستی در میان کارگران، اما خیلی کم اتفاق افتاده است که کارگران در کرد بودن سرمایه داران منفعت مشترکی را انتظار داشته و یا تعقیب کرده باشند.

- نکته دیگری در همین رابطه این است که دیروز گفتم، جامعه کردستان طبقاتی تر و قطبی تر شده است دیگر نمی شود روی طبقات متوسط و خرده بورژوازی سرمایه گذاری کرد. رفقای آمدند، گفتند پس جنبش زنان و جوانان و مبارزه عمومی علیه رژیم و غیره چه میشود. بحث من بر سر جنبش های توده ای و اجتماعی علی العموم نیست. طبقات متوسط و خرده بورژوازی دیگر به کمونیسم و به ما روی خوش نشان نمی دهند. با ما نمی آیند. مانیم و طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه. در جریان جنبش سبز دیدیم که اقشار وسیعی از این دست، از زن و مرد و جوان پسر و دختر کرور کرور دستبند سبز بستند و دنبال بخشی از بورژوازی راه افتادند. اما نه کارگران و نه زحمتکشان جامعه از زن و مرد و جوان و پیر حتی اگر نه الزاما و کاملا از سر آگاهی بلکه به غریزه طبقاتی هم، به این جنبش نپیوستند و به آن امید نیستند. آلونک نشین های جنوب شهر تهران منفعتی در همراهی با بالای شهر نشینان نمی دیدند. این ها دردشان مشترک نیست.

ممکن است گفته شود که چون ما نیستیم. یا در غیاب کمونیسم و چپ جوان ها و اقشار دیگر اجتماعی با جنبش سبز رفتند. سوال من این است که این "ما" کیست؟ اگر منظور حضور طبقه کارگر در مرکز مبارزه طبقاتی و برای آزادی و رفاه است قبول دارم. اما با حضور کارگر هم اقشار گوناگون درجامعه تجزیه می شود. برای مثال جوانان و زنان دمکراسی خواه میروند آن طرف و جوانان و زنان

رفقا! بحث امروز زیر تیتر "موقعیت کارگران در کردستان" معرفی شده است. اجازه بدهید به این عنوان کلی، کمونیسم وکارگران وبطورمشخص کمیته کردستان حزب حکمتیست و کارگران در کردستان را اضافه کنم که بیشتر منظور من را می رساند. بحث امروز من در ادامه بحث اوضاع سیاسی و وظایف ما است که دیروز داشتیم. برای این که ارتباط این دو موضوع را بگویم. به دو نکته بحث دیروز اشاره می کنم.

دیروز گفتم که بورژوازی کرد بخشی از کل بورژوازی ایران و در آن ادغام شده است. و این مساله آشکاری است که همه می دانند. اما نتیجه گیری سیاسی و عملی و حتی تبلیغی این مساله برای ما این است که دیگر بورژوازی کرد را صرفا با ناسیونالیسم نمیشود توضیح داد و کوپید و زد. با شعار مبارزه علیه ناسیونالیسم کرد نمی توان سراغ بورژوازی کرد رفت یا مناسبات کار و سرمایه در کردستان را توضیح داد. بورژوای کرد، با همان مناسبات و قوانین کار و مجلس اسلامی و وزارت کار سراغ کارگر می رود که کل بورژوازی در ایران و با همان منفعت مشترک. هیچ چیز ویژه ای بورژوای کرد را از بورژوای فارس و ترک و غیره متمایز نمی کند و بورژوازی در کردستان منفعت ویژه ای در کرد بودن یا نامیدن خود و ناسیونالیست بودن خود ندارد و حتی می توان گفت که چندان علاقه ای هم به ملیت و قومیت و یا مذهب سنی و زبان کردی اش هم ندارد. احمدی نژاد و سیاستهای اقتصادی اش شکست بخورد برای بورژوازی کرد شککننده تر از این است که جلال طالبانی پایین آورده شود یا بالا برود. حتی شکست ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق بلحاظ سیاسی الزاما تاثیر مستقیم بر بورژوازی کرد ایران ندارد. تاثیر کوبنده ندارد. سبز شکست بخورد تاثیرش بیشتر است.

بنا براین رابطه کارگر در کردستان با بورژوازی کرد، اساسا رابطه کارگر و ناسیونالیسم کرد نیست. رابطه اش کارمزدی و استثمار و توحشی است که کل بورژوازی ایران براساس قانون کار و سرکوب سیاسی به کارگران تحمیل می کنند.

و این را کارگران در کردستان می دانند و علیرغم وجود سموم ناسیونالیستی در میان کارگران، اما خیلی کم اتفاق افتاده است که کارگران در کرد بودن سرمایه داران منفعت مشترکی را انتظار داشته و یا تعقیب کرده باشند.

- نکته دیگری در همین رابطه این است که دیروز گفتم، جامعه کردستان طبقاتی تر و قطبی تر شده است دیگر نمی شود روی طبقات متوسط و خرده بورژوازی سرمایه گذاری کرد. رفقای آمدند، گفتند پس جنبش زنان و جوانان و مبارزه عمومی علیه رژیم و غیره چه میشود. بحث من بر سر جنبش های توده ای و اجتماعی علی العموم نیست. طبقات متوسط و خرده بورژوازی دیگر به کمونیسم و به ما روی خوش نشان نمی دهند. با ما نمی آیند. مانیم و طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه. در جریان جنبش سبز دیدیم که اقشار وسیعی از این دست، از زن و مرد و جوان پسر و دختر کرور کرور دستبند سبز بستند و دنبال بخشی از بورژوازی راه افتادند. اما نه کارگران و نه زحمتکشان جامعه از زن و مرد و جوان و پیر حتی اگر نه الزاما و کاملا از سر آگاهی بلکه به غریزه طبقاتی هم، به این جنبش نپیوستند و به آن امید نیستند. آلونک نشین های جنوب شهر تهران منفعتی در همراهی با بالای شهر نشینان نمی دیدند. این ها دردشان مشترک نیست.

ممکن است گفته شود که چون ما نیستیم. یا در غیاب کمونیسم و چپ جوان ها و اقشار دیگر اجتماعی با جنبش سبز رفتند. سوال من این است که این "ما" کیست؟ اگر منظور حضور طبقه کارگر در مرکز مبارزه طبقاتی و برای آزادی و رفاه است قبول دارم. اما با حضور کارگر هم اقشار گوناگون درجامعه تجزیه می شود. برای مثال جوانان و زنان دمکراسی خواه میروند آن طرف و جوانان و زنان

سطح دستمزد امسال شان را تعیین کنند. برای هر هزار خشت خام چقدر بگیرند... **می دانستیم** فردا کارفرما با ژاندارم ها میان تا کارگران را بترسانند تادستمزد کمتری بخواهند...

می دانستیم **الان دور رادیوی** ما جمع شده اند تاببینند در مورد دستمزدهای امسال ، در مورد کودکان و زنانشان که کار می کنند چه می گوید. و به صاحبان کوره هم چه می گوید.

- **می دانستیم** **الان در مرکز دماوند** صدها کارگر فصلی و پروژه ای نشسته از تشکیل صندوق تعاونی شان حرف می زنند و رادیویشان را رو لبه کانال اب وسط شهر گذاشته و گوش می کنند تا ببینند در مورد صندوق چه میگوید...

- **می دانستیم** **امشب نمایندگان شورای کارگران شاهو** در منزل یکی شان نشسته اند تا در مورد مجمع عمومی فردا برای اینکه جواب خانه کارگر و شوراهای اسلامی را چه بدهند و دستمزدشان را چگونه بالا ببرند، حرف می زنند و تصمیم می گیرند.

- **می دانستیم** **الان کمیته اول مه سنندج** جلسه داره و داره قطعنامه اش را می نویسد.

می دانستیم امروز در یک شرکت ساختمانی غرب تهران کارگران مهاجر کردستان از کارگران افغانی در مقابل کارفرما و صاحب شرکت دفاع کرده اند ...

- **می دانستیم** **رفیق ... (فلان)** از رهبران اتحادیه صنعتگر، امروز مریض شده و بردنش بیمارستان. حتی مریضی اش را هم می دانستیم. می دانستیم بر اثر فشار کار و غذای بد کلیه درد گرفته می دانستیم در یک زیرزمین بدون نور آفتاب همسرش قالی می بافد و پسر دو ساله شان از بی نوری و بی افتابی زرد و لاغر و مریض شده.. و صدها و صدها مساله دیگر کارگری...

حتی جاسوسان میان کارگران را با اسم می شناختیم
الآن نمیدانیم. انصافا میدانیم؟ نه. و این تصادفی نیست. حتما دردی داریم یا دردهای دیگری را به جای درد اصلی گذاشتیم... کارهای بزرگی می کنیم، اما کار بزرگ تر را نه. بزرگ ترین کار را نه.

آن وقت نه تلفن موبایل بود،نه اینترنت و هیچی. اما ما جزیی از آن جامعه بودیم و نبض مان با نبض جامعه می زد. حالا من کارگرش را میگم. بقیه به جای خود...

ببینید: (نشان دادن یک جزوه دست نویس)

- این یک گزارش از تکش آن دوره است. این هیچ وقت کتاب نشد. نگویید قدیم است. کهنه است به چه دردی می خورد. کتاب وضع طبقه کارگر انگلیس ۱۰۰ سال پیش نوشته شده هنوز هم برای طبقه کارگر انگلیس مفید است. آنوقت کارگر انگلیسی چند پنی می گرفت حالا ۵۰ تا ۱۰۰ پوند در روز می گیره.. اما وضع طبقه کارگر انگلیس اندوره هنوز به درد کارگر امروز و کمونیسمش می خوره... این نسخه اصلی این گزارش است که کاغزش از کهنگی زرد شده است. مال ۲۰ سال قبل است.

این دست نوشته است. کامپیوتر نبود حتی یک دستگاه ماشین تایپ هم نداشتیم. نگاه کنید !

اسم این دست نویس، تشکلهای کارگری در **کردستان** **از ۵۸ تا ۶۸** است. در جزئیات فقط در مورد تشکل ها نیست. از دستمزد کارگران تا اعتصاباتشان و تا رفاقتهای کارگری و غیره...

در مورد سندیکاهاشون، شوراهاشون، تعاونی هاشون، صندوق هاشون، حتی تیم های ورزشی و کلاس های آموزشی شان.

یکی یکی مراکز کارگری، بیکاران، کارگاه ها، کوره خانه ها، قالیبافی ها، کارگران فصلی و ... حتی معنی هایی که چاه های آب می کنند و با توالت ها و فاضلاب ها را خالی می کردن و در کتاب وضعیت طبقه کارگر انگلیس در دوره انگلس در لندن هم نام برده شده اند.

تنها در مورد بخشی از طبقه کارگر ما حرف نداشتیم
و شاید هم بی خیر بودیم **انهم تن فروش ها** بود که **منطقه ممنوعه** بود و به دلیل **عقب ماندگی های ما** بود.

اگر فرصت داشتم چند جمله و پاراگراف از این دستنویس را برایتان می خواندم. برای مثال داستان کار و زندگی سندیکای خبازان را.

و الان بعد از ۲۰ سال با وجود وسایل ارتباط جمعی

سریع و در چند ثانیه، تلفن، نت، فاکس، هنوز نمی دانیم سندیکاهای خبازان سنندج، سفز، مهباد، بوکان، سردشت... چند کارگر دارند؟ چگونه زندگی می کنند؟ دستمزدشان. فعالیت سندیکایی شان. مشکلات و موانعی که باش دست و پنجه نرم می کنند. جشن هاشون، شادی و غم هاشون. اعتصاباتشان . بحث های میان کارگران. فعالین شان . رهبرانشان.. جاسوسهای رژیم میان کارگران...

- نمونه دیگر را ببینید. (نشان دادن یک دفتر بزرگ آمار کارگری). آمارهایی در مورد کارگاه ها، کارخانه ها، شرکت های ساختمانی و غیره...

نگاه کنید! الان و بعد از 20 سال حتی یکی از این جزوه آمارها را نداریم. فقط یکی!

- نمونه دیگر کتاب بررسی مختصر جنبش کارگری در کردستان است. این کتاب را آن زمان نوشته ام که درس های بسیار آموزنده ای دارد. برای مثال: یک بررسی دارد از پروسه رشد کمی و کیفی و فکری کارگران . دوره قیل از قیام، بعد از قیام، دوره سرکوب و پس از آن. پروسه ای که کارگر از آنجا امده تا اینجا. از زمانی که کارگران کردستان در خارج از کردستان اعتصاب شکن بودند تا زمانی که کارگرافغانی را برادر خودش می دانست. مثل اینکه گفتم در یک شهرک شمال غرب تهران در یک شرکت بزرگ ساختمانی با 1500 کارگر، تنها کارگران مهاجر از کردستان بودند که علیه اجحاف و تبعیض کارفرما نسبت به کارگران افغانی اعتراض کردند و جلو اخراجشان را گرفتند.

- نمونه دیگر (نشان دادن چند دفترچه کارگری). دفترچه هایی در مورد کار و زندگی و مبارزه کارگران کارگاه ها و مراکز مختلف کار...این فقط چند تایی است. ده ها کتابچه چاپ شده اند. از آن زمان تا حالا یک کتابچه هم چاپ نشده است. حتی یکی! چرا در این ده بیست سال یک دفترچه هم نفرستادیم. حالا کتاب به جای خود. آخر کارگر کتاب و دفترچه می خواهد. یوسف افتخاری می گوید. بعد ازمدتی که از کار سندیکامی گذشت متوجه شدم که کارگران کتاب و جزوه می خواهند. کتاب "چه باید کرد" لنین را اوردیم ودادیم محافل کارگران بخوانند. می گوید، کارگران ترک زبانی بودند که سواد نداشتند و فارسی خوب بلد نبودند. کتاب را به ترکی برایشان ترجمه کرده و می خواندیم...

الان چند تا چه بادی کرد لنین و مجموعه آثار حکمت و جزوه های کارگری در مورد سیاست سازماندهی در میان کارگران و ... را روی میز کارگرها قرار دادیم؟

- نمونه دیگر. نشریه دنیای کارگران است. این نشریه اول هاش با استفاده از دستنوشته های من بود و با ماشین تایپ بعدها چاپخانه زدیم و چاپ شد. بعد مدتی نشریه کمیته کردستان بود و بعد تغییر نام داده شد به کارگر کمونیست. کارگر کمونیست اسم قشنگبه اما زمانی که نشریه کمیته کردستان شد هم زبانش عوض شد و هم مشغله هایش. این را مقایسه کنید با کارگر کمونیست آندوره و حتی اکثرهای امروز ما. موضوعات و مشغله هایش را می گویم در رابطه با کارگر... 20درصد مشغله هایش بلاواسطه کارگر و امر کارگر نیست.

کردستان را می گویم و گرنه نشریه کارگر امروز داشتیم که از کارهای مهم آن دوره است.

حالا از این ها بگذریم و کمی فاصله بگیریم و پیام به دنیای امروز کارگران و به وضعیت فعلی نگاهی بیندازیم.

موقعیت عینی

الان کارگران در کردستان یک لشکر عظیم طبقاتی اند. یک لشکر اما پراکنده.

ده ها هزار کارگر صنعتی در کارخانه ها و کارگاه های بزرگ و کوچک و شهرک های صنعتی داریم. (نساجی ها، لبنیات، آلومینیوم سازی، آرد، کاشی، معادن سنگ و مرمر و گچ (۱۵۰ معدن فعال با بالای ۱۵۰۰ کارگر و با ۵ میلیون تن استخراج سالیانه) و تراکتورسازی سنندج با هزاران دستگاه تولید سالانه. سیمان بزرگترین واحد صنعتی که بازار غرب کشور را اشباع می کند (نزدیک بیجار)

نیروگاه برق سنندج، پتروشیمی مهباد، بالای ۲۰ هزار کارگر شهرداری های و شعباتش اب و

کمونیت ۱۶۴

برق و فضای سبز و غیره داریم. صدها هزار کارگر فصلی و پروژه ای داریم (راهسازی، سدسازی ها، ساختمان، صدها هزار کارگر کشاورزی داریم.

ده ها هزار کارگر زن و مرد و کودک در قالیبافی ها داریم. چیزی حدود یک میلیون. با خانواده هایشان می شود 3-4 میلیون. آمار بالای جمعیت کردستان بورژواهای ناسیونالیست کرد را خوشحال می کند، اما وقتی ببینند سه چهار میلیونش کارگر اند حتما خوشحال نخواهند شد. ده هزار نفرشان با ما بیایند. هزار نفرشان با ما بیایند، جامعه را زیر و رو می کنیم. هر 10 فعال کارگری جایی جمع می شوند در مراکز کار، در اعتصابات کارگری، در مجامع عمومی کارگری، در مراسم های اول مه، در اتحادیه آزاد، جامعه را متوجه خود می کنند و نیرو جا بجا می کنند. این به لحاظ موقعیت عینی.

به لحاظ موقعیت ذهنی

کارگران در کردستان موقعیت بسیار خوبی به لحاظ ذهنی و تشکل یابی دارند با وجودی که می دانیم چه جور زندگی می کنند و زیر چه فشار عظیم و کمرشکنی کار و زندگی هستند..."قراردادهای موقت، کار بدون قرار داد، اخراج های مکرر، حذف یارانه ها، دستگیری و زندان و ..."

- شبکه فعالین کارگران سوسیالیست و کمونیست شان را دارند. در همین کردستان عقیمانده که شرکت نفت وذوب آهن و ماشین سازی های عظیم ندارد، شبکه فعالین کارگری سوسیالیست و رادیکال بوفور هست. اکثریت شان را درواور می شناسیم...

- کمیته های کارگری، سندیکاهای کارگری، مجامع عمومی کارگری، اول مه های کارگری هست، با قطعنامه هایی که هر کدامشان یک منشور سیاسی و مطالباتی کارگری اند و در مسایل سیاسی جامعه دخالت دارند...

- اعتصابات کارگری به وفور هست. کارگران شاهو یک سال و بیشتر با کارفرمای دولتی و بعد خصوصی و اداره کار و استانداری و اداره اطلاعات کشمکش داشتند. روزها و هفته ها و ماه های جلو درب کارخانه نشستند و اداره کار را اشغال کردند.
- ۵۰۰ کارگر نساجی کردستان اعتصابات با شکوهی علیه قراردادهای موقت و علیه اخراج راه انداختند که هفته ها طول کشید ودر حیاط و جلو کارخانه چادر زدند و در مقابل حملات مکرر نیروی انتظامی مقاومت کردند.
فعالین کارگری سر اول مه شلاق خوردند اما پشیمان نشدند.

- کارگران شهرک صنعتی قیل از همه وبیش از هم در اعتراض به کار را تعطیل و به اعتصاب عمومی ما جواب می دهند. با این وضعی که ما داریم و با این مشغله هایی که کم ترینش به آنها است باز خدا پدر آن ها را بیمارزد که هوای ما را دارند.

اما این نشان از این دارد که کارگران به سیاست کار دارند.

- در کردستان آلوده به سموم ناسیونالیسم، در میان فعالین و رهبران کارگری اثری از این مسمومیت نیست. فعال کارگری سنندجی و کامیارانی و بوکانی و ... ناسیونالیست نیست. مذهبی نیست... چپ است. در میان کارگران کردستان گرایش کمونیستی قوی است، گرایش سندیکالیستی هم هست. حتما اینجا و آنجا ناسیونالیسم هم هست. شاید طرفدار جنبش سبز هم وجود داشته باشد، توده کارگران را می گویم. اما هژمونی با چپ و کمونیسم است. **کجای دنیا اینطوره! تا قیل از این انقلابات!**

- فعالین کارگری به احزاب کمونیستی نظر دارند. ضد حزب نیستند. به احزاب توجه دارند و سبک سنگین می کنند. با آنها دیالوگ می کنند. ما با فعالین کارگری دیالوگ داریم. همیشه داشته ایم. اما به آسانی انتخاب نمی کنند. به آسانی با این و آن حزب سیاسی نمی روند. کارگر معیار خودش را دارد. کارگر دور یوسف افتخاری ها، یدالله خسروشاهی ها و احزابی می روند که رهبرانشان را با خود دارند. که از زاویه منفعت کارگر به دنیا و به سیاست و به جامعه نگاه می کنند.

این دنیای واقعی عینی وذهنی کارگران در کردستان است. حالا انصافا از خودمان بیرسیم که این دنیا برایمان بیگانه نیست. غریب نیست. دور نیست؟ در

ابهام نیست؟ به نظر م هست. **اگر برای شما نیست.**

برای من هست.

چرا اینطور است، همان سوالی است که بحث امروز ما است و روشن است.

برای ما بها ادب سرفه می کرد جوایش را می دادیم. شرفکندی تب می کرد می فهمیدیم. داریوش همایون تکان می خورد سراغش می رفتیم. الان هم موسوی و کروبوی و دیگران لب بجنانباند، میریم سراغشان. ملاحسن یا خالد عزیزی سر تکان بدهند میگوییم، اجازه نمی دهیم مردم را ببرید پشت جنبش سبز.. ابراهیم عزیزاده با مصطفی هجری کجا نشستند و شام چه خوردند را می فهمیم...

در حاشیه این ها که کارهای خوبی اند و باید کرد، اخبار پراکنده کارگری را اینجا و آنجا جمع می کنیم و اطلاعیه میدیم و گاهی مقاله ای هم می نویسیم و به اصطلاح رهنمود هم می دهیم. که ممکنه خیلی دلسوزانه و کمونیستی و رادیکال هم باشد... همه این ها خوبند، اما **در سوخت و ساز طبقه کارگر نیستیم** . حضور نداریم. بخشی از کارگران و خود کارگره نیستیم. حزب کمونیستی بدون حضور خود کارگره، حزب کمونیستی نیست.

مساله دوری ما نیست. الان دنیا اینقدر بهم نزدیک شده که در یک لحظه می توانید با هر کجا خواستید تماس بگیرید. همین روزها خانه ازاد نشسته بودیم. اعتصاب کارگران خباز سنندج بود. گفتیم چکار کنیم. آزادی گوشه را برداشت و به دفتر سندیکا زنگ زد. به این سادگی! رادیو فردا و بی بی سی و صدای امریکا و مدیای دیگر همین کار را می کنند. فعالین جنبش شان را می شناسند و هر لحظه بخوان میرن سراغشان. پیداشون می کنند...

اینجوری نیست که نمی توانیم بریم سراغ کارگران، باشون دوست بشیم، رفیق بشویم و از آنها یاد بگیریم و یاد بدهیم. نمیدانم از ما صمیمی تر جدی تر و مصمم تر کجا هست. اما چرا هر کدام از ما 10 نفر کارگر دوست ورفیق نداریم.

این صورت مساله منه. اگر سر این توافق کردیم. اگر در صورت مساله شریک شدیم انوقت میریم سراغ موضوع کارمان... آنوقت صحتا سوال روی میزمان می گذاریم در مورد وضعیت امروز و جواب بدیم و برسونیم و جفت بشیم با کارگران .

این به نظر من گام بعدیه از نظر من اولی مشکل تره و دومی آسان تره....

اول باید مشغله ها را عوض کرد. موضوع گم شده کار را پیدا کرد. سوخت و ساز درونی اش را شناخت و با آن شریک شد. تا کارگر ما را از خودش بیونه و راهمان بده. میگر راهمان بده. الان راهمان نمیدن... ما را حتی اگر دوست داشته باشنند اما از خودشون نمیدونن...

برای اینکه چند نفرشان را نمی شناسیم. باشون دوست نیستیم. رفیق نیستیم. احوالشو نمی پرسیم. مشککش را نمی شناسیم. زور و ضعفش را نمی شناسیم و صد تا چیز ناشناخته دیگر... برای سوالااشان جواب نداریم. و شاید اساسا سوالاتشان را هم نمی شناسیم.

رهبران گذشته و حالش را نمی شناسیم

دیروز یکی از رفقا گفته ما جان باختگان کمونیست و همراهانمان را فراموش کردیم و خانواده هایشان را. صرفنظر از این که نمی فهمم چرا فقط جاتباختگان همزمان ما و تکلیف آن یک میلیونی که در جنگ ایران و عراق کشته شدند و یا ده ها هزار نفری که اعدام شدند و شکنجه شدند و خانوادههایشان چه می شود. اگر هر کس برود سراغ فرقه خودش تکلیف جامعه چه میشود. این را به این منظور می گویم که ما رهبران کارگری را که الان دیگر نیستند چگونه می بینیم. برای مثال جمال چراغویسی انگار دود شده و به هوا رفته.

جان لنون، خواننده کارگری است. ده ها ساله هر ساله سوسیالیستهای کشورهای مختلف تولد و مرگش را یادآوری می کنند و به او ادای احترام می کنند. چند نفر از ما تاریخ تولد و روز اعدام او را به یاد داریم و سالی یک بار حداقل به او ادای احترام می کنیم؟ به نظر من اتحادیه صنعتگر برای کارگر کردستان و سنندج کم تر از ایماجین جان لنون اهمیت نداشت. این تجربه بار هیرانش دود شده و به هوا رفته. تنها این **جزوه کوچک را داریم**. (نشان دادن جزوه). گیریم چند مقاله هم در این رابطه!

یا تجارب شورای کارگران شاهو کم تر از اتحادیه صنعتگر نیست. شماهم شاید میدانید که کارگران شاهو در بحبوحه قتل عام ها و تسلط شوراهای اسلامی تا

ابراهیم مددی آزاد شد



ابراهیم مددی عضو هیئت مدیره و نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد، روز چهارشنبه ۳۰ فروردین ۹۱ پس از سه سال و شش ماه زندان آزاد شد. تعدادی از کارگران شرکت واحد همراه با خانواده و دوستان ابراهیم مددی با حلقه گلی در مقابل زندان اوین، از او استقبال کردند. آزادی ابراهیم مددی مایه شادمانی همه کارگران و مردم آزاده است. ما ضمن تبریک به خانواده و بستگان ابراهیم مددی و به کارگران شرکت واحد، خود را در شادمانی آنان شریک میدانیم.



مختلف و ضمن تائید سیاست تا کنونی حزب، به اوضاع سیاسی چه در سطح جهان و منطقه و بطور ویژه اوضاع سیاسی ایران و موقعیت طبقه کارگر و کمونیست و توازن قوای کنونی پرداختند. پلنوم بعد از بحثهای همه جانبه و مفصل به اتفاق آرا تصمیم گرفت خطوط اصلی بحث کمیته مرکزی و سیاست حزب را طی قطعنامه ای رو به جامعه اعلام شود.

در مبحث کنگره ابتدا گزارشی از اقدامات و تصمیمات جمع رهبری نشسته حزب از طرف دبیر کمیته مرکزی به اطلاع پلنوم رسید. پلنوم ضمن تائید تصمیمات اتخاذ شده، بر جنبه های مختلف کار کنگره، تدارکات سیاسی و اجرایی آن پرداخت و تصمیمات لازم را اتخاذ کرد. پلنوم اقدامات عملی و اجرایی کار کنگره را به جمع رهبری منتخب خود سپرد. پلنوم با توجه به تصمیمات کنگره پنجم حزب زمان کنگره ششم را ماه اکتبر ۲۰۱۲ تعیین کرد.

پلنوم در مبحث مالی حزب ضمن شنیدن گزارشی از کار مالی و اسپانسورهای تلویزیون حزب اقداماتی را در دستور خود گذاشت. بهبود وضعیت مالی و سازمان مالی حزب یکی از اولویتهای رهبری اتی حزب خواهد بود.

دستور بعدی پلنوم مناسبات حزب حکمتیست با احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان بود. در این بخش نیز پلنوم کمیته مرکزی با نگاهی به مناسبات این دوره و مراودات صورت گرفته در دوره گذشته، ضمن تاکید بر همچنین بودن ما سه حزب در ایران و عراق و کردستان، تصمیماتی اتخاذ و در دستور رهبری نشسته حزب گذاشت.

پلنوم کمیته مرکزی در دستور انتخابات با اتفاق آرا آذر مدرسی را به عنوان دبیر کمیته مرکزی و اسد گلچینی و خالد حاج محمدی را همراه با دبیر کمیته مرکزی بعنوان کمیته رهبری حزب ایفا کرد.

**حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
چهارم اردیبهشت ۱۳۹۱ - ۲۳ آوریل ۲۰۱۲**

اطلاعیه پایانی پلنوم بیست و پنجم حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

پلنوم بیست و پنجم کمیته مرکزی حزب حکمتیست روزهای شنبه و یکشنبه ۲ و ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ - ۲۱ و ۲۲ آوریل ۲۰۱۲ برگزار شد.

دستورات پلنوم کمیته مرکزی عبارت بودند از:

- ۱- گزارش و ارزیابی
- ۲- اوضاع سیاسی
- ۳- کنگره ششم حزب حکمتیست
- ۴- مالی و تلویزیون حزب
- ۵- مناسبات با دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان
- ۶- انتخابات

در بخش گزارش و ارزیابی از موقعیت حزب، ابتدا دبیر کمیته مرکزی گزارش کارکرد این دوره رهبری حزب را به اطلاع پلنوم رساند. آذر مدرسی در این بخش به چگونگی پیشرفت اهم پروژه ها و اولویتهایی که پلنوم ۲۴ حزب در دستور کار گذاشته بود، میزان پیشرفت آنها، کار کمیته های اصلی حزب، سازمان حزب، جهتگیریهای سیاسی این دوره و میزان دخالت حزب حکمتیست در اصلی ترین عرصه های جدال در جامعه ایران، سازمان حزب در ایران و کار این دوره حزب، تلویزیون و کل تبلیغات حزب و همزمان حزب در کردستان و اقدامات ما پرداخت. آذر مدرسی همزمان به کل محدودیتهای، موانع و نارسائیها و خصوصاً به فضای سیاسی ایران و اصلی ترین مسائلی که حزب حکمتیست با آن درگیر بوده است پرداخت. در همین بخش گزارشی به مناسبات و مراودات این دوره با دو

قدرت را گرفت. حزب و قدرت سیاسی بدون آن طیف رهبران کارگری پوچ است. وقتی می گوئیم طیفی از رهبران کارگری باید با حزب باشند، منظور چند تک نفر کارگر نیست. هر رهبر کارگری صدها و هزاران کارگر را با خودش دارد. به این دلیل رهبر کارگری نامیده می شود. پس وجود طیفی از رهبران کارگری با حزب عملاً یعنی داشتن صفی وسیع از توده کارگرانی که پشت رهبرانشان قرار دارند و توسط آنها چپ و راست می شوند.

یا گفته می شود پس زنان و جوانان و گارد آزادی و غیره چه می شود. مگر اینها ابزارهای قدرت حزب نیستند. من می گویم هم هستند، هم نیستند. هستند اگر پشت طبقه کارگر و حزب جمع شوند و نیستند اگر کارگر زنانه نباشد. بگذارید بگویم که من به چیزی به نام انقلاب زنانه عقیده ندارم. به وقتی حکمت گفت ممکنه انقلاب در ایران زنانه باشد. به این معنی زنان نقش مهمی در آن داشته باشند. این زمانی بود که سرنگونی در دستور بود و جمهوری اسلامی دشمنی کوری با زن و حقوقش داشت و اسلام و تبعیض جنسی و اپارتاید جنسی را تحمیل می کرد. الان موسور و رفسنجانی و کروی تا احمدی نژاد با دختران شیک پوش و بسیار مدرن شمال شهر و با روسری نازکی که بود و نبوده فرق نمی کند، عکس می گیرند. جنبش زنان علی العموم و با جنبش جوانان با جنبش دانشجویی علی العموم نداریم. نه اینکه این جنبش ها نمی توانند وجود داشته باشند. اما از زاویه منفعت کارگر این جنبش ها تجزیه می شوند. دانشگاه را ما تجربه زنده ای داریم. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب جنبش علی العموم دانشجویی نبود. جنبشی چپ و رادیکال بود که نزدیکی بسیار زیادی با طبقه کارگر و منافعش داشت. نه تحکیم وحدت یا انجمن های اسلامی و یا دانشجویان ناسیونالیست کرد و ترک و غیره...

بهر حال می خواهم بگویم که وقتی صحبت از طبقه کارگر و کمونیسم است. وقتی اینجا صحبت از کمیته کردستان و کارگران کردستان است، دیگر یادآوری این که، آقا، شما زنان و جوانان و گارد و حزب و قدرت را فراموش کردید، نقض غرض است. کسی که این را یادآوری می کند شک دارم در صورت مساله بحث امروز شریک باشد.

فوریه ۲۰۱۱

گرفت. از شوروی استالینی به او می گفتند، رضا خان آدم مترقی ای است، مواظب باشید علیهم نایستید. رضا خان ملی است و شما هم ملی باشید و مبارزه شما علیه انگلیسی ها است. آنها را بیرون کنید تا ما بیایم. و وقتی آمدند و شریک شدند، حزب توده ملی، امرش نه کسب قدرت برای کارگر و نه انقلاب کارگری بود، بلکه حداکثر سیاست و مطالبه اش شریک شدن در قدرت از طریق پارلمان بورژوازی و شاهنشاهی بود. در دوره انقلاب 57 و رژیم جمهوری اسلامی هم، خمینی آدم ملی و طرفدار خلق و مستضعفین معرفی و پذیرفته شد و حزب توده و حواشی اش به خدمت آن درآمدند...

گفته شد که حزب باید هزار و یک کار دیگر بکند تا قدرت شود و تا کارگر با او بیاید. گویا حزب کمونیستی بدون کارگر قدرت می شود و با قدرت را می گیرد. مگر کمونیسم بدون کارگر داریم تا حزب کمونیستی بدون کارگر را داشته باشیم که گویا قدرت هم می گیرد.

کجا منصور حکمت گفت، حزب اول قدرت می گیرد بعد کارگر می آید. مگر نگفت حزب کمونیستی بدون اینکه طیفی از فعالین و رهبران عملی و کارگران سوسیالیست و کمونیست، نه می تواند قدرت بگیرد و نه میتواند قدرت را نگه دارد. از نظر من این جوهر بحث حزب و قدرت سیاسی حکمت است. کسی این را نادیده می گیرد، یا نمی فهمد یا مغرض است. مخالفین حزب و قدرت سیاسی حکمت، از این سر یا ابلهانه و یا مغرضانه آمدند گفتند که تر حزب و قدرت سیاسی حکمت کارگری نیست. کودتا است. مگر می شود با اقلیتی قدرت گرفت. پس کارگر چه می شود؟ ما جواب این ها را داریم و دادیم.

اینکه حزب کمونیستی باید دخالتگر باشد، به همه چیز کار دارد، پشت هر حرکت آزادیخواهانه و رفاه طلبانه هست، هیچ عرصه ای را بی صاحب و بی جواب نمی گذارد، لازم شد مسلح می شود، در جدالهای سیاسی حضور دارد، افق و پرچم پیروزی و سرنگونی جمهوری اسلامی را باید داشته باشد و هزار کار دیگر. اما مساله این است که همه این کارهای از زاویه منفعت کارگر و برای قدرت دادن و پیشروی طبقه کارگر است. و این کار بدون خود طبقه، بدون خود کارگر در حزیش، ممکن نیست. نمی شود در غیاب کارگر و بدون حضور و اتحاد و تشکل توده ای و حزبی کارگر، حزب کمونیستی قدرتمند داشت و رفت

آنوقت میتوانیم سمینارهای کمیته کردستان بذاریم. میتونیم جواب سوالات را با هم پیدا کنیم

برای بررسی مسایل کارگر و هر آنچه به کارگر مربوط است از مبارزه اقتصادی تا سیاست و حزبیت و اتحاد تشکلش ما کم نداریم. اگر آنچه که در اینجا شنیدید و از من بهتر میدانید را بپذیریم، میتونیم مشغله هایمان را به این سمت ببریم. این فیلد کاسترو عجب شانس داشت، 6 ساعت، 8 ساعت حرف میزد کسی کارت وقتت تومو را برایش بلند نمی کرد. 6 ساعت به من وقت بدهید در مورد چه باید کرد حرف بزنم و تبادل نظر کنیم. اما بدوا برای ما مساله چه نباید کرد است. تغییر مشغله است. قطار دارد جای دیگری می رود باید سرش را برگردانیم. متشکریم.

بخش دوم پس از اظهار نظرات مجمع

رفقا! من در آغاز سخنم گفتیم بحث امروز من رابطه کمونیسم و کارگران و بطور مشخص رابطه کمیته کردستان با کارگران در کردستان است. گفتیم، حرف من در باره جنبش زنان یا جوانان و دیگر ا فشار اجتماعی نیست. بحث بر سر مبارزه اقتصادی کارگران، کارگران و ناسیونالیسم و با جنبش سبز، کارگران و سیاست بطور کلی و با کارگران و تشکل و یا سندیکا خوب است یا شورا و یا حزب و قدرت سیاسی بطور کلی و از این قبیل هم نبود و نیست. ما این مسایل و مباحث را کم نداشتیم. اما صورت مساله از نظر من چیز دیگری بود. وتلاش برای اینکه این مجمع با هم در صورت مساله شریک شویم.

حرف من این بود که آنطور که در میان چپ رایج است هر جریان و گروهش خود را نماینده کارگر، سخنگوی کارگر، دلسوز کارگر، طرفدار کارگر، نصیحت کننده کارگر می داند، اما از خود کارگر خبری نیست. و یا آنجاست که کارگر را با خود دارد، سیاستش کارگری و کمونیستی نیست. رفقای دیگر گفتند مگر ندیدید حزب توده چه خیل عظیمی از کارگر را داشت پس دیگر مشکلتش چه بود، چرا قدرت را نگرفت؟ این سوال معتبری است اما، مگر کسی هست نداند، و این حقیقت را نبیند که حزب توده، کارگر را برای کسب قدرت سیاسی دور خود جمع نکرده بود. حزب توده و امثال آن از جایی دستور می

آخرین گوشه و زوایای مراکز کارگری، هیچوقت زیر بار شورای اسلامی نرفتند. یا بهنگام تبعید خانواده های پیشمرگان کارگران شاهو تهدید به اعتصاب کردند و اجازه ندادند این کار رژیم ادامه پیدا کند. میخوام بگویم که ما این تاریخ را پشت سر داریم، رفقا! و آنچه که حالا داریم و می بینیم که خیلی عظیم تر است. با وجود شرایط وحشتناک کار و زندگی و با وجودی که رهبرانش را دستگیر و شکنجه می کنند شلاق می زنند و با بعضا فراری می دهند، اما ایستاده اند و کوتاه نمی آیند. رهبران جدیدی جلو آمده اند و هنوز ما را سبک سنگین می کنند و به آسانی نمیان با ما. ما هم نمیریم سراغشان، با حرف، عملاً و در کنارشان و ارتباط دوستانه و رفیقانه و بهر نوعی که ممکن است. لازم نیست حتما آنها را بشناسی. الان دنیا اینجوری نیست. گفتیم، مدیای بورژوازی میروند سراغ فعالین و رهبران جنبشهای خودشان و کافی است بگویند خانم یا آقا شما دارید چکار می کنید؟ ما هم هستیم با شما و حرفهایتان را به گوش همه میرسانیم. ما هم اگر برویم سراغ دوستان خودمان در میان کارگران لازم نیست حتما از پیش ما را شناخته باشند. خوشحال می شوند و استقبال می کنند و سمپاتی پیدا می کنند. و دوست می شوند.

من نمی گویم خودمان برویم شورا یا سندیکا بسازیم. اما نیروی این کار هست. اگر ما نیرویی هستیم و قدرتی داریم قاعدتاً کارگر دریا ما بودند احساس قدرت می کند. اگر ما اسلحه دوش می کنیم و میرویم به عمق جامعه و دشمن را تحقیر می کنیم قاعدتاً این به کارگر قدرت و اعتماد به نفس می دهد. اما باید مستقیماً رفت سراغ کارگر. مستقیماً مورد خطاب قرار داد. خودش، خانواده اش، مشغله هایش، درد و رنج کارش و فقر و یارفاهیتش، همه چیزش... باید جواب داشت برای همه سوالاتش. اما بدوا ما سوالاتش را نمیدانیم. میدانیم؟

ما یک دنیا تجربه و اندخته داریم. این کار از ما ساخته است. باید گفت و نوشت و تماس گرفت و دوست شد و کتاب فرستاد و ادبیات کارگری را گسترش داد و در کنار کارگران ایستاد.

امیدوارم کمیته منتخب شورای کادرهای کردستان که اعضایش همینجا نشسته اند در این صورت مساله با هم شریک شویم بعد برویم سراغ کارهایمان. آنوقت تازه جواب به سوالات و هزار و یک کار دیگر هست.

زنده باد اتحاد کارگری علیه تبعیض و نژادپرستی!

اقدام نژاد پرستانه علیه چند میلیون نیروی کار، چند میلیون از هم طبقه ای های ما، از همکاران و همسرانشان ما، نه تنها باید محکوم شود، بلکه به عنوان اعمال نژادپرستانه علیه کل طبقه کارگر ایران باید به آن نگر نیست. حمله به بخشی از همسرانشان و هم طبقه ای های ما تعرضی گستاخانه و نژادپرستانه علیه کل طبقه ما و حربه ای برای تفرقه و انشقاق در صفوف طبقه کارگر است.

حزب حکمتیست همراه همه کارگران آگاه، همراه همه زنان و مردان آزادیخواه در جامعه ایران، همراه همه همسرانشان خود که به جرم محل تولدشان مورد تعرض قرار گرفته اند، اقدامات جمهوری اسلامی و کل سیستم حاکم، علیه بخشی از طبقه کارگر را محکوم میکند. ما صف طبقه کارگر، صف بشریت متمدن را علیه بی حقوقی و فضای مسموم ناسیونالیستی و نژاد پرستانه حاکم در دفاع از حرمت و کرامت انسان در آن جامعه و در دفاع از حقوق برابر همه انسانها فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ - ۲۵ آوریل ۲۰۱۲

در آن کار یا زندگی میکند!" هیچ دولت و کارفرمایی جرات نمی کند که با کودک خانواده با پیشینه افغانستانی، با زن و مرد و سالمند این بخش از شریف ترین شهروندان جامعه ایران، چون جزامیان و طاعونیان رفتار کند!

مقابله با هیولای کثیف نژاد پرستی در ایران، وظیفه طبقه کارگر ایران است! دفاع از شهروندان با پیشینه افغانستانی در مقابل تعرض عنان گسیخته دولت و کارفرما ها، بخصوص در شرایط تحریم اقتصادی و گسترش بیکاری، امر طبقه کارگر ایران است.

شهروندان با پیشینه افغانستانی در ایران، در سه دهه گذشته همه نوع تحقیر و بی حرمتی، برخورد نژادپرستانه و ضد انسانی را با گوشت و استخوان خود لمس کرده اند. بر بیستر فضای ناسیونالیستی و قوانین ضد کارگری حاکم، هر سرمایه دار و صاحب کاری علاوه بر تحمیل بردگی تمام عیار، از پرداخت حقوق آنها نیز سر باز زده است. و اکنون با دمیدن شیپور ضد کارگری دفاع از سرمایه ایرانی که از جانب بیت رهبری و همه نمایندگان ارگانهای مختلف حاکمیت به صدا در آمده است، هر نوع تعرضی در هر ابعادی به کارگر افغانی آزاد اعلام شده است!

به این بخش از طبقه کارگر، از شهروندان، مهر "افغانه"، غیرقانونی، خارجی و... میزنند، تا بتوانند آنها را عامل بیکاری اعلام کنند و جامعه را در مقابل آنها تحریک کنند. و به نفاق میان طبقه کارگر دامن بزنند.

کار ارزان کارگر با پیشینه افغانستانی، تا کنون منبع سود سرمایه دار ایرانی بود. و امروز این سازندگان سرمایه های هنگفت به عنوان "بیگانه"، "عامل بیکاری" کارگر ایرانی و همزمان به عنوان انسانهای درجه چندم معرفی و در فضای مسموم و نژاد پرستانه، نه تنها از هر نوع حقوق شهروندی و انسانی محرومند، بلکه چون کارگر سیاه در دوره آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی، اجازه حضور در امکان عمومی را نیز ندارند.

حرمتی و تحقیر و توهین هر روزه، منع کردن آنها و کودکشان از رفتن به مدرسه و دانشگاهها، قطع همه بیمه های درمانی و اجتماعی، ندادن یارانه به جرم اتباع خارجی بودن، دستگیری، حبس و اخراج و دهها و دهها محرومیت دیگر، جز همیشگی شرایط کار و زندگی این بخش از طبقه کارگر ایران است. شرایطی که میلیونها میلیون سود و ثروت به جیب کارفرمایان "عزیز و ایرانی الاصل" ریخته است. شاق ترین، کثیف ترین، و پست ترین کارها در ایران، سی سال است متعلق به شهروندان با پیشینه افغانستانی است. بیشتر این کارگران از کار کردن در نانوائی ها، به خاطر "بهداشت عمومی"، محروم شده بودند!

تعرض نژاد پرستانه در ایران، علیه شهروندان با پیشینه افغانستانی، امر جدیدی نیست. بی حقوق نگاه داشتن بخشی از طبقه کارگر، کم توقع و ساکت نگاه داشتن آن به بهانه خارجی بودن، مستقیماً سود و پول به جیب کارفرماها و دولت نماینده آنها، میریزد. سی سال است، منشا ثروت افسانه ای برای بورژوازی ایران بوده است. این تعرض اما بیش از هر چیز بر متن نفرت، شکاف، و فاصله قومی و ملی در صفوف خود طبقه کارگر است، که سی سال است امکان اجرا پیدا کرده! و امروز در شرایط گسترش بیکارسازیها، و قبحانه تر و کثیف تر عمل میکنند!

اگر کارگر در ایران اعلام کند که کارگر کارگر است، فرقی نمی کند مذهب و ملیت و قومیت و رنگ و نژادش چی است! اگر طبقه کارگر اعلام کند که "فارس" و "کرد" و "ترک" و "عرب" و "بلوچ"، "افغانی"، "عراقی" و ... در ایران، همه شهروند متساوی الحقوق و برابر اند! اگر طبقه کارگر اعلام کند که میلیونها کارگر با پیشینه افغانستانی، در محیط کار و زندگی، و در سوخت و ساز سیاسی- فرهنگی، اقتصادی و مدنی، کمترین تفاوتی با بقیه کارگران ندارند! و اعلام کند که کارگر مهاجر غیرقانونی را به رسمیت نمی شناسد و "وطن هر کس جایی است که

فشار، تحقیر، بی حقوقی و تعرض به شهروندان ایرانی با پیشینه افغانستانی، هر روز ابعاد غیرانسانی و شرم آور بیشتری میگیرد. چندی پیش به بهانه روزه های شادی سیزده بدر در اصفهان، مامورین انتظامی از ورود این بخش از مردم، به داخل پارک کوهستانی "صفه" جلوگیری کردند. و وقیحانه این اقدام نژاد پرستانه را دفع "مزاحمت" برای خانواده های ایرانی نامیدند!

اخیراً هم مقامات دولتی در بوشهر اعلام کرده اند که همه شهروندان با پیشینه افغانستانی، باید از این شهر خارج شوند. و باز در کمال بی شرمی، این اقدام مهوع نژادپرستانه را حمایت از خصلت توریستی شهر بوشهر، اعلام کردند! همزمان در مازندران اعلام شده است که استان مازندران منطقه ممنوعه برای حضور "اتباع مجاز و غیرمجاز افغانی" است و این بخش از مردم تنها تا ۳۰ خرداد ماه امسال فرصت حضور در این استان را دارند

میلیونها مهاجر افغانستانی در ایران، شهروند و محروم ترین بخش طبقه کارگر ایران است. جنگ و آواره گی، فقر، بی مسکنی، محرومیت از تحصیل و مداوا، فقدان دسترسی به حداقلی از وسایل زندگی، چیزی که جز دائم زندگی این بخش از طبقه کارگر ایران است، به کنار! تنها تصور کنید که با شما، اعضا خانواده و کودکانتان، در مقابل چشم همگان، چنین رفتار تحقیر آمیز و خردکننده ای، صورت بگیرد! چون مبتلایان به طاعون، به پارک و شهر و رستوران راهتان ندهند! این ممنوعیت را "حفاظت از سلامت" بقیه بنامند! و برای رد شدن از منطقه ممنوعه مخصوص شما، از شما و کودکانتان شناسنامه قومی و نژادی مطالبه کنند! رفتاری که فاصله زیادی با کوره های آدم سوزی آشویتس و برپایی هالوکاست دیگری، این بار بنام "زنده باد نژاد پاک ایرانی"، ندارد.

بی حقوقی کارگران افغانی، دستمزد بسیار پایین و بی کار شاق و محیطهای کاری قرون وسطائی، بی

رضا شهابی باید بی قید و شرط آزاد شود

را به جرم این تلاش و مقاومت به زندان و محرومیت از فعالیت و زندگی اجتماعی محکوم میکنند. دست درازی به فعال کارگری دست درازی به کل طبقه ما و احکام سرکوبگرانه زندان، احکامی علیه منافع و زندگی کل طبقه ما است. طبقه کارگر باید از فعالین و رهبران ما مانند مردمک چشم حمایت و دفاع کند و مانع دستگیری، زندان و شکنجه شدن آنها توسط جمهوری اسلامی شود.

امروز باید صفتی قدرتمند از اتحاد کارگری علیه سرکوب و تعرض به سطح معیشت و دستگیری و زندانی کردن رهبران ایجاد کنید. خواست آزادی بی قید و شرط و فوری رضا شهابی و همه فعالین کارگری زندانی خواست سراسری طبقه کارگر است. باید با مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، سرکوبگری لجام گسیخته جمهوری اسلامی را عقب زد.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست صدور حکم سنگین زندان رضا شهابی را به شدت محکوم میکند و تلاش برای آزادی او و همه زندانیان سیاسی را از وظایف فوری خود د و کل طبقه کارگر و همه انسانهای آزادیخواه میدانند.

رضا شهابی آزاد باید گردد!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست
۱۴ آوریل ۲۰۱۲

طبق خبر رسیده از کمیته دفاع از رضا شهابی، پس از ۲۲ ماه زندان و بلاتکلیفی دادگاه ضد کارگری جمهوری اسلامی حکم سنگین ۶ سال حبس تعزیری و ۵ سال ممنوعیت فعالیت و پرداخت ۷ میلیون تومان را علیه رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، صادر کرد.

تلاش فعالین و رهبران کارگری برای متحد کردن کارگران، تلاش برای احقاق ابتدائی ترین حقوق انسانیشان، دفاعشان از حق تشکل و اعتصاب در قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی جرم محسوب میشود و همیشه با زندان، شکنجه و محرومیتهای اجتماعی دیگر مواجه شده است. جرائم مسخره، "فعالیت تبلیغی علیه نظام"، و "تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی" فقط و فقط نشان هراس جمهوری اسلامی از تلاش و مبارزه فعالین کارگری در متحد و متشکل کردن طبقه کارگر و به صحنه آمدن طبقه کارگر برای احقاق حقوق انسانی خود است.

وضعیت جسمی رضا شهابی پس از تحمیل ۲۲ ماه زندان و بلاتکلیفی، در سخت ترین شرایط امروز به شدت وخیم است. مدتها پیش پزشک قانونی خطر فلجی کامل را هشدار داده بود که بی اعتنائی کامل زندانبانان وی روبرو شد.

رفقای کارگر!

رضا شهابی و دهها فعال کارگری دیگر جسورانه در صف مقدم مبارزه شما برای احقاق حقوقتان، برای ایجاد بهبودی در زندگی شما ایستادند و امروز شکنجه گران و بیدادگاههای جمهوری اسلامی آنان

جمعی از کارگران پتروشیمی بندرماهشهر زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشان جهان، درود بر کارگران و زحمتکشانی که در سال گذشته با مبارزات خود توانستند در مبارزه با سرمایه داری گامی به پیش نهند آنانی که با همه تهدیدات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی یک لحظه میدان مبارزه را ترک نکردند، پای فشرددند و با اتحاد و اتکا به نیروی خود گامهای بلندی را برداشتند. ما جمعی از کارگران منطقه ویژه ماهشهر همگام و هم پیمان با دیگر کارگران به خصوص

کارگران نفت و گاز جنوب با اعلام حمایت از کلیه تلاش ها جهت برگزاری مراسم روز کارگر، در مراکز کار خود با ۱۰ دقیقه سکوت به یاد تمامی کارگران و فعالین کارگری در بند در ابتدای ساعت کاری این روز را گرامی خواهیم داشت.

جمعی از کارگران پتروشیمی بندر ماهشهر
شنبه، ۰۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ - ۲۱ آوریل ۲۰۱۲



برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، حق مسلم کارگران است!

کمونیست را بدست دوستان و آشنایان ببندید!

نامه سرگشاده به کارگران اخراجی ایران

نگارید هر بلایی که خواستند بر سر کارگر بیاورند!

کارگران شهاب خودرو را پس از تعطیلات نوروزی به کارخانه راه ندادند. به همین سادگی کارگرانی را که بعضا تا بیش از ۲۰ سال سابقه کار داشتند اخراج کردند. کارگران کارخانه اجر جیل نیز هدیه نوروزیشان را بصورت اخراج دریافت کردند. کارگران کارخانه تولید شمش چدن شرکت ذوب آهن کوره بلند در نخستین روز کاری سال ۹۱ اخراج شدند. کارفرمای شرکت کشت و صنعت مهاباد با اخراج تعدادی از کارگران بهار ۹۱ را به زمستانی سرد برای کارگران تبدیل کرد. کارگران شیباب غرب کرمانشاه را به دلیل نپذیرفتن خواست کارفرما مبنی بر افزایش ساعات کار از ۸ ساعت به ۱۲ ساعت اخراج کردند. این اخراج سازی ها ادامه اخراج سازی های وسیعی است که از اواخر سال ۹۰ آغاز شده است. اخراج کارگران شرکت های بهمن خودرو و کاشی کسری در ماههای آخر سال ۹۰ را به عنوان دو نمونه از این اخراج ها بخاطر داریم. این اخراج سازی ها تنها به این چند شرکت محدود نمی شود و مقامات دولتی می گویند که ۳۰ درصد قراردادهای موقت پس از تعطیلات نوروزی تمدید نشده است. بر خلاف وعده و وعید افرادی مثل نجم الدین مدیر عامل شرکت ایران خودرو، از کارخانه های خودروسازی مثل ایران خودرو خبر می رسد که اخراج سازی های وسیعی در دست تهیه است. نباید گذاشت کارفرماها و دولت هر بلایی که خواستند بر سر خانواده های کارگری بیاورند. نباید گذاشت ابعاد فقر و گرسنگی و پایین رفتن سطح استاندارد زندگی کارگران و فرزندان آنان به فاجعه ای علاج ناپذیر تبدیل شود!

شبکه ای از روابط کارگری میان فعالین این شرکت هاست. کارگران شهاب خودرو، صنایع فلزی، ذوب آهن کوره بلند، کارگران مهاباد و سنندج و کارگران معترض خورو سازی ها و تمام کارگرانی که قراردادهایشان پس از تعطیلات نوروزی تمدید نشده است باید اعتراض مشترکی را تدارک و سازمان دهند. وقتی طرف حساب یکی است، وقتی خواست مشترک است، چرا نباید مشترک و همزمان اعتراض کرد؟

کارگران! ما همکاران سابق شما هستیم. هراس از بیکاری را تجربه کرده ایم. مزه تلخ فقر و نداری را چشیده ایم. اما مزه شیرین موفقیت مبارزات کارگری را نیز بارها و بارها چشیده ایم. ما اهل تهییج و ایجاد جو احساسی نیستیم. بنا به تجارب طولانی خود در مبارزات کارگری اعتراض مشترک و گسترده کارگری را نه فقط تنها راه جلو گیری از اخراج سازهایی اخیر میدانیم بلکه در شرایط امروز آن را کاملا عملی می دانیم. گام اول برای انجام اقدامی موفقیت آمیز همنظر شدن کارگران بیشتری برای انجام اقدامی مشترک و متحد است. گام دوم تماس با فعالین کارگری دیگر شرکتها و ایجاد شبکه ای از روابط میان فعالین کارگری و تبادل نظر بر سرچگونگی انجام اقدام مشترک و متحد است. بنا به تجارب ما و تجارب و تاریخ مبارزات موفق آمیز کارگری بقیه راه بسیار سهل تر از آنکه امروز و در نبود این اعتراض مشترک تصور می شود هموار خواهد شد.

سرمایه داران و دولت در مقابل یک اعتراض متحد و گسترده چاره ای ندارند که نه تنها قرارداد کارگران را تمدید کنند بلکه قراردادهای موقت را به قراردادهای استخدام رسمی تبدیل کنند. بر اثر اعتراض مشترک و موثر نجم الدین مدیر عامل کارخانه ایران خودرو فقط قول حذف قراردادهای موقت را نمیدهد بلکه مجبور می شود همه کارگران موقت ایران خودرو را همین امروز استخدام رسمی کند. در مقابل اعتراض متوالی چند هزار نفری جلوی مجلس و دفتر ریاست جمهوری و وزارت کار و رژه

چهار راه استیصال نیست! استیصال مثل خوره پیکر طبقه کارگر را میخورد و از بین می برد. چاره راه زانوی غم در بغل گرفتن نیست! زانوی غم در بغل چهار راه استیصال نیست! استیصال مثل خوره پیکر طبقه کارگر را میخورد و از بین می برد. چاره راه زانوی غم در بغل گرفتن نیست! زانوی غم در بغل

- حکم اخراج همه کارگران لغو گردد!

- همه قراردادهای موقت به قراردادهای استخدام رسمی و قرارداد جمعی تغییر پیدا کنند!

- با مسئولیت دولت، و در صورت ورشکستگی کارفرما از بودجه دولت، تمام طلب ها و حقوق های معوقه همه کارگران بی درنگ پرداخت شود!

با آرزوی موفقیت ما را در این راه دشوار اما شرافتمندانه و حق طلبانه یار و همراه خود بدانید!

علی پیچگاه، فرخنده آشنا، بهروز خباز، مظفر فلاحی و مجید تمجیدی

۲۴ فروردین ماه ۱۳۹۱ مصادف با ۱۲ آوریل ۲۰۱۲

به: کمیته ها، اعضا و کادرهای حزب حکمتیست

موضوع: هفته حکمت

رفقای عزیز! امسال دهمین سال بزرگداشت منصور حکمت است. لذا لازم بود از همین حالا جهت حزب را در رابطه با هفته حکمت در سال ۹۱ که ۴ تا ۱۱ جون- ۱۵ تا ۲۲ خرداد، است، اعلام کنیم. لازم است همه کمیته های حزبی، اعضا و کادرهای حزب بر این اساس اقدامات خود را روشن و به اطلاع رهبری حزب برسانند. هفته حکمت هفته معرفی منصور حکمت است، و به همین مناسبت بنیان نهاده شد. نوشته "دستاوردهای یک زندگی پربار" از کورش مدرسی فلسفه هفته حکمت را به روشنی بیان کرده است.

باید توجه جدی داشت که هفته حکمت را نباید به مراسم و نمایش و آکسیون تبدیل کرد. خصوصا امسال و با خروج بخشی از رفقا از حزب، نباید گذاشت هفته حکمت قربانی مقایسه و مسابقه با آنها و هیچ جریان دیگری شود. هفته حکمت هفته معرفی حزب حکمتیست و تلاش برای اثبات حقانیت ما نیست و مربوط به حزب حکمتیست نیست.

این هفته فرصتی است که منصور حکمت و افکار و تئوریهها و سیاستها و دستاورهای او به طبقه کارگر، به جامعه و محیطی که در آنجا هر دوستدار حکمت حضور دارد، معرفی شود. هر فعال حزب حکمتیست و بویژه کمیته های حزبی باید با ابتکارات و اقدامات خود تلاش کنند به شناساندن هرچه بیشتر منصور حکمت کمک کنند.

به این منظور بازخوانی حکمت، مراجعه به آثار و ادبیات او، معرفی و ترویج و توضیح آثار او و توزیع و پخش و تکثیر ادبیات او باید بر اقدامات ما ناظر باشد. حزب انتشار منتخب آثار منصور حکمت جلد دو را در دستور خود گذاشته است. رفیق ثریا شهابی مسئولیت این پروژه را به عهده دارد. همینجا از همه رفقا میخواهیم در این امر مهم بیشترین همکاری را با رفیق ثریا داشته باشند.

پوستر هفته حکمت توسط انجمن مارکس حکمت لندن تهیه و در اختیار شما قرار گرفته است، ما به روال هر سال از همان پوستر استفاده میکنیم. باید تلاش کنیم همه دوستداران منصور حکمت را به تلاشی مشترک و با هدف شناساندن منصور حکمت و دستاوردهای سیاسی نظری این رهبر مارکسیست معاصر دعوت و جلب کنیم. با توجه به این جهت کمیته های سازمانده، خارج، تبلیغات و.. اقدامات خود را روشن و حداکثر تا اول مه به ما اطلاع دهند.

آذر مدرسی

۱۲ آوریل ۲۰۱۲

انتشار منتخب آثار منصور حکمت، شماره ۲

گرامیداشت دهمین سالگرد هفته حکمت: حزب حکمتیست در نظر دارد به مناسبت هفته حکمت، منتخبی از آثار منتشر نشده او را، در دسترس همگان بگذارد و آن را در کتابی منتشر کند. این تلاشی است برای قرار دادن آثار این رهبر مارکسیست معاصر، در دسترس کارگران کمونیست، سوسیالیست ها، رهبران اعتراضات و مبارزات کارگری، و هر انسانی که در جهان امروز در جستجوی آزادی و برابری است. بی تردید در این فرصت کوتاه، ما در این راه به همکاری همه علاقمندان، مستقل از تعلق حزبی و سیاسی، نیازمندیم. و از هر کمکی در این راستا استقبال میکنیم و از آن قدردانی میکنیم. اسامی کسانی که به این پروژه کمک کرده اند، در کتابی که منتشر خواهد شد، درج میشود.

ما بخصوص بر ای پیاده کردن گفتارهای رادیویی، مصاحبه ها و ... نیازمند کمک و همکاری هستیم.

لطفا در صورت علاقه با مسئول این پروژه، با آدرس زیر تماس بگیرید

با احترام

ثریا شهابی:

Soraya_shahabi@yahoo.com

۱۲ آوریل ۲۰۱۲



ریشه های گسست ”کومه له“ از کارگر و کمونیسم

محمد جعفری

آقای محمد نبوی در نشریه "جهان امروز" شماره ۲۸۸، طی مقاله ای تحت عنوان" در بر روی همان پاشنه می چرخد؟ نگاهی به پلاتفرم رهبری حزب کمونیست کارگری-حکمتیست" به بهانه اختلافات درونی حزب حکمتیست در یک سال گذشته، به اختلافات، سیاسی، طبقاتی و متدولوژی قدیمی ما با آنان پرداخته است. مدتی بود انتظار می رفت که کومه له در مورد این اتفاقات اظهار نظر کند و طبق معمول همیشگی آنان! با تاخیر و سبک سنگین کردن مصلحت اندیشانه همه مولفه ها، بالاخره اظهار نظر کرد.

آقای نبوی در مقدمه مطلب که هسته اصلی تبیین وی می باشد، معتقد است که کورش مدرسی بخاطر بن بست سیاسی از کنگره چهارم از رهبری حزب کنارگیری کرد و این بن بست بدلیل نقش بسزائی "همانند باور مذهبی" او و نزدیکی بیشتر با تزه‌های منصور حکمت است. از منظر ایشان کورش خواسته‌گریبان خود را از تزه‌های نامبرده رها نماید. در ادامه وارد نقد مند منصور حکمت و اشکال آن مند چیست می شود و اشکال را زیر سر تزه‌های "حزب و قدرت سیاسی"، "حزب و جامعه" که بنظر وی در مقابل استراتژی سوسیالیستی هستند پیدا می کند. نبوی کل این "ناکامی" های جنبش کمونیسم کارگری را زیر سر تنورسین آن (منصور حکمت) میداند و معتقد است مقصر اصلی چیدن خشت اول این "دیوار کج" را باید به گردن معمار آن انداخت.

ایشان کمی منصف تر، اما بسان اکثر کادرهای قدیمی کومه له در مورد منصور حکمت متوجه هست که سیستم این تجزیه و تحلیل آیکی، تناقضات فاحشی دارد؛ لذا تناقضات سیستم ناسیونالیستیخود را با تقسیم کردن منصور حکمت به دو دوره، یکی زمانی که "با تحلیل مارکسیستی زیر بنای اقتصادی و دیدگاه‌های پوپولیستی حاکم بر چپ ایران را با نوشتن: "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی، سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی در ایران، انقلاب ایران و نقش پرولتاریا، کمونیست ها و جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی در ایران، بولتن های تجربه شوروی و بسوی سوسیالیسم های دوره های اول و دوم و..." را نقد کرد می باشد". و این تلاش ها را خدمات ارزنده منصور حکمت به جنبش کمونیستی ایران، کومه و جنبش انقلابی مردم کردستان می داند. دوره دوم وقتی است که منصور حکمت کومه له را ترک می کند و اسناد و بنیادهای کمونیسم کارگری " برنامه یک دنیای بهتر، تفاوتهای ما، دمکراسی تعابیر و واقعیت، مارکسیسم و جهان امروز،"حزب و قدرت سیاسی"، "حزب و جامعه"، "حزب و شخصیت ها" و سایر اسناد و ادبیات کمونیسم کارگری که (در منتخب آثار منصور حکمت انتشارات حزب کمونیست کارگری-حکمتیست) موجود هستند را نوشت؛ و این سری دوم را خدمات ارزنده منصور حکمت به جنبش کمونیستی ایران، کومه و "جنبش انقلابی" مردم کردستان نمی داند. در پایان با چراغ سبز نشان دادن به رفقای که ما را ترک کردند و نشان دادن کارت قرمز به ما، تمایزات، خصومت و گارد همیشگی ناسیونالیست های چپ را با ما حفظ نموده است.

این تحلیل سطحی است، زیرا معیار پراتیک، رفتار، گفته ها و نوشته های انسان و جایگاه و نقشی که در کشمکش مبارزه طبقاتی ایفا می کند نیست. اگر نه دلیل اینکه " برنامه یک دنیای بهتر، تفاوتهای ما، دمکراسی تعابیر و واقعیت، مارکسیسم و جهان امروز،حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، حزب و شخصیت ها و سایر اسناد و ادبیات کمونیسم کارگری چرا خدمات ارزنده به جنبش کمونیستی ایران نیستند؟ آهای یافتم؛ چون سری اول منصور حکمت در حزب کمونیست ایران که همان کومه و "جنبش انقلابی" مردم کردستان فرض گرفته می شود؛ و سری دوم، منتقد جهانبینی ناسیونالیستی که بر اغلب عنصر فعال و پراتیکی که بر حزب کمونیست ایران، کومه و "جنبش انقلابی" مردم کردستان تسلط

کمونیست ۱۶۴

خوبی داشت و دیگر نیست. آنانیکه از زاویه منافع جامعه، چپ و طبقه کارگر از انقراض کمونیسم در آن سازمان نگران هستند، نمی توانند همچون کبک سر خود را زیر برف کرده و جوهر و مضمون را فدایی شکل ظاهر تشکیلاتداری و گذشته آن کنند. متاسفانه کومه له جدید و اقمار آن دیگر این کاره نیستند. بهترین راه برای سد بستن در برابر هزیمت بیشتر این جریان این است که آنان رو به آینده تا به گذشته داشته باشند، و اقیامت را بپذیرند و فکری بحال آینده کنند. اگر انتظار بی موردی نباشد، توصیه میکنم بجای جرح و تعدیل کومه‌له های جدید، سر راست تر همراه با ما جنبش کارگری - کمونیستی دنیای معاصر را بر روی پای خود احیاء نمائیم. معهدا کارگر کرد نیاید خود را با این کلافه سر در گم بیش از این سر در گم کند و یا با دید مثبت به آن نگاه داشته باشد. مماشات با دلسوزی با گرایش چپ ناسیونالیستی که کومه له امروز آن را نمایندگی می کند، کمکی به پیشرفت جامعه، آگاهی طبقاتی کارگر و انسجام خط و جهت کمونیستی در این خطه نمی کند، بلکه باعث مخدوش شدن مرزها، گمراهی و تلف وقت است. پیشروی کمونیسم در کردستان ازطریق نقد مارکسیستی، همه جانبه، بی تخفیف و بی ملاحظه کومه له جدید و اقمار آن ممکن است.

۲- دیدگاه های رایج و تفاوت های ما بر سر ارزیابی از کومه له

تاکنون راجع به کومه له خیلی گفته و نوشته شده است، اما بییش منتظر بر این نوشته های من به دو دلیل با اغلب آنها متفاوت است(۱). اول اینکه من بعنوان یک کمونیست به ریشه یابی گسست او از کمونیسم می پردازم که این با تبیین تمام اشخاص و جریاناتی که از موضع راست و ارتجاعی به جنبه های مترقی کومه له نقد داشته و دارند از طرفی؛ و جریانات و اشخاص ناسیونال - چپ که قطب نمایشان حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، فدرالیسم و دیگر مطالبات بورژوازیی به بهانه ستم ملی کرد است، از طرفی دیگر، از پایه و بنیان متفاوت است. نکته دوم، وضعیت کومه‌له جدید می باشد که بسیار با زمانی که ما آن را ترک کردیم دگرگون شده و این گسست عیان تر شده که این نقد و بررسی شمول این تغییر و تحول جدید هم می شود. این (اجنده ها) پرداختن مجدد به نامبرده را برای ما بعنوان یک کمونیست منتقد هستی ناسیونالیسم، ضروری ساخت.

متوجه هستم نقد و بررسی کومه له مقداری پیچیده تر از سایر سازمانهای ناسیونالیست است. پیچیدگی مساله در این است که یک تاریخ معین و محدود فعالیت کمونیستی پشت این اسم وجود دارد. تاریخ نسلی از کمونیستها و چند کاراکتر سازمانی در آن تنیده شده است. بعضی جاها منظور از کومه له حزب کمونیست ایران(حکا) است، دورانی تاریخ آن با اتحاد مبارزان کمونیست و مارکسیسم انقلابی عجین است، در مواردی منظور از حکا همان کومه له است و برای کسانی شامل کل سازمانهای ملون کنونی که با این اسم خود را معرفی می کنند نیز تداعی می شود. در نتیجه بتنهایی و با به کار بردن کلمه "کومه له" نمی توان تاریخ این پدیده مرکب و حرکتی که یک مرحله کومه له قدیم در جامعه با آن تداعی می شد را توضیح داد. معهدا لازم خواهد بود ابتدا منظور از کومه له، کومه لهٔ کدام گرایشات، کدام سنت های طبقاتی- اجتماعی و کومه لهٔ کدام سالها و کدام دورانهای وکدام یک از جریاناتی که امروز به نام کومه له فعالیت میکنند است را از خواننده مشخص کرد. باید کومه له های متغییر که در آن جریان وجود داشتند را از هم تفکیک نمود. بدون توضیح مولفه ها و فازبندی این مراحل و مشخص کردن تفاوت آنان، منظور از کومه له چیست و چه چیزی های این تاریخ قابل دفاع و چه چیزی غیر قابل دفاع هستند، ناروشن، تفسیربردار و مغشوش خواهد ماند. کسی امروز وقتی می گوید کومه له آیا منظورش فقط یکی و یا همه آنها (چند سازمان و محافلی موجود) است که باسم کومه له فعالیت می کنند؟ آیا منظورش کومه له پیش از کنگره یک، زمانی که برنامه، اساسنامه، مصوبه و هیچ بنیان تئوریک مدونی در هیچ زمینه ای نداشت؛ و یا منظور همه ماهای است که زمانی در آن فعالیت داشتیم؟

مرحز است کومه له پیش از کنگره دوم و تشکیل حکا بلحاظ نظری انسجامی نداشت تا بشود از روی مصوبه ها، اسناد و ادبیات آن زمان هویت نظری وی را قضاوت کرد. بلحاظ حقوقی و شناسنامه ای بعد از

کنگره سه با ماقبل یکی نبود. پیش از تشکیل حکا اسم آن "سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) بود. پس از تشکیل حکا، به "سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) تغییر نام داد. اکنون سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومه له)، حزب کومه له کردستان ایران، کومه له سازمان کردستان حکا، روند سوسیالیستی کومه له... وجود دارند. جریاناتی که امروز خود را کومه له معرفی می کنند نه تنها متعدد به برنامه، سیاست ها و اصول پایه و مبنائی نظری (حکا) و هویت کومه له کنگره های ۲ تا ۶ نیستند، بلحاظ حقوقی و شناسنامه ای نیز حتی اسم دقیق آن را حفظ نکردند. جهت شناخت شخصیت و کاراکتر کومه له تفکیک این مراحل از هم ضروری است.

۳- کومه له یک شبه ناسیونالیست نشد

ایا کومه له از بدو تاسیس به کارگر وکمونیسم مثل امروز بی ربط و عامل گمراهی آنان بوده است؟ خیر. قبلا توضیح دادم که نقد امروز ما گذشته آن را نفی نمیکند. ولی باید این حقیقت را از جامعه پنهان نکرد که پدیده کومه له با گرایشات درون آن، در هر پریود زمانی تحت تاثیر عوامل زیادی از جمله نقش پراتیک گرایشات و نیروهای دخیل در درون آن بوده که هیچ وقت بشکل سیاه و سفید نباید به مشخصات آنان بر خورد کرد. نباید از مشاهده وضعیت امروز او کل آن تجارب را منفی ارزیابی کرد. یعنی چون درحال حاضر بخشی از چپ ناسیونالیست است پس همیشه ناسونالیست بوده است. نه فقط از نظر مضمونی بلکه بلحاظ مشخصات تاریخی، قانونی، اسم و رسم و سر و شکل ظاهری ما با کومه له های متعدد قدیم و جدید، کمونیست و ناسیونال چپ ماقبل کنگره ۱ و پس از کنگره ۲ رو به رو هستیم که با کومه له های امروز اساسا و هویتا متفاوت هستند. پس یک کومه له واحد وجود ندارد. هیچ گاه وجود نداشته است. کومه له همیشه محل تلاقی گرایشات، خط و جهت های متفاوت کمونیستی و ناسیونالیستی بوده که هر یک کارنامه ویژه دارند.

کومه له در یک مقطع از تاریخ، کمونیست و طرفدار کارگر و زحمتکش کردستان بود. زمانی تجسم رادیکالیسم، انقلابگری، مخالف عقب ماندگی فرهنگی، مردسالاری و در مقابل ناسیونالیسم، لیبرالیسم و ارتجاع مذهبی چه درون خود و چه در جامعه برعکس امروز جنگ می کرد. زمانی جریزه داشت تا تئوری رایکال کمونیستی کمونیست های غیر کومه را بپذیرد، از کمونیسم در مقابل گرایشات بورژوازیی با سربلندی و افتخار دفاع می کرد. پس از کنگره دو کومه له عملا دژ، ابزار و تجسم کمونیست ها ایران در مقابل جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری و احزاب آن در جامعه بود. در آن ایام نه تنها در مقابل حکومت اسلامی بلکه وقتی ناسیونالیسم به او حمله می کرد، مثل امروز با سنگربندی تشکیلاتی اکتفا نمیکرد و از نظر سیاسی و آرمان اجتماعی به مهاجمین پاسخ می داد و آنها را افشاء، منزوی و سر جای خود می نشاند. زمانی سنت کمونیستی آنقدر در کومه له ریشه داشت که تا مدتها مانع پیروزی همه جانبه نایسونالیسم در آن شود. حتی تا زمانی که ما آن سازمان را ترک می کردیم آنها قول دادند که به برنامه، سیاست ها، مصوبه و اهداف "مشترک" متعدد و پای بند می مانند.

لیکن بنا به تغییر و تحولات بین المللی و داخلی از طرفی، بستر شکل گیری ناهمگونی و نقطه عزیمت طبقاتی جریانات فکری و سیاسی تشکیل دهنده آن؛ و جدایی ما از طرفی دیگر، این دوران زیاد دوام نیاورد. جنگ خلیج و اشغال عراق حکومت کردی به ارمان آورد. ناسیونالیسم رشد یابنده درغیاب ما، همه جانبه در جبهه های آرمانی، ایدئولوژی و سیاسی با دستاوردهایش که بخشا محصول پیروزی سرمایه داری بلوک غرب بر بلوک شرق و جنگ خلیج و نظم نوین جهانی کسب کرده بود، به کومه له حمله ور شدند و این بار کومه له با سنگربندی تشکیلاتی اکتفا کرد و از نظر سیاسی و آرمان اجتماعی مهاجمین را افشاء و منزوی نکرد که هیچ علیه ما که با مهاجمین بی باکانه در حال جنگ بوده و هستیم روز به روز فاصله گرفت و با آنان هم جهت شد! از سنگر آنها به منصور حکمت تیر اندازی کرد. زمانی ما در مقابل سازمان زحمتکشان از غصب نکردن نام کومه له توسط جریان همدتی دفاع کردیم. ولی کومه له شریک آرمانهای همدتی بود و آنها را بیشتر از ما خودی می دانست. درست هم می گفت! امروز می

ببین در خیلی زمینه ها فرقی آنچنانی بین مواضع و آرمانهای پایه و پراتیک روزمره کومه له جدید با سازمان زحمتکشان و غیره وجود ندارد. امروز آنان تجسم و ابزار ناسیونالیسم و لیبرالیسم چپ چه درون خود و چه در جامعه هستند. امروزکسانی با مشخصاتی متفاوت از مشخصات زمان کنگره ۲ تا ۶ خود را کومه له می‌نامند که با آنچه خصوصیات منحصر به کومه له کمونیست بود، صد و هشتاد درجه تفاوت دارند.

با وجود این همه دگرگونی ها و تغییر مواضع، جریانات و اشخاصی هنوز از او تقدس و اسطوره می سازند، تاریخ یکنواختی از آن بدست خواهند داد و کل این پدیده مرکب و متغییر را تماما تائید می کنند. به زعم آنان چون یک برهه از تاریخ مورد حمایت ما بود پس باید همیشه مورد حمایت باشد. به رغم تمام تحولاتی که این پدیده از سر گذارنده از آنجا که خود تکامل نکردند، اختیاری، غیر واقعی و جانبدارانه کل مراحل حیات کومه له را مثل یک پدیده واحد و متصل از زمان تانسیس در سال ۴۸ ۱۳تا انقلاب ۵۷، خط (نیمه فئودالی نیمه مستعمره) کنگره های ۱ تا ۲ از انقلاب پنجاه و هفت تا سالهای هفتاد و از آن پس تا به امروز دارای خصوصیات پیوسته معرفی میکنند. آنان کومه له ی امروز را همان یا در راستا و ادامه دهنده خطوط کومه له فواصل بین کنگره های دوم تا ششم می دانند.

۴- بالاخره کشمکش طولانی گرایشات کمونیسم و ناسیونالیسم که در اشکال متنوع در درون آن از همان دوران تاسیس گاه خفیف و گاه با شدت جریان داشت، متاسفانه با سر بر آوردن کومله جدید منجر و با پیروزی ناسیونالیسم تمام شد. در این پروسه افق و جهانبینی ناسیونالیستی آن را همه جانبه تسخیر و تحت سیطره ارزش های خود در آورد. با پیروزی حکومت کردی در عراق و هجوم کل طیف ناسیونالیست های بیرونی و درونی به جنبه کمونیستی کومه له، کومه له جدید را با خود هم‌رنگ و همراه کردند.

روندی که کومه له طی مدت ۲۰ سال گذشته طی کرده است، اینک هیچ ابهامی برای کارگر و کمونیست باقی نگذاشته که دیگر سازمانهای تحت این نام فعالیت می کنند، بهیچ وجه گرایش رایکال و کمونیستی مبارزه طبقه کارگر را در هیچ جبهه ی طبقاتی، سیاسی و نظری نمایندگی نمی کنند، بالعکس اینها خاک به چشم کارگر می پاشند. دود ده تاریخ آن را تخطئه میکنند، اکثرا از حضور خود در حزب کمونست ایران و آن تاریخ اعلام ندامت می کنند . معامله، باج دادن، نشست و برخواست، دیپلماسی و دقتداری با احزاب ناسیونالیست کرد؛ اطلاعیه صادر کردن و انشاء نویسی علیه جمهوری اسلامی؛ و فحش و ناسزا گویی به منصور حکمت که خود اولی را تنظیم رابطه با "حکومت نوپای کردستان" و احزاب (دولتمردان) آن؛ دومی را فعالیت علیه رژیم و سومی هم افشاگری از کمونیسم کارگری می نامند! چیزی نیست جز گمراه کردن مردم کردستان بسود جنبش های بورژوایی بخصوص "جنبش انقلابی کردستان"، بخوان جنبش ناسیونالیسم کرد. فعالیت این بیست ساله کومه له را با هیچ معیاری نمی توان کارگری و کمونستی نامید و مهمتر از این نمی توان بر پایه دیوار وارفته، پیر و فرتوت و فرسوده خانه ای برای دفاع نظری و عملی از کارگر و کمونیسم ساخت. با تشکیلات مسموم به ناسیونالیسم و با آن درجه غضب و نفرت از جریان و اشخاصی که بیش از همه شاخص دفاع از کمونیسم و کارگر است یعنی کمونیسم کارگری و منصور حکمت؛ اهدافی مترقی را به پیش برد و متحقق کرد.

آن کارگران و کمونیست های منطقه که خود را متعلق به جنبش کمونیستی دانسته و می دانند و بخاطر یک دوره از تاریخ فعالیت افتخار امیز کومله قدیم، با احترام و سمپاتی به او برخورد کرده و حتی پس از جدایی ما فکر می کردند می توان آن را به ابزار مبارزه خود با بورژوازی تبدیل کنند، در اشتباه بودند. آنانیکه هنوز متوجه گسست کامل او از کمونیسم نشده اند به مراتب سخت تر از گذشته در اشتباه هستند. نمی توان بدلیل اینکه زمانی گرایش کمونیستی و رادیکال در آن قوی بود و ظرف کمونیست ها و انقلابیون یک مرحله از تاریخ بود، از موضعگیری کنونی او که بر عکس تمام ارزشهای آن دورانها است، چشم پوشی کرد.

منتقدین متوهم ما ممکن است بگویند اگر این تصویر از گذشته کومه له درست است چرا کمونیست ها هم

از سرمایه گذشته "خمیر مرکب" نمی توانند مثل بقیه یکیک مورد اشتهای کارگری بیزند؟ میرهن است ما سعی خودمان را کردیم. ما در قبال سرنوشت کومه له خود را مسئول دانسته و حتی پس از جدایی در هر گذرگاهی تاریخی دخالت ما را ایجاب می کرد، شرکت کردیم تا اگر شانسوی بوده باشد از دست نرود. اما تنها با صرف اراده ما جریانی که نقطه عزیمت، مبدا حرکت و اولویت های خود را از مکتب ناسیونالیسم استنتاج نماید و ماندن در این کمپ را با بودن با کمونیس طبقه کارگر ترجیح بدهد، فقط با تشویق و با آرزوی خیر ما کمونیست نمی شود.

حداقل ایشان در پاسخ به تلاش های ما باید دو کار می کرد: اول خصومت با کمونیستی (منصورحکمت) که بیش از هر کسی کومه له را کومه له کرد و خصومت با کمونیسم کارگری که رمز هجوم همه شاخه های چپ و راست ناسونالیست کرد به کارگر و کمونیسم است را کناری گذاشت. دوم ناسیونالیسمی که از سر و کولشان بالا می رفت و در این زورآزمائی همیشه با او کشتی می گرفت، همه جانبه در بعد نظری، طبقاتی و سیاسی تشکیلاتی نقد کرده و به زمین می کوبید. سخت کوشی و دستاوردهای ما در نقد ناسیونالیسم را سکوی پرش دفاع از خود می کرد. با آن دست آوردها جبهه خود را تقویت کرده و آنها را در جامعه نهادینه میکرد. اما عشق ما به ایشان یکطرفه بود. این حداقل انتظار به چند دلیل پایه ای تر عملی نشد: ۱- پس لرزه های شکست سرمایه داری بلوک شرق هنوز از سر کمونیسم واقعی در هیچ کجای جهان تماما مرتفع نشده است. ۲- رشد مادی، سازمانی و معنوی ناسیونالیسم در منطقه در سایه حکومت کردی پارسنگ ناسیونالیسم در کومه له را نیز سنگین تر کرد. ۳- موج جنبش سبز در ایران دیوار ساخته شده از خشت خام آرمان "کارگری" کمونیسم بورژوایی و کومه له را هم فرود ریخت. ۴- مهمتر از فاکتور های نامبرده، نیروی کمونیست روشن بین، قاطع و حرفداری در درون کومله نیست که مشعل مبارزه با ناسیونالیسم و لیبرالیسم چپ با ایمان به پیروزی روشن نماید. البته این فاکتورها بارانی در آسمان بی ابر نبودند، اتخاذ سیاست ها، جهتگیری ها و پراتیک معینی بود از یک نقطه نامبرده را به این نقطه رسانده و با پراتیک و اتخاذ سیاست ها، جهتگیری های بالعکس سیاستهای رسمی کنونی او می توانست مسیر وی را بسوی کارگر و چپ در کردستان بچرخاند که بنظر می رسد دیگر دیرشده است.

اتخاذ جهتگیری فوق توسط آنان در ۲۰ سال گذشته تنها ناشی از بی دقتی و کمبود درایت نیست که محبتشان با احزاب ناسونالیست کرد و درجه مسخ کردن کمونیسم کارگری (مخرج مشترک همه شاخه های کومه له) کاهش نیافته است. این رویکرد نشانه گسست عمیق از سنتها، رویکردها و متدولوژی انقلابی و کمونیستی کومه له جدید سر چشمه می گیرد. اینکه اشخاصی در آن هنوز خود را چپ و کمونیست می نامند مسیر حرکت، تبیین ها و سیاست های عمومی این سازمانها را تغییر نخواهند داد. همچون افرادی در حزب توده، چریکهای فدایی (کثربت) سازمان زحمتکشان و حتی گوردن براون خود را چپ می نامند بدون اینکه جایگاه این احزاب در صیفندی کارگر و صاحب کار را از احزاب بورژوایی-ارترجاعی متمایز کرده باشد. جهتگیری، مسیر حرکت و پراتیک عمومی یک جریان سیاسی را نباید با موضع افراد یکی گرفت. توهم به کومه له جدید، دفاع از کومه له جدید، اشاره به فداکاری ها، دلسوزی ها و پراتیک انقلابی کومه له قدیم، بودن مرزبندی با کومه له جدید نود در صد خیرش به کیسه ناسیونالیسم تا کارگر می رود و نباید هیچ کمونیستی بخاطر ده در صد منفعت، بدون مرزبندی با کومله ساخته شده از خشت خام را حفظ نماید و بدون مرزبندی و خط کشیدن بین خود و آنها، از این اسم استفاده کند و به بازگویی این تاریخ بطور کلی بپردازد.

اگر چند در صد شانس بقای چپ و کمونیستم برای تعدادی از اعضای کومه له و حزب کمونیست ایران وجود داشته باشد، آن در گروه افشاء، نقد و طرد سیاستهای کومله های موجود، در گروه نقش پراتیک ما کمونیستهای است که اکثرا خارج از کومله های فعلی فعالیت می کنیم. همه کومه له های کنونی با بیماری مسری و بدخیم ناسیونالیسم آلود هستند و تنها درمانی که می توان یافت، وگذار کردن آن پرچم و هویت کمونیسم بورژوایی به آنها است. خود مشغولی، نستالژی کردن و شهید خوری، ارزانی چپ بی آزار باد و باید مبارزه و اعتراض کارگر و کمونیست را بر

کمونیست ۱۶۴

شانه های خودمان، برروی پای خود و جدا از آن صف پوشالی بسازیم. برای اتحاد کارگران، بسیج افکار عمومی و حق فعالیت بی قید و شرط سیاسی؛ نباید دیگر از این اسم و تاریخ و صف پوشالی استفاده کرد. استعمال اسم کومله از این ببعده بعنوان جریانی چپ از جانب کمونیست ها نه تنها کمکی به شفافیت تضاد منافع طبقاتی کارگر با صاحب کار نمی کند حتی خطای سنگینی و باعث اختشاش فکری، قاطعی شدن مرزها، فضا سازی بسود ناسیونالیسم و پیام آور آشنی استعمارگر کرد با استعمار شونده است. هر گونه مماشات، بخاطر گذشته و نگفتن این حقیقت به مردم باعث توهم بیشتر کارگران به ناسیونایسم، مخدوش شدن صف دوست و دشمن و کج فهمی های بیشتر میشود. پروسه جدایی کومه له ها از کارگر و کمونیسم در کردستان مستعجل و روز به روز قطعی تر می شود. هر گونه خوشبینی، توهم و ابهام به تغییر ریل و انتظار به چپ چرخیدن او بسی بیهوده است. بنابر این ضروری است در یک بررسی جامع، کامل و مفصل همه اینها را کاوید و نقد خود را از محورها، ترندها و مکاتبی که پدیده کومله در مدار آن می پرخرد را داشته باشیم.

۵- مساله تا به ارج گذاشتن به تاریخ فعالیت انقلابی، دست آوردهای گذشته و جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم در کومله کمونیست قدیم مربوط است، آنها دست آوردهای گذشته همه ی ما کمونیست ها، کارگران و مردم آزادیخواه هستند که برای مصادره و سوء استفاده بخشهای ناسونالیسم نگذاشتیم. همیشه در قبال دست آوردهای گذشته، تاریخ فعالیت انقلابی و جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم در کومله کمونیست، خود را متعهد و مسئول می دانیم. تفاوت در این است که ما تا زمان جدایی کمونیسم کارگری در صفوف کومه له این امر را پیش می بردیم، اکنون خارج از صفوف او این پروژه را دنبال خواهیم کرد. هر چه به سر کومه له های کنونی بیاید، چه به دوران پوپولیستی کنگره اول خود برگردند یا تحت عنوان جبهه سازی چپ همراه با کمونیسم بورژوایی زیر پرچم (سبز) بروند، تاریخ کمونیستی کومه له از جانب ما عزیز و گرامی و پاس داشته می شود و در حد توان اجازه مصادره آن را به کومه له جدید نخواهیم داد. لذا باید خارج از او این خدمت را به جنبش کمونیستی و طبقه کارگر در کردستان کرد.

آنانی که از زاویه منفعت مردم از این بابت نگران سرنوشت کومه له هستند حق دارند. اما متحقق کردن منفعت کارگر بوسیله این سازمانها، آب کوبیدن در آون است. باید همراه با ما تشکل های جنبش کارگری و کمونیستی را بر روی پای خودمان بسازیم. پیش شرط ارج نهادن به دستاوردهای گذشته، مستحکم کردن صفوف کارگران و کمونیست ها در امروز؛ و متمایز کردن جریانات ملون کومه له جدید و خارج کردن کارگر از توهم به ایشان است. ضمانت "شهید خوری" نکردن تاریخ گذشته وجود یک خط و قطب قاطع، شفاف و مدبر کمونستی است. ما تنها با جاری کردن هرروزه جوهر انقلابی بر پراتیک روزمره خود قادر به حفظ گذشته قابل دقام خود خواهیم بود و باید دنیای نوین را بر روی پای خودمان بنیان نهیم، زیرا صاحبان زیادی برای جانباختگان و تاریخ کومه له پیدا شده اند و صدای کارگر در میان صد صدای غیر کارگری دیگر، فقط یک صدا است. با احترام گل را بر مزار جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم

خواهیم گذاشت و آنها را از "شهید خوری" محافل گذشته پرست ونستالژیست متعدد این بخش و آن بخش کومه له جدید نجات خواهیم داد و رسما نقطه سر خط دو مسیری که نه تنها بلحاظ تشکیلاتی بلکه مضمونا، طبقاتی، تاریخی و اجتماعی از هم جدا شده اند خواهیم گذاشت. حتما نباید بدلیل منش و رفتار امروز آنها، گذشته را بی قرب کرد و غیر قابل دفاع و بی اهمیت دانست. برخورد کمونیستی با هر کدام از این مراحل دارایی ویژگی خاص خود بوده و من سعی می کنم هر موضوع را بر وزن ارزش آن برای مبارزه کارگر با سرمایه داری بسنجم و هر قدر زورم برسد اینها را سر جای درست خود خواهم گذاشت.ارزیابی ابژکتیو، تاریخی و ماتریالیستی باید این فاکتورها را توضیح بدهد. این نوشته ها از جوانب مختلف به این مساله می پردازند.

ما در این پروژه به تفکیک این کومه له ها از هم؛ و نقد کومه له جدید و همه اقمار آن پس از جنگ خلیج و جدایی گرایش کمونیسم کارگری می پردازیم. سعی می کنیم دور و نقش هر کدام از این کومه له ها را در رابطه با مبارزات کارگران و کمونیست ها در کردستان اوبژکتیو در یک سلسله مقالات جدید و استفاده از نوشته های قدیم توضیح بدهم که تقریبا شامل این سر فصل ها هستند:

- ۱- بستر شکلگیری کومه له
- ۲- فراخوان اعتصاب عمومی حزب حکمتیست به مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ و پاسخ کومه له به آن
- ۳- اقدام اینترپل به انتشار پوستر و مشخصات کمونیست های مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سکوت کومله
- ۴- همراهی کومه له با جریانات جنبش سبز
- ۵- رویدادهای بزرگ ۱۳ آذر ۱۳۸۷ دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب (داب) و عکس العمل کومه له
- ۶- جدایی سازمان زحمتکشان و کشمکش بخشهای آنان با هم و انشفاق بعدی در کومه له ها
- ۷- رشد فرهنگ مردسالاری، نستالژی کردن، شهید خوری و گذشته پرستی در کومله ها
- ۸- عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق برخورد کومه له با این احزاب طی ۲۰ سال حاکمیت آنها
- ۹- رویداد های و پیامدهای "نظم نوین جهانی" حمله آمریکا به عراق وموضع کومله
- ۱۰- استعمال عبارت ناسیونالیستی "جنبش انقلابی کردستان" توسط کومه له
- ۱۱- سیاست برخورد به "برگزاری کنفرانس ملی کرد"

توضیحات

(I) من از مدّ روش منصور حکمت در سخرانی انجمن مارکس لندن تحت عنوان "بحران و انشعاب در کومه له" در سال ۲۰۰۱، "بحران کومه له و بازسازی ناسیونالیسم کرد" در ماه اوت ۲۰۰۰در نشریه انترناسیونال شماره ۱۶؛ و سخرانی کورش مدرسی در انجمن مارکس- حکمت لندن تحت عنوان "بحران کومه له از توهم تا واقعیت" به بهابته تشکیل فراکسیون جدید ناسیونالیستی فعالیت بنام کومه له، درروز ۲۶ ماه ژوئیه سال ۲۰۰۸ استفاده کردم.

به مناسبت انتشار کمونیست ماهانه

خلد حاج محمدی

تا کنون نشریه کمونیست هفتگی به عنوان ارگان رسمی حزب حکمتیست هفتگی منتشر می یافت. بعد از شماره ۱۲۳ هفتگی به اطلاع رساندیم که نشریه کمونیست ماهانه منتشر میشود. لذا کمونیست ماهانه حزب که آخرین شماره آن ۱۶۳ بود و هر از چند گاهی انتشار می یافت جای خود را به نشریه رسمی حزب میدهد. در واقع کمونیست ماهانه از این شماره به بعد به عنوان ارگان رسمی حزب هر ماه منتشر میشود.

کمونیست ماهانه به سردبیری اینجناب و به کمک رفقای عضو تحریریه کمونیست انتشار می یابد. با پخش وسیع کمونیست هفتگی ما را در رساندن صدای حق طلبی کارگر، صدای آزادی و برابری، کمک و همراهی کنید. ما را از نظرات و ملاحظات ارزشمند خود بی بهره نسازید.

کودک ربایی، تجاوز و جنایت در شهر بوکان

اطلاعیه حزب حکمتیست

شده است. مردم شهر از ترس و نگرانی از فرستادن کودکان خود به مدارس خودداری میکنند. هفته گذشته مردم در اعتراض به دولت جمهوری اسلامی و این جنایات، و در هراس و نگرانی دو روز مدارس شهر را عملاً تعطیل کردند. مردم شهر بوکان، خانواده و بستگان نوجوانان و کودکان ربوده شده، بارها به مقامات جمهوری اسلامی و ارگانه‌های مختلف و مسئولین دولتی مراجعه و ضمن اعتراض خواهان اقدامات جدی آنها شده اند اما با بی توجهی کامل آنان روبرو شده اند. مردم خواهان اعتراض گسترده به مقامات و ادارات سیاسی و انتظامی شهر که همکاری آنها با باندهای مزبور مورد سوءظن است، هستند.

جمهوری اسلامی و مقامات اداری و انتظامی آنها، مسئول مستقیم این جنایات هستند. آنها در قبال امنیت و آسایش مردم شهر مسئولند. امروز و در شرایطی که فضای اعتراضی میان مردم بالا است، باید زن و مرد، پیر و جوان، مردم شریف و آزادیخواه شهر متحد و یکپارچه علیه این جنایات اعتراض کنند، در مقابل مراکز دولتی، در مراکز شهر و هر کجا که مناسب میدانید جمع شوند و خواهان رسیدگی به این جنایات شوند. اتحاد و همدلی ما، اعتراض یکپارچه ما میتواند دست هر باند جنایتکار را از زندگی ما قطع کند و میتواند سران و مسئولین دولتی را وادار به عکس العمل کنند. آنها تحت هر شرایطی مسئول مستقیم این جنایات هستند و باید به مردم جواب دهند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست
۳۱ فروردین ۱۳۹۱ - ۱۹ آوریل ۲۰۱۲

مردم مبارز بوکان!
حزب حکمتیست ضمن همدردی عمیق با خانواده و بستگان این جنایات هولناک، از شما مردم مبارز

مدهاست که کودک ربایی، تجاوز به کودکان و سو استفاده از آنان توسط باندهای جنایتکار و عوامل جمهوری اسلامی، فضای ترس و وحشت را در میان کودکان، نوجوانان و خانواده‌های آنان و کل مردم بوکان دامن زده است. طبق اطلاعاتی که بدست حزب حکمتیست رسیده است تنها در چند ماه اخیر بیش از ۱۲ کودک، که اساساً دختر هستند، توسط باندهای جنایتکار ربوده و مورد تجاوز قرار گرفته اند. از صحنه تجاوز آنها فیلم تهیه شده، بعضاً کلیه های آنها را در آورده اند و بعد از مدتی اجساد تعدادی از آنها در بیرون شهر پیدا شده است. این باندها در مواردی پس از تجاوز به نوجوانان و تهیه فیلم و عکس از این صحنه ها، آنان را برای همکاری با خود تحت فشار قرار داده و تهدید کرده اند که در صورت عدم همکاری عکس و فیلم گرفته شده را در اختیار همگان قرار میدهند.

تلاش برای وادار کردن نوجوانان به همکاری با باندهای جنایتکار، تحت فشار قرار دادن آنها برای جاسوسی و ترور، بخشی از اقدامات این جنایتکاران

خانه مردم حزب حکمتیست بمناسبت اول ماه مه برگزار می کند!

سخنرانی و بحث و گفتگو

موضوع سخنرانی: اوضاع سیاسی و جنبش کارگری در ایران

سخنران: اسد گلچینی از رهبری حزب حکمتیست

زمان: ۵ مه ۲۰۱۲ ساعت ۱۸:۳۰

مکان: *Alte Feuerwache, Melchior Str. 3, 50670 Köln*

خانه مردم در کلن همه علاقمندان به وضعیت سیاسی در ایران و جنبش کارگری را

دعوت به شرکت در بحث های این روز می نماید.

کمپین همبستگی بین کارگران ایرانی و آلمانی

خانه مردم حزب حکمتیست - کلن

تلفن تماس: ۰۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

تلویزیون پرتو، برنامه ای از حزب حکمتیست

تلویزیون پرتو برنامه ای از حزب حکمتیست از "کانال یک" روی ماهواره

"هات برد" پخش میشود

برنامه های پرتو روزهای جمعه ساعت ۸ بعدازظهر به وقت تهران (۵:۳۰ دقیقه بعدازظهر اروپای مرکزی و ۸:۳۰ صبح لس آنجلس)

روی ماهواره هات برد از کانال یک پخش میشود.

این برنامه ها روزهای سه شنبه ساعت ۲:۳۰ دقیقه صبح

(۳ بعداز ظهر لس آنجلس و ۱۲ شب اروپای مرکزی) تکرار میشود.

برنامه های تلویزیون پرتو همچنین در اروپا، امریکا، استرالیا، کانادا و بخشی از خاورمیانه قابل رویت است.

تلویزیون پرتو را میتوان همزمان روی سایت مشاهده کرد:

<http://www.glwiz.com/homepage.aspx>

مشخصات ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، پری زارع:
hekmatistparty@gmail.com

تشکیلات خارج کشور، لادن داور:
ladann@netcologne.de

آذر مدرسی:
azar.modaresi@gmail.com

اسد گلچینی:
agolchini@gmail.com

خالد حاج محمدی:
khaled.hajim@gmail.com

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

Worker-communist Party - Hekmatist

کارگران جهان متحد شوید

اعضا تحریبه کمونیست ماهانه

سر دبیر: خالد حاج محمدی
دستیار سردبیر: فواد عبداللہی
آذر مدرسی
اسد گلچینی
امان کفا
اعظم کم گویان
بهرام مدرسی
ثریا شهابی
حامد کیایی
محمد جعفری
محمد فتاحی
مظفر محمدی